

# مسائل بین المللی

مجله تفویک و اطلاعاتی

شماره ۲ (۸۷)

خرداد - تیر سال ۱۳۵۶

## فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>نویسندگان مقاله ها</u>
۵-۳	اطلاهی درباره کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست ونکارگری	-
۱	اعطای جایزه شورای جهانی صلح به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "	-
۱۶-۷	پنداریا طل رفورمیسم بورژوازی در کشورهای در حال رشد	ایرج اسکندری
۲۲-۱۷	افغانستان راه پیشرفت خود را برمیگزیند	حمید صفری
۴۱-۲۳	ما برادری ملل را بچشم خود دیدیم ( شصتمین سال کشورشورهاها )	سارادامیتیرا عادل حبا
۴۶-۴۲	انترناسیونالیسم پرولتری و روند انقلابی در آفریقا	آمان دانسکو
۵۰-۴۷	چرا ما با کمونیست ها هستیم	-
۵۶-۵۱	شرط لازم برای پیشرفت و ترقی	بگرا براهیم
۶۱-۵۷	نسیم کاهش تشنج بر فراز آسیا ( صاحبه مطبوعاتی رجال اجتماعی بنگلادش هندوستان ، اندونزی ، ایران ، لائوس وسریلانکا )	-

# اطلاعیه

## دربارهٔ کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری

ویژهٔ بحث و بررسی کار مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

از ۲۷ تا ۲۹ آوریل سال ۱۹۷۷، کنفرانس نمایندگان ۷۵ حزب کمونیست و کارگری برای بحث و بررسی فعالیت مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در برلین تشکیل شد. در این کنفرانس نمایندگان این احزاب شرکت داشتند:

حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست آرژانتین، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست آفریقای جنوبی، حزب کمونیست اکوادور، حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست اندونزی، حزب کمونیست اووروگوئه، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب توده ایران، حزب کمونیست برلین غربی، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کمونیست بلژیک، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بلوی، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست پرو، حزب کمونیست پورتوریکو، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست چکوسلواکی، حزب کمونیست دانمارک، حزب کمونیست دانمارک، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست سان مارینو، حزب کمونیست مالدووا، حزب کمونیست سریلانکا، حزب استقلال آفریقای سنگال، حزب کمونیست چپ سوئد، حزب کازوشیس، حزب کمونیست سوئدان، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست شیلی، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فیلیپین، حزب مشرق زحمتکشان قبرس، حزب کمونیست کانادا، حزب آوانگارد خلق کستاریکا، حزب کمونیست کلمبیا، حزب کمونیست کوبا، حزب کارگروانمالا، حزب کمونیست گوادولوپ، حزب ترقیخواه گویانا، حزب انقلابی خلق لائوس، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لسوتو، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب کمونیست کارگر متحد لهستان، حزب کمونیست مارتینیک، حزب کمونیست مالت، حزب کارگری سوسیالیستی مجارستان، حزب تشرقی سوسیالیسم مراکش، حزب انقلابی خلق مغولستان، حزب کمونیست مکزیک، حزب کمونیست نروژ، حزب سوسیالیست نیکاراگوئه، حزب سوسیالیست متحد نیوزیلاند، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست هند وراس، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست یونان و همچنین حزب بلژیک که بناخواهش نمایندگان از کنفرانس خود داری میشود.

گزارش هیئت مدیره و شورای هیئت تحریریه برای بررسی و مذاکره در اختیار شرکت کنندگان در کنفرانس گذاشته شد. در این گزارش کارهای کمیته در راستای وظایفی که کنفرانس پیشین تعیین کرده بود انجام داده، یعنی مسائل مربوط به کامیابهای سوسیالیسم جهانی، جنبش کارگری

و آزاد بخش ملی و تجاری که احزاب برادر کشورهای مختلف جهان اند و خسته اند بطرز مبوطی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است .

هیئت های نمایندگی حاضر در جلسه بطور فعال در مذاکراتی که با صراحت و با روح سازندگی در محیطی برادرانه انجام گرفت، شرکت کردند . آنها ارزیابی ها و توصیه های خود را با توجه به ارتقا بیشتر از پیش کار مجله فرمول بندی کردند .

نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری به هیئت مدیره و شورای هیئت تحریریه توصیه کردند که ارزیابیها و توصیههایی را که در کنفرانس شده پایه و اساس کار آیند محود قرار دهند . آنها اظهار امیدواری کردند که لگنتیو مجله بین المللی " مسائل صلح و سوسیالیسم " با روح برابری حقوق ، همکاری و احترام به استقلال هر حزب و سیاست آن کار خود را ادامه دهد . بدین ترتیب مجله به بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل و اشاعه اندیشه های صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم مبارزه بر ضد امپریالیسم ، تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی کمونیست ها و تظاهرات و پروهای مترقی بساری خواهد رساند .

## اعطای جایزه شورای جهانی صلح

در یکی از جلسات کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری ویژه بحث و بررسی کار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " اعطای دیپلم افتخاری شورای جهانی صلح به مجله انجام شد . تصمیم برای اعطای این جایزه با توافق آراء از طرف هیئت رئیسه شورای جهانی صلح در فوریه سال جاری گرفته شد . رومر جاندراد بهرکل شورای جهانی صلح ضمن اعطای این جایزه از جمله چنین گفت :

" نشریه شما نخستین مجله ایست که شورای جهانی صلح بدان جایزه میدهد . این جایزه به مجله بخاطر سهم برجسته ای که در امر تحکیم صلح و کاهش تشنج بین المللی و در مبارزه در راه خلع سلاح ، آزادی ملی ، بر علیه امپریالیسم ، استعمار ، نواستعمار ، نژادگرایی و استعمار و در راه ترقی اجتماعی و زندگی نوین و سعادت تمدن تمام خلقها در راستا داده شده است . این جایزه نه فقط به هیئت مدیره و شورای هیئت تحریریه و لگنتیو انترناسیونالیستی مجله ، بلکه به تمام کسانی که کار انتشار مجله به تمام زبانهای کمینتر می شود و انتشار آن در کشورهای مختلف و در تمام قاره ها کمک میکنند ، تعلق دارد .

بترکیب شورای جهانی صلح بطور مستمر افزوده میشود . نمایندگان معترض و صاحبان احزاب کمونیست ، انقلابی - دموکرات ، سوسیالیست ، سوسیال دموکرات ، دموکرات مسیحی ، لیبرال و رادیکال ، و نمایندگان پارلمان های ملی ، جنبش ها و جبهه های آزاد بخش ملی در آن عضویت دارند . جنبش مادامه هر چه گسترده تری پیدا میکند ، زیرا با شور و شوق و قاطعیت با خوش بینی و اعتماد اندیشه ها و اصولی را که بنیانگذاران آن طرح ریزی کرده اند ، تحقق می بخشد . امروز و برای همیشه ما بویژه از فردريك ژولیوگوری نخستین مدیر نهضت خودمان یاد میکنیم . او بود که ایمان به نیروی جنبش جهانی صلح و به انترناسیونالیسم آن را که اینک الهام بخش ما است ، به تعلقین کرد .

با اعطای دیپلم افتخاری ما امیدواریم که همکاری میان مجله و شورای جهانی صلح حال به حال  
 و پیروزه اسال ، هنگامیکه شصتمین سالروز انقلاب کبیر و سوسیالیستی اکتبر برگزار میشود ، گسترش  
 بیشتری یابد .  
 سردبیر مجله ک . ی . زارودف در پاسخ بگرس از هیئت رئیسه شورای جهانی صلح بخاطر این  
 جایزه عالی تشکر کرد و اطمینان داد که مجله در آیند نیز بطور فعال در راه صلح و امنیت خلیقه  
 و ترقی اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه خواهد کرد .

#### یادآوری

احزاب کمونیست و کارگری زیرطی سالهای اخیر به هیئت تحریریه  
 و شورای تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " اضافه شده اند ؛  
 اوروگوئه ، ایرلند ، پرو ، سوریه ، گواتمالا ، لهستان  
 سالوادور ، مکزیک ، کوبا ، سوئیس

## دیپلم افتخاری شورای جهانی صلح

به مجله « مسائل صلح و سوسیالیسم »

هیئت رئیسه شورای جهانی صلح در اجلاسیه خود که ۱۱-۱۲ فوریه سال جاری در صوفیه برگزار گردید تصمیم گرفت از مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با دیپلم افتخار تجلیل نماید . در تلگرافی که بدین مناسبت از طرف دبیرکل شورای جهانی صلح ، رامشر چاند را به اداره مجله مخابره شده ، از جمله به کوشش های چندین ساله و پیگیر مجله در راه انتشار اندیشه های نیک و والای صلح استوار ، در موکراتیک عادلانه اشاره شده است . هیئت رئیسه شورای جهانی صلح ضمن تصویب این تسرار تاکید کرد که این قرار به نشان تصدیق سهم برجسته مجله در امر تحکیم کاهتر تشنج بین المللی ، در مبارزه برای خلع سلاح و استقلال ملسی و بر ضد امپریالیسم ، استعمار و استعمار نو و نژاد گرایی و بهره کشی و در راه برتری اجتماعی و زندگی نو و سعادت تمدن برای تمام خلقها بتصویب میرسد .

شورای هیئت تحریریه و هیئت مدیره مجله در تلگرافی در پاسخ به شورای جهانی صلح بنام گروه چند ملیتی کارکنان مجله و خوانندگان آن تشکر و امتنان قلبی خود را بخاطر اعطای دیپلم افتخاری وارث والائی که هیئت رئیسه شورای جهانی صلح برای سهم مجله در مبارزه در راه صلح و ترقیس اجتماعی قائل شده ابراز کرد و تاکید نمود که مجله مساعی تازه تری برای انتشار هدفها و اندیشه های نیک و والائی که الهام بخش خلقها در ایجا و صلح استوار ، عادلانه و موکراتیک است ، بعمل خواهد آورد . ( ۱ )

# پندار باطل رفورمیسم بورژوایی در کشورهای در حال رشد

ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب  
توده ایران

چنانکه میدانیم نخستین وظیفه هر انقلاب ضد استعماری وهر جنبش رهایی بخش ملی، صرف نظر از شیوه‌های مبارزه و مراحل پیشرفت خلقهایی که در این مبارزات شرکت دارند، عبارتست از بدست آوردن استقلال و با بعبارت دیگر بد آوردن حاکمیت سیاسی از چنگ کشورهای امپریالیستی است. ولی بدست آوردن حاکمیت سیاسی بخودی خود مضمون کامل مفهوم استقلال ملی را در بر نمیگیرد. زیرا جنبه دیگر آن که کم اهمیت تر از اولی نیست، استقلال اقتصادی است که لازمه آن این است که منابع طبیعی و نیروهای تولیدی بطور کامل بسود همان خلق و نه بسود سرمایه خارجی بسود استفاده قرار گیرند. کشورهای در حال رشد و قوف کامل دارند که این هر دو جنبه استقلال ملی (سیاسی و اقتصادی) بهم ارتباط ناگسستگی دارند زیرا در دوران ماحاکمیت و سلطه سیاسی امپریالیسم بطور کلی از طریق نفوذ اقتصادی با استفاده از شیوه‌های نو استعماری اعمال میشود. حاکمیت سیاسی دولتی بخودی خود مانع از این نیست که بخش مهم و حتی قسمت اساسی منابع طبیعی و انسانی در بسیاری از کشورهای آزاد شده، حتی امروز هم در نتیجه سیاستهای نو استعماری، از طرف امپریالیست ها غارت شده و مورد استثمار قرار گیرد. کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق هنوز هم برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، مقدم بر هر چیزی، منبع مواد خام معدنی و نباتی ارزان قیمت اند. شصت تا ۸۰ درصد صادرات بسیاری از کشورهای افریقا و آسیا و امریکای لاتین را در وساعه و حتی گاهی فقط یک نوع محصول تشکیل میدهد. پیشرفت اقتصادی آنها وابسته به بازار سرمایه داری است و بطور اجتناب ناپذیر تابع قوانین و نوسان های آنست کسبه اگر رفیع عقب ماندگی را غیر ممکن نسازد، مانع جدی بر سر راه آنست. برای روشن شدن مطلب کافی است به مصلحت تغییرات موجود در تناسب قیمت ها در تجارت میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد که اغلب بزبان کشورهای اخیر است، اشاره کنیم (۱).

۱ - نفت هم از این قاعده مستثنی نیست. طی سه سال اخیر بهای آن فقط ۱۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که بهای کالاهای وارداتی کشورهای اوپک ۲۰ درصد بالا رفته است و این بدان معنی است که "قدرت خرید" نفتی کسبه بفروش میسرمد حصد اقل در چهار کاهش یافته است.

بهمین علت است که فاصله عظیم میان سطح پیشرفت اقتصادی کشورهای جوان و کشورهای سرمایه داری مداوم در حال افزایش است. هرگاه تناسب درآمد متوسط سرانه اهالی در این دو گروه کشورهای رسال ۱۹۵۳ به نسبت یک به هشت بود، در سال ۱۹۷۳ این فاصله ۱۶ برابر شد. تقریباً ۱۵ درصد محصول و در حدود ۱۸ درصد بازرگانی خارجی جهان سرمایه داری به مجموع کشورهای در حال رشد تعلق دارد. بدین آنها به سرمایه داری غرب بطور مداوم افزایش مییابد و هم اکنون به ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد دلار میرسد و کسری موازنه بازرگانی خارجی آنها (باستثنای کشورهای صادرکننده نفت) که رویتزاید است در ۱۹۷۵ بیش از ۵۱ میلیارد دلار بود. انحصار های امپریالیستی چند ملت از کشورهای در حال رشد مبالغ هنگفتی به جیب میزنند، فقط در سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۷۵ سود خالص آنها از سرمایه گذاری در این کشورها به ۲۳ میلیارد دلار بالغ گردید.

بسیار آید استعمار امپریالیستی در زمینه اجتماعی بیشتر و شوکت انگیزتر است. طبق آمار بانک بین المللی توسعه و عمران در حال حاضر بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در آسیا، آفریقا و آمریکا لا تین در فقر کامل بسر میبرند. بموجب ارزیابی های بیرونی بین المللی کار در سال ۱۹۷۵، تعداد افراد بیگانه و بیانیمه بیگانه از مرز ۲۸۰ میلیون نفر گذشت، و این رقم تقریباً ۲۰ درصد اهالی را که قادر به کار کردن هستند، در بر میگیرد.

مارکسیست ها معتقدند که دست یافتن به هدفهای اصلی استقلال اقتصادی بدون درگونی های زرفی که در کشورهای موانع عهد و راز سر راه ترقی نیروهای تولیدی برداشته و زمینه را برای اعتدالی همجانبه اقتصادی ملایم و سازد غیر قابل تصور است، زیرا فقط بدینوسیله میتوان هر چه سریع تر فاصله میان کشورهای در حال رشد و کشورهای صنعتی معاصر را زمین برداشت. تحقیق این قبیل تغییرات از یکسوی با کاهش امپریالیسم و از سوی دیگر با مقاومت نیروهای محافظه کار داخل کشورهای در حال پیشرفت. ظاهراً تناسب میان آنها و آن کشورهای اجتماعی که برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی واقعی میکوشند، تعیین کننده نتیجه مبارزه برای انتخاب راه پیشرفت کشور یعنی راه سرمایه داری و یا راه سوسیالیستی است. اگرچه این مبارزه در بسیاری از کشورهای جوان هنوز در مراحل اولیه است، بر تعداد کشورهای آنی که راه سوسیالیستی را برگزیده اند مرتباً افزوده میگردد. امپریالیسم که در حفظ عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و وابستگی کشورهای کمزور و وابسته و استقلال سیاسی بدست آورده اند نینفع است با انواع وسائل با این گرایش مخالفت میکند، و این نیز پروسه ای قانونمندانه است.

کشورهای امپریالیستی در شرایط بین المللی کنونی کمتر از گذشته امکان دارند برای حفظ کشور های در حال رشد و در بهره نفوذ خود بطور آشکار به زور توسل شوند. از این رو است که بموازات شیوه های نو استعماری اعمال نفوذ آنها بطور گسترده ای نظریات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارتجاعی " صادر میکنند" که " احسان و نیکوکاری " سیستم سرمایه داری و امکانات رشد و پیشرفت، " مزایای " داد و ستد آزاد و " جامعه مصرفی " را که عرضه میدارند میستایند. تمام این اقدامات نیز با تبلیغات ضد کمونیستی شدید، اشاعه دروغ در باره وضع اقتصاد و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و شدیدا ترین اتهامات ضد شوروی و تفهیم مغرضانه بسط و تکامل جنبش بین المللی کارگری و جنبش آزاد بخش ملی همراه است.

در عداد وسائل تاثیر ایدئولوژیک که از آن ها بمنظور جلوگیری از اینکه کشورهای در حال رشد راه دست آزادی ملی را برگزینند استفاده میشود، بمنظورهای رفوژیستی جای خاصی داده شده است.



اگرچه رفورمیسم جریان ایدئولوژیکی است که بورژوازی در جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری مقدم بر هر چیز منظر خالی کردن آن از مضمون انقلابی و "آشتی" با سرمایه داری داخل کرده است ، حالا امپریالیسم از آن بطور سیستماتیک در کشورهای در حال رشد هم که جنبش کارگری هنوز جوان است و با تازه پدید میآید ، استفاده میکند . در این کشورها وظیفه اصلی اندیشه‌های رفورمیسم جلوگیری از رشد فعالیت طبقه کارگرو با متوقف ساختن آن نیست ، اگرچه این هدف را نیز از نظر درنمیدارند . وظیفه اصلی اندیشه رفورمیسم در این کشورها واداشتن جنبش‌رهای بخش‌طبی به انصراف از مضمون انقلابی - ضد امپریالیستی و افکندن آن براه " همکاری " با امپریالیسم و مستگیری سرمایه داری است . البته این " سازگارشدن " رفورمیسم با جنبش آزاد بخش‌طبی پدید متاخر ای نیست . لنین در همان آغاز قرن مافرق میان جریانهای رفورمیستی و انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته را خاطر نشان میکرد . او ضمن سخنرانی خود در وین کنگره انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۰ گفت :

" . . . این تفاوت در کشورهای عقب مانده و مستعمره این او را خوب و واضح کامل نمایان کرد بد ، زیرا بورژوازی امپریالیستی با تمام نیرو می‌کوشد جنبش رفورمیستی را میان خلقهای مستعمره پدید نیز جای دهد " (۱)

معلوم است که روش کمونگمی سیستم استعمار حاقل امپریالیستی را مجبور کرد تا در شیوه‌های انتشار اندیشه‌های رفورمیستی در کشورهای آزاد شد تغییرات لازم را بد هند . هرگاه در گذشته شیوه اساسی امپریالیسم در اشاعه رفورمیسم میان خلقهای مستعمره و وابسته عبارت از استفاده مستقیم از حکومت استعماری و سازمانهای وابسته بدان بود ، حالا ناچار است وسیله " واسطه‌ها " اقدام کند . این واسطه‌ها مختلف اند .

آنجا که در نتیجه دخالت کم و بیش مستقیم و پشتیبانی امپریالیسم دولتهای ضد دموکراتیک ضد ملی بر سر کار اند ، اغلب خود دستگاه دولت ناشر نظریات رفورمیستی است . چنین دولتی از یکسو به رحمانه ترین تصفیقات را بر علیه عناصر انقلابی بکار میبرد و از سوی دیگر به برخی اصلاحات و رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی دست میزند که راه را برای برقراری مناسبات تولیدی سرمایه داری هموار میسازد . محافل حاکمه با اشاعه و تحمیل نظریه ارتجاعی اتحاد میان طبقات استثمارگرو استثمارشونده و با استفاده از تبلیغات شدید عوامفریبانه که هدف از آن ایجاد پند ارتباطی امکان دست یافتن به استقلال اقتصاد بکلیت رفورم‌های بورژوازی و پیشرفت صنایع در زمینه همکاری ، وحدت و در هم آمیزی با سرمایه انحصاری خارجی است ، می‌کوشند " رجحان و برتری " راه سرمایه داری را در مقایسه با مستگیری سوسیالیستی به اثبات رسانند .

آنجا هم که دولتهای ملی در مواضع کم و بیش مازشکارانه و ناپیگیر نسبت به امپریالیسم قرار دارند امکانانتمیستازادی برای تحمیل نظریات رفورمیستی در جنبش آزاد بخش‌طبی وجود دارد . نیازی به گفتن ندارد که امپریالیسم در این قبیل کشورها از متحدین طبیعی خود یعنی مرتجعترین قشرهای اجتماع و سازمانهای سیاسی مربوط بدانها حد اکثر استفاده را میکند .

از آنجا که از لحاظ پیشرفت تاریخی ، شیوه تولید سرمایه داری بدین ترتیب در مقایسه با رفورم‌سیون‌های پیش از سرمایه داری تا حد و معینی شرق و پیشرفت بشمار میآید و انجام اصلاحات و تسریع در بکار گرفتن مناسبات تولیدی سرمایه داری به اندک تحریکی در اقتصاد برخی از کشورهای در حال رشد منجر گردیده است ، بعضی از رجال سیاسی و ایدئولوگ‌ها این پیروسه را پیروسه باصلاح مترقی توصیف میکنند . آنها از جمله میگویند که میتوان میان رفورم‌های قرن نوزدهم در آلمان و رفورم‌هایی که در فرانسه مثلا در ایران صورت میگیرد وجه تشابهی پیدا کرد . ولی در ضمن بحثات مهم زیر منظر ما توجهی نمیشود .

اول اینکه " انقلاب از بالا " خواه در ایران و یا در هر کشور در حال رشد دیگر راهبهبود جمعیت یونان بارفورم هائی که بشیوه پروسی در قرن نوزدهم تحقق یافته مقایسه کرد به این دلیل ساده که این رفورم ها در مرحله امپریالیستی پیشرفت سرمایه داری جهانی یعنی در مرحله سرمایه داری دولتی - انحصاری انجام میشود ، نه در عصر ماقبل سرمایه داری ، یعنی زمانیکه انحصارها هنوز مانع دینامیسم " رقابت آزاد " یعنی پیشرفت صعودی سیستم سرمایه داری نمیگردیدند .

دوم اینکه ، تدابیر بورژوا - رفورمیستی که در شرایط بحران عمومی سرمایه داری انجام میشود فقط میتواند به پیشرفت اقتصادی گویاسته بکشورهای دیگر استمنجر گردد و در بهترین حالت این قبیل کشورها را متحد کشورهای سرمایه داری تابع امپریالیسم بالا ببرد . تجربه سی سال اخیر با وضوح کامل نشان میدهد ، آنجا که پیشرفت بر پایه اصول سرمایه داری انجام یافته وابستگی اقتصادی و بنابراین وابستگی سیاسی نمتنها کاهش نیافته ، بلکه در بسیاری از موارد در نتیجه اتخاذ مشی رفورمیستی وسازشکارانه و با بطریق اولی میدان دادن این دولت ها به اقدامات نو استعماری انحصارهای امپریالیستی ، شدید تر هم شده است .

سوم اینکه ، هر چند چنین پیشرفتی در دوران معاصر یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بمقیاس جهانی ، امکان میدهد تا اندازه معینی از عقب ماندگی کاسته شود ، با وجود این بعقیده ما در مقایسه با امکانات و رونق هائی که بعملش موجودیت و نیروی سیستم جهانی سوسیالیسم و اشتیاقی همه جانبه و موثر آن از کشورهای جوان در برابر کشورهای آزاد شده کشوره میشود ، سیر قرائتی تاریخی بیش نیست .

چهارم اینکه مسئله پیشرفت اقتصاد برای کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین در مقایسه با سیستم های کپومپتر کهنه در ورنهائی گذشته مطرح نیست . مطلب بدینقرار است که چنان راهی انتخاب شود که امکان بدهد در دوران نسبتا کوتاهی بعقب ماندگی قرون از کشورهای پیشرفته صنعتی پایان داده شود تا صد ها میلیون انسانی که امپریالیسم ایفای نقش درجه دومی در تاریخ بد آنها واگذار کرده به جریان عمومی ترقی و پیشرفت جامعه بشری بپیوندند .

چنین راهی عبارت از انجام تحولا جمعی اجتماعی - اقتصادی بادورنمای رسیدن به مرز های ساختمان سوسیالیسم و ایجاد جامعه ایست که در آن جایی برای مناسبات استثمارگرانه وجود نداشته باشد . لازمه چنین راهی از جمله افزایش نقش سازمان دهنده دولت ملی - دموکراتیک در رشته های گوناگون بسط و تکامل جامعه و از جمله در استقرار بخش دولتی نیرومند اقتصادی است که برای پیروزی در مبارزه در راه آزادی ملی بطور کلی اهمیت حیاتی دارد . فقط در چنین شرایطی نتایج نخستین مرحله مبارزه آزادی بخش ملی ( بدست آوردن حاکمیت سیاسی ) میتواند بزمینه استوار پیروزی در مرحله دوم یعنی آزادی اقتصادی بدل شود . این مسئله اخیر بدون تردید عامل قاطع تحکیم استقلال سیاسی است .

امپریالیست ها ضمن کوشش برای جلوگیری از اینکه کشورهای در حال رشد مستگیری سوسیالیستی را برگزینند ، میکوشند برخی از آنها را بمنزله " ویرترین " نشان دهند " اعجاز " راه رشد سرمایه داری که گویا قادر است خلقبهارا به شکوفائی اقتصادی و ترقی اجتماعی نائل گردانند ، جلوه دهند . تبلیغات امپریالیستی ایران را یکی از " درخشان " ترین نمونه های چنین " معجزه های " قلنداد میکند . از این روحتی بررسی کوتاه نتایج تجربه پیشرفت ایران طی ۲۰ ساله اخیر بسیار آموزنده است .

رژیم طرفدار امپریالیستی که در نتیجه کودتای اوت سال ۱۹۵۳ بدید آمد و با قاطعیت در راه

گسترش سریع مناسبات سرمایه داری و مطلق‌الصنای گانهاد و مجموعه تدابیری را که برای اتمام این مقصود اتخاذ کرد " انقلاب سفید " یا " انقلاب شاه و مردم " نامید، آینده‌پلاشی بصورت ترقی اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی و بهبود رفاه و آسایش مردم و تحکیم استقلال ایران و " احیای عظمت دیرین " آن و نظایر اینها را بر مردم وعده داد ( ۱ ) .

در پرتو این باصلاح انقلاب جامعه ایران میبایست چنان جهش بزرگی انجام دهد که بدان امکان دهد در مدت بسیار کوتاهی نه فقط به عقب ماندگی خود پایان بخشد، بلکه حتی بنا به اظهارات شاه طی ۱۰ - ۲۰ سال در عداد " پنج کشور صنعتی عظیم جهان " درآید . ولی پس از گذشت ۲۰ سال سستگیری کاملاً روشن سرمایه داری ایران، وضع اجتماعی - اقتصادی کشور کاملاً منظره دیگری را نشان میدهد .

البته نمیتوان منکر این شد که تعمیق پرشتاب مناسبات تولیدی سرمایه داری از راه تحقق برخی رفورم‌های بورژوازی و از جمله اصلاحات ارضی و همچنین از طریق ساختمان صنعتی کم و بیش هدایت شده، به اقتصاد نیمه فئودالی و راکد ایران تاحدی تحریک بخشیده است . بطور مثال طی سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۳ کل محصول سالانه کشور تا ۱۰۷ درصد افزایش یافته است . ولی این شاخص قابل توجه عدم تعادل بسیار زیاد در میزان رشد رشته‌های مختلف را از نظر پنهان میکند . اگر در سالانه فرآورده‌های صنعتی طی دوران مذکور ۱۵ درصد بود، این رقم در رشته کشاورزی فقط ۲٫۵ درصد بوده است و افزایش کلی محصول سالانه طی تاحدود زیادی بر پایه بالا رفتن سریع استخراج نفت و باصلاح " بخش سومی " اقتصاد یعنی بازرگانی و خدمات انجام یافته است . اگرچه ساختار کهنه و عقب مانده اقتصاد ایران دستخوش تغییرات صنعتی هم شده است، مشکل بتوان آنها را بمنزله تغییراتی بنیادی ( رادیکال ) ارزیابی کرد . چهل و پنج درصد محصول سالانه طی در سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ را فرآورده‌های کشاورزی و صنایع استخراجی ( نفت و معادن ) تشکیل میداد ( ۲ ) ، به صنایع تبدیلی کمتر از ۱۱ درصد و به " بخش سومی " که رشد بیش از حد آن یکی از ویژگیهای اقتصاد کشورهای کم رشد است ۴ درصد میرسد .

بخش بزرگی از محصولات صنایع تبدیلی کشور را رشته‌های صنایع غذایی و فاندگی فراهم میکنند ( به ترتیب ۳۱ و ۲۷ درصد ) . اما صنایع سنگین مانند صنایع نفت، شیمیائی، ذوب آهن فلزشازی، ماشین سازی و غیره که عامل اساسی پیشرفت و ترقی اقتصادی است، فقط نزدیک به بیست درصد مجموع تولیدات صنعتی را تهیه میکنند ( ۳ ) . مواد و وسایل لازم برای تولید راهبرجه بیشتر باید وارد کرد ( بیشتر از یک چهارم سرمایه گذاری بدین مصرف میرسد ) ، و این خود گسواه نامطمئن و اعتباری و وابستگی کامل پیشرفت اقتصادی به بازار سرمایه داری است . علاوه بر این در بسیاری از رشته‌های صنایع مانند فلزشکاری، الکترونیک و غیره، هنوز هم تعداد بسیاری از موسسات صنایع دستی وجود دارد که کار دستی در آنها عامل اساسی تولید است .

۱ - رجوع کنید به ح ، صفری ، تبلیغات رژیم و واقعات " انقلاب سفید " مسائل بین المللی شماره ۵ سال ۱۳۵۵ .

۲ - نفت بهمنهایی تا پایان برنامه پنجم به جماله ( سال ۱۹۷۸ ) باید ۴۸٫۷ درصد محصول سالانه حاصلی طی را تشکیل بدهد . بدین ترتیب خصلت تلف کالائی تولید تشدید میگردد .

۳ - بجاست یادآور شویم که بخش اعظم این فرآورده‌ها در موسساتی تولید میشود که بکلیتاً تحت شوری و سایر کشورهای سوسیالیستی ساخته شده است .

علاوه بر وجود تعدد و ناهمگنی میان رشته‌های مختلف اقتصاد کشور توزیع سرمایه گذاری در صنایع از لحاظ جغرافیائی هم تعدد برقرار است که در نتیجه آن اندک تمرکز صنایع در مناطقی مانند تهران ، اهواز ، اصفهان ، عراق و تبریز چشم‌پنخور ، ولی مناطق وسیعی در شرق ، جنوب شرقی و جنوب ایران نظیر مناطق مرزی ( کردستان ، آذربایجان ایران و خوزستان غربی ) سهم بسزائی از سرمایه‌گذاری می‌برند و مانند گذشته با سرعت ناچیزی پیشرفت می‌کنند .

عقب ماندگی روستاهای ایران که پیش از این از اهالی کشور را در بر می‌گیرد ( ۱۸ میلیون از ۳۴ میلیون سکنه ایران ) تشدید می‌یابد . سیاست دولت در جهت بسط و تکامل واحدهای اقتصادی سرمایه داری مکنیزه عملاً روستائیان خرد و پارافدای سرمایه‌بزرگ کرده است و بخشی از این سرمایه هم با سرمایه انحصارهای خارجی متحد و ره‌آمیخته است . به این قبیل واحدهای اقتصادی ( مساحت برخی از آنها بیش از ۱۰۰ هزار هکتار و سرمایه شان در حدود ۱۰۰ میلیون دلار است ) بهترین اراضی واگد ارگرددیده و از هرگونه کمکتکنیکی و مالی برخوردارند . در واحدهای دیگر کشاورزی همانند دوران پیش از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۱ بطور عمده از تکنیک ابتدائی استفاده می‌شود و گاوآهن وسیله تولید عمده و اساسی است . این میلیون واحد فردی اقتصاد روستائی ( که بیش از ۱۰ میلیون نفر را در بر می‌گیرد ) به ازالضای سیستم کشاورزی نیمه فئودالی بدست تقدیر سپرده شده است . روستائیان سال بسال بیشتر از گاوآهن محصولات زراعی ، کاسه‌شد باز حجم محصولی که بدست می‌آورند و تنزل سطح زندگی خود رنج می‌برند . ایران که همین چندی پیش خود از صادرکنندگان محصول کشاورزی بود اینک ناچار است میلیونها تن غله ، مقد ارز زیادی گوشت و لبنیات و حتی میوه وارد کند .

پیشرفت اقتصاد در کشور بطور کلی وسیله درآمد های صنایع نفت تامین می‌گردد . ولی از آنجا که فروش نفت حتی پس از قراردادی که در مارس سال ۱۹۷۳ با کسرسیوم بین‌المللی نفت با امضاء رسید عمل زیر نظارت و کنترل سرمایه انحصاری خارجی است ، این امر نه فقط به پیشرفت کشور جنبه یکطرفه بخشیده ، بلکه آنرا به " حین نیت " انحصارهای نفتی وابسته ساخته است . چون ذخایر نفتی کشور در ظرف ده بهیست سال آینده رفته رفته به پایان خواهد رسید ، چنین سیاست ضد ملی بطریق اولی با منافع مردم ایران در تضاد است .

رژیم کنونی ایران با اعتراف خود شاه " یکی از فساد آلودترین دوستان " ایالات متحده امریکا و تمام سیستم سرمایه داری جهانی است . این رژیم ، ایران را به بلوک‌های تجاوزکارا امپریالیسم طبق ساخت و مصالح هنگفتی را بسود سیاست تجاوزکارانه محافل امپریالیستی و انحصارهای تولید کننده اسلحه بصرف هزینه‌های نظامی می‌رساند ( ۱ ) . این رژیم برای کمک به موازنه پرداختهای کشورهای بزرگ سرمایه داری بخش بزرگی از پایدا ت فروش نفت را " نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار " از طریق دادن وام ، از جمله به بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین‌المللی پول و خرید اوراق بهای در این بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و خرید سهام صنایع در بازارهای غرب و ضمیر به آنها بازگرداند . این سیاست ضد و سرمایه‌ها متحد و زبانی " بهیچ‌پوستگی " اقتصاد ایران را به اقتصاد جهان سرمایه داری تشدید کرد و موجب سرانزیر شدن به سابقه سرمایه انحصارهای خارجی به ایران گردید ، زیرا امکان بدست آوردن دلار نفتی " Petrodollar " توجه انحصارهای خارجی را به ایران جلب می‌کند . این سرمایه‌ها که پس از سال ۱۹۷۳ چند برابر شده است خود به تنهایی و با سرمایه‌های خصوصی و بیوزره با سرمایه دولتی ایران به تمام بخشهای اقتصاد ایران ( صنایع نفت ، پتروشیمی ،

۱ - طی سالهای اخیر در حدود ۱۰ میلیارد دلار بصرف خرید اسلحه رسیده است .

ذوب فلز، صنایع تولید انرژی و استخراجی، ماشین سازی، کشاورزی، بانکها، امور ساختنایی و هتل ها و مسخانخانه ها و غیره ( روی آور میشوند .

یکی از این آیدهای این " نفوذ متقابل " سرمایه داخلی و خارجی تشدید گرایشهای انحصاری در محیط بورژوازی بزرگ صنعتی، بازرگانی و مالی ایران است . شرکت های بزرگی بوجود می آیند ( دولتی، خصوصی، مختلط ) که بطور کلی و با تاندازه معینی بر بخش کاملی از تولید تسلط پیدا میکنند، مانند " ایران ناسیونال "، در صنایع اتومبیل سازی " شهپار " در صنایع ذوب فلز و تهیه فولاد و نظایر اینها . اینک در هر آمیزی هر چه بیشتر سرمایه صنعتی و بانکی در جریان است . بانکهای مانند بانک توسعه صنایع و معادن ایران با سرمایه ۲ میلیارد ریال ( نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار )، بانک شهپار ( سرمایه ۵ میلیارد ریال ) و غیره علا تحت نظارت صاحبان صنایع بزرگ و شرکت های انحصاری قرار دارند .

رژیم سلطنتی با ایجاد ساختمان های اینفراستروکچر و واگذاری آنها به بخش خصوصی بطور رایگان و با شرایط مناسب، با پرداخت اعتبار و قرضه و انواع امتیازهای مالیاتی و مالی به موسسات خصوصی، با تمهید آماده کردن کادرهای علمی و تکنیسین و کارگران متخصص برای آنها و با در هم آمیختن هر چه بیشتر سرمایه های دولتی با سرمایه های انحصاری ایرانی و خارجی تلاش دارد، با پدید آید سرمایه داری دولتی - انحصاری را در ایران تصریح کند . هر قدر هم این پدیده با شرایط یک کشور عقب مانده در تضاد نباشد با اینهمه نتیجه اجتناب ناپذیر پیشرفت آن در راه سرمایه داری در مرحله کنونی، یعنی در مرحله امپریالیستی سرمایه داری است .

سیاست اقتصاد رژیم سلطنتی با ایجاد قشر وقتانی انحصاری در جامعه در قطب دیگر آن باعث بدتر شدن شرایط زیست توده های زحمتکش میگردد . اصلاحات ارضی سرمایه داری پیرونده فقیرتر شدن و بی پولتاریا تبدیل شدن قشرهای انبوه دهقانان را تصریح کرد و موجب مهاجرت دسته جمعی اهالی روستاها به شهرهای بزرگ گردید . ولی موسسات صنعتی قادر به جذب این مقدار نیروی کارگری نیستند و این امر به پدید آید توده های بزرگ بیگاران منجر گردید .

" انقلاب شاه و مردم " بطور بی سابقه ای نابرابری اجتماعی را تشدید کرده است و به این موضوع حتی در گزارش های رسمی هم اعتراف میشود . اگر چه مقامات دولتی ایران بارها اعلام داشته اند که در نظر دارند " سیاست عادلانه درآمد ها " را مرحله اجرا در آورند، عملی ای را تصقیب میکنند که کاملاً در نقطه مقابل این دعوی قرار دارد .

بموجب آمار رسمی درآمد سرانه سالانه اهالی در ایران گویا به ۱۵۲۱ دلار بالغ میگردد . ولی به این ارقام آمار باید به نظر انتقادی نگریست . این ارقام را از طریق " عطیاتی " که فایده ای برای ارزیابی وضع واقعی درآمد ندارد بدست می آورند که از آن جمله است تقسیم مبلغ عظیمی ایدات فروش نفت ( نزدیک به ۱۷ میلیارد دلار ) به تعداد کل جمعیت کشور و با اختلاط درآمد ثروتمندان ساکن تهران و دیگر شهرهای بزرگ با درآمد میلیونها تن دهقان و کارگر . اما در واقع امر هرگاه آن بخش از درآمد ایران که از فروش نفت بدست می آید و بمصرف ترقی و پیشرفت تولید ملی نمیرسد و لذت کوچکتین تاثیر داری در وضع زندگی توده های انبوه مردم ندارد کنار گذاشته، آنوقت محصول سالانه ملی ایران بمحاسب سرانه اهالی فقط ۲۶۰ دلار خواهد بود . البته " انقلاب شاه و مردم " بسود برخی از افراد و آن بخش از اهالی تمام شد که دارای امتیازات ویژه ای هستند و از پشتیبانی رژیم نیز برخوردارند ( مانند تجار عمده و صاحبان صنایع بزرگ، کارمندان عالی رتبه کشوری و لشکری ) و تاندازه معینی هم به پیشرفت قشرهای متوسط کمک کرد . ولی به اکثریت عظیم اهالی چیزی نداد .

وضع فلاکت بار تو د مهای مرد پوهی شرفت ناموزون تشدید یابد اقتصاد ایران ، چنانکه محافل رسمی میکوشند و نامود سازند ، معلول دشواریهای موقتی و گذرای شرایط کنونی که " بطور طبیعی از رشد اقتصادی شکونان ناشی میگردد " نیست ، در واقع دشواریهای اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران بطور کلی زائیده ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورند و نتیجه مستقیم سیاستی هستند که رژیم ارتجاعی ایران دنبال میکند . " معجزه ایران " نه فقط کشور را از وابستگی اقتصادی رهایی بخشید بلکه بحکم این وابستگی را به تمام شئون زندگی جامعه سرایت داد . اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری وابسته به بازار سرمایه داری است و آنهم نه فقط از لحاظ وسائل و لوازم صنعتی و مواد خام ، بلکه از لحاظ مواد خوراکی مورد نیاز اولیه که فاکت و واقعیت بسیاری ای در تاریخ کشور است . بیست و چند سال پیشرفت اجباری و تحمیلی در راه رشد سرمایه داری با وجود وسائل عظیم مادی ، نشان میدهد که مستغیری که از بیخ و بن با منافع حیاتی مردم ایران در تضاد است چنانچه منق بسیار آورده است .

مستغیری سرمایه داری بنابه سرشت خود باید فهای اصلی جنبش آزاد پیشش ملی در تضاد است ، زیرا کشورهای در حال رشد را بطور اجتناب ناپذیر بر قدم سیستم اقتصادی امپریالیسم نگاه میدارد . این هم بمعنی حفظ موانع عمد بر سر راه ترقی اجتماعی و اقتصادی و وابستگی بخشهای عمد اقتصاد به بازار سرمایه داری و انحصارهای امپریالیستی است .

اما تلاش در راه " هم پوندی " کشورهای در حال رشد به سیستم سرمایه داری انحصاری ناگزیر به تضاد اساسی میان علاقه خلقها به استقلال و سیاستخواستعماری امپریالیسم برخورد میکند . خلقها آسیا ، آفریقا و امریکا ی لاتین هر چه بیشتر بدین نکته پی میبرند که آزادی اقتصادی در شرایط پیشرفت سرمایه داری راهی توانفرسا و غیر قابل اطمینان و سراسری در برابران اسارت امپریالیستی است .

در واقع هم اگرچه در غرب " سخنان زیبایی " فراوان درباره " کمک برای پیشرفت " ، همکاری اقتصادی بین المللی " ، " دادن اعتبار بودجه ای که بتواند قدر خرید کشورهای تولید کننده مواد خام را حفظ کند " و نظایر اینها زیاد بر زبان میآوردند ، فاکت های مشخص و کنکرت به مردم نشان میدهد که کشورهای امپریالیستی به هیچوجه علاقمند به کمک و مساعدت برای ترقی اجتماعی - اقتصادی آنها نیستند و میکوشند به تدریجی شده امتیازات سابق خود را حفظ کنند . یک دلیل دیگر برای اثبات این نظریه سالهای اخیر در واقع شکست کنفرانس همکاری اقتصادی بین المللی است که در ساحل سال ۱۹۷۵ در پاریس با شرکت نمایندگان ۱۹ کشور در حال رشد و کشورهای بزرگ سرمایه داری به منظور تهیه و تدوین " بهترین " شکل مناسبات اقتصادی میان این دو گروه کشورها تشکیل شد .

بدین مناسبت نمیتوان این نکته را یاد آور شد که سیاستخواستعماری امپریالیستی بمنزله استراتژی ضد انقلابی جهان کهنه بمنظور متوقف ساختن جریان جبری تاریخ هر چه آشکارتر جنبه بین المللی بخود میگیرد . کشورهای امپریالیستی علیرغم تضاد های موجود میان آنها که روز بروز هم بر شدت آنها افزوده میگردد میکوشند سلطه خویش را نه فقط در کشورهای که موفق شده اند آنها را به بلوک های تجاوزکار خود جلب کنند ، بلکه در کشورهای غیر متعهد هم ( بطور مثال بکمک " بازار مشترک " اروپا ) حفظ کرده و بطور دسته جمعی آنها را تثبیت کنند . در همین حال همراه با شیوه های اقتصادی و نواستعماری و تحمیلی دولتها ی ضد دموکراسی و ضد انواع فاشیسم ، استفاده از تمام وسائل تضییق و فشار مستقیم و غیر مستقیم ، تهدید ، شانتاژ و اعمال زور نیز بمنزله بخش جدائی ناپذیر استراتژی جهانی امپریالیسم نسبت به کشورهای در حال رشد ، بهمان می آید .

امپریالیسم ایالات متحده امریکا بزرگترین " رژیم های دیکتاتوری نوع فاشیستی است . در خاور نزدیک و میانه ، در جنوب شرقی آسیا ، در آفریقا و کشورهای امریکای



لاتین ، یعنی هر جا که نفوذ امریکا زیاد است ، دیکتاتوری های ارتجاعی را در اس حاکمیت می بینیم . بطور مثال در امریکا لاتین که سلطه انحصارهای امریکائی پیش از هر جای دیگر احساس می گردد ، هشاد در صد اهالی امروز شرایط رژیم های دیکتاتوری بسر می برند که برخی از آنها مانند رژیم شیلی فاشیستی آشکار است .

طبق ارزیابی دانشکده بروکینگ که در گزارشی که در دسامبر سال ۱۹۶۶ انتشار یافته منعکس گردیده ، دولت ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۵ حداقل در ۲۱۵ مورد در مورد اخلی کشورهای در حال رشد مداخله کرده است و ضمن آن با این کشورها را با قدرتنظامی خود تهدید کرده و با اینکه بطور مستقیم و آشکار آنها را بکار برده است .

کوشش چند ی پیش و شننگن با توافق تمام کشورهای غربی برای استفاده از شیوه تهدید پسند و ارهاب بر علیه کشورهای اوپک بقدری روشن و آشکار بود که حتی مطبوعات بورژوازی هم نتوانستند آنرا پنهان سازند . چنانکه صد انهم هدف امریکا از این اقدام ایجاد بحران در سازمان کشورهای صادر کنند صفت بود تا بدینوسیله موفق به الغای قرار افزایش بهای " طلای سیاه " گردد . بر سر مسئله افزایش بهای نفت کشورهای اوپک در کنفرانس دوه ( دسامبر ۱۹۶۶ ) به توافق رسیده بودند . مخالف امپریالیستی برای اغلال در کوشش هایی که کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین در جهت استحکام حق حاکمیت خود و تامین واقعی حق بهره برداری آزاد از ثروت های طبیعی خویش بکار می برند و برای جلوگیری از قرارداری همکاری میان این کشورها در مبارزه بر علیه عملیات غارتگرانه انحصارهای چند ملیتی تمام اقدامات ممکن را بعمل می آورند . در این حال وظائف آزادی اقتصادی ضرورت مبارزه بپیکر آشتی ناپذیر در راه از بین بردن مواضع سرمایه انحصاری خارجی را مقدم بر هر اقدام دیگری الزام می کند .

طبیعی است که چنین مبارزه ای نمیتواند با مبارزات تجدی سیاسی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع در آن واحد هم عقابا بر طی وهم بقیاس بین المللی تکمیل نگردد . در ضمن گاهی از ضرورت برقراری نظم و ترتیب سیاسی نوین بین المللی سخن به میان می آورند . ولی بعقیده ما مسئله برابری حقوق کامل در مناسبات بین المللی نوعی توافق سیاسی میان دولت ها که " آنها " مقرر شده باشد نیست . این مسئله ایست که مقدم بر هر چیز دارای مضمون اجتماعی است و آنهم بنوبه خود وابسته به وجود دوسیمت اجتماعی متضاد در جهان است . تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد ، زمینه استثمار اقتصادی و سیاسی و تبعیض از طرف امپریالیسم نسبت به خلق هایی که در مسیر پیشرفت و تکامل عقب مانده اند نیز وجود خواهد داشت . مسئله برای نیروهای پیشرو کشورهای در حال رشد اینطور مطرح است که باید زمینه این استثمار و تبعیض را از میان برد و در جهان تحقق بخشند به این خواست نیز باید به روابط واقعا عادلانه ، با حقوق برابر و سود مند بحال هر دو طرف که میان آنها و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برقرار گردیده است ، اتکا کرد .

در واقع هم سنگبری ضد امپریالیستی ، بطور عینی تعیین کننده مضمون مبارزه در راه دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه دموکراسی و عدالت است . این حقیقتی است که فراموش کردن آن با برخورد هشیارانه یعنی به مسئله در یکجانبی گنجد . کاملا روشن است که کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین در این مبارزه از تفاهم و پشتیبانی جدی کشورهای سوسیالیستی برخوردارند . وقتی ما با کوشش هایی که گاهی بحد و بی اغیر حد ، آشکار و پنهان و در برده برای تقسیم جهان به " فقیر " و " غنی " بعمل می آید ، برخورد میکنیم و می بینیم که کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی راه چاره و تفاوت در کاتوری اخبورار می کنند ، نمیتوانیم ضد کرنشیم که چنین اقداماتی در حقیقت

برطليه منافع ومصالح كشورهاي در حال رشد است ، زيرامانورهاي گوناگون محافل امپرياليستي را كه منظور ادامه و تعميق استعمارنواستعماري به عمل ميآيد تسهيل مي كند .  
ولي مردم اين كشورها هرچه روشن تر درك ميكنند كه رستاخيزواقعي ملي و ترقي اجتماعي همه جانبه نيازمند تعميق مضمون انقلابي ضد امپرياليستي و ضد سرمايه داري مبارزه آزاد پيخش آسان و تحقق تحولات بنيادي است كه چشم انداز بشري بسوي سوسياليسم را بگشايد .







مطرح ساختند و آنرا راه رسیدن به عدالت اجتماعی و الفای عدم برابری و آنتاگونیسم طبقاتی بشمار آوردند . بنابه اظهارات آنان این سوسیالیسم باید به فلسفه و فرهنگ ملی و شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانستان و اسلام متکی باشد .

نیروهای انقلابی و دموکراتیک کشور برآنند که برخی از جنبه‌های این دکترین می‌تواند نقش مثبتی در مبارزه با امپریالیسم ، استعمار و واید نولوژی فئودال - بورژوازی ایفا کند . خصوصاً اعتراف محافل حاکمه کشور به بیپسودگی و فقدان چشم انداز رشد سرمایه داری که فقط می‌تواند نابرابری داری و ثروت را تشدید کند ، تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی را حاد تر نماید و در نتیجه ترقی و پیشرفت اقتصادی را با مشکلات بیشتری مواجه سازد ، شایان اهمیت است . در همین حال نیروهای انقلابی و دموکراتیک با هر کوششی که برای " تعویض " اصول سوسیالیسم علمی با شعارهای نامشخص و ناپیکر سوسیالیسم " ملی " بعمل می‌آید یا قاطعیت مخالفتمیورزند .

بعقیده نیروهای انقلابی - دموکراتیک پیشرفت افغانستان باید از راه مبارزه برای استقلال واقعی اقتصادی ، اعتدالی سطح زندگی و فرهنگ توده‌های انبوه مردم و استفاده کامل " سر " از منابع طبیعی و دسترنج اهالی کشور انجام گیرد . در جریان این مبارزات باید بتدریج ضامیات نوین اجتماعی بوجود آورده شود که فارغ از استعمار انسان و سوله انسان باشد . نمایندگان این نیروها خاطر نشان می‌سازند که طی دوران پس از سرنگونی سلطنت هیچگونه تفسیر و تحول بنحوی در این جهت روی نداده است . باید تصدیق کرد که در میان برنامه‌ها نیست ۲۳ اوت ۱۹۷۳ دولت ، افزایش سرعت رشد رشته‌های اصلی اقتصاد ملی ، تشدید تأثیر دولت در پیشرفت بازرگانی خارجی و سیاست‌های مالی ، در بردن کردن سیستم مالیاتی ، تحقق اصلاحات ارضی ، تجدید ساختار سیستم آموزش و پرورش و توسعه بخش دولتی در نظر گرفته شده است . در این حال محافل حاکمه عملاً برای ایجاد شرایط مساعد بنظر افزایش دانش و رونق بخش خصوصی و سرمایه داری از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند . ولی در ضمن ضرورت کنترل سرمایه گذاری خصوصی در صنایع و همچنین تأمین هماهنگی و همکاری میان بخش‌های دولتی و خصوصی بنظر مراعاه و موزون ساختن پیشرفت اقتصاد ملی تأکید میشود .

بدین ترتیب سخن بر سر ایجاد نوعی اقتصاد مختلط طبق برنامه معین است . بطور مثال قانون مربوط به سرمایه‌گذاریهای ملی و خارجی که بتصویب دولت رسیده و همچنین تحقق اصلاحاتی در سیستم مالیاتی و گمرکی ، برقراری نظارت بر تجارت خارجی و قانون ملی کردن بانکهای خصوصی همه برای رسیدن به این هدف است .

بطوریکه تجربه نشان میدهد انجام تدابیر اساسی اجتماعی - اقتصادی که در اعلامیه برنامه ای دولت در نظر گرفته شده است در شرایطی بخرنج صورت میگیرد و با دشواریهای بسیار روبرو میشود . عمده ترین آنها عبارتست از ساختار عقب مانده تولید ( ۱ ) ، اشکال فئودالی بهره برداری از زمین در کشاورزی ، عدم تکافوی منابع مالی ، بیسوادی اکثریت اهالی ( ۹۰ درصد از اهالی قادر به خواندن و نوشتن نیستند ) ، پائین بودن سطح فعالیت شریک بخش ادارات دولتی و مقاومت مالکان بزرگ و روحانیون مرتجع که هنوز از نفوذ فراوان برخوردارند . با اینهمه برخی از تدابیر اجتماعی ترقی

۱ - طبق آمار موجود کشاورزی در ساختار محصول کل سالانه نزدیک به ۵۰ درصد صنایع فقط ۲۰٪ را تشکیل میدهد . در کشور فقط در حدود ۲۰۰۰ مؤسسه فابریک و کارخانه وجود دارد که ۴ هزار کارگر و آنها مشغول بکارند . نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در موسسات تولیدی کار میکنند که در آنها از کار دستی استفاده میشود . سه چهارم از افرادی که قادر بکار کردن هستند در رشته کشاورزی بکار مشغول اند .

را میتوان جزا اقدامات مثبت رژیم جمهوری بشمار آورد که از آنجمله است: برقراری روزگار باحد و معین، افزایش حداقل دستمزد، دادن برخی امتیازها در بدست آوردن مواد غذایی به کارگران، قانون منع کار کردن زنان در صنایع معدنی، دادن مرخصی با استفاده از حقوق به زنان باردار و نظایر اینها.

برگزاری جلسه مجلس کبیر ( پارلمان ) جمهوری را برای نخستین بار در زمستان گذشته رژیم سلطنتی که چندی پیش قانون اساسی کشور را بتصویب رسانید، باید رویداد مهمی بشمار آورد. ضرورت تحکیم نظام جمهوری، انجام تحولات عمیق اجتماعی - اقتصادی بسبب اکثریت مردم در قانون اساسی تاکید گردیده و امتناع از استثمار انسان وسیله انسان اعلام شده است. در همین حال در آن تأمین عدالت اجتماعی و دموکراسی بمنزله یکی از اهداف اصلی دولت مطرح میشود. تصویب قانون اساسی مرحله برجسته ای در روند نوسازی کشور است. در ضمن معلوم است که عملی کردن موادی که در آن گنجانده شده بهویژه آنچه مربوط به دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی است نیازمند کوشش فراوان و وحدت تمام کسانی است که واقعا خواهان دست یافتن به هدفهای مترقی اند.

#### دوستان واقعی و دروغی

اگرچه افغانستان هنوز یکی از فقیرترین و عقب ماندترین کشورهای است، ( درآمد سرانه ملی طی دوران مارس ۱۹۷۵ تا آخر مارس ۱۹۷۶ ۸۵۰-۴۰۰ افغانی یا در حدود ۸۰ دلار بود ) وضع اقتصادی آن طی سالهای اخیر نسبتا خوب پیشرفت میکند. دولت در حال حاضر به انجام نقشه هفت ساله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی که سالهای ۱۹۷۶/۷۷-۸۳/۱۹۸۳ را در بر میگیرد آغاز کرده است. میزان سرمایه گذاری که در این نقشه هفتساله پیش بینی شده، ۱۷۰ میلیارد افغانی ( در حدود ۳۴ میلیارد دلار ) است. در نظر است که ۲۲۴ واحد صنعتی تازه ساخته شود که بالا یسگاه نفت، کارخانه کود شیمیائی، کارخانه کسروسازی و نظایر اینها از آنجمله است. در همین نخستین سال برنامه هفتساله ساختن ۱۲۳ واحد صنعتی آغاز میشود. به کشاورزی که مانند گذشته رشته اساس اقتصاد افغانستان است، توجه فراوان شده است. بطور کلی اقداماتی که در چهارچوب این برنامه بعمل خواهد آمد در جهت ایجاد اقتصاد ملی پیشرفته و بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم است. در همین حال این مسئله هم توجه را بخود جلب میکند. منبع اصلی تأمین بودجه برنامه هفتساله مانند گذشته کمک خارجی است. مثلا در سال ۱۹۷۶ این رقم بهتراز ۶ درصد بودجه را تشکیل میداد. طی سالهای اخیر تمهیدات تصمیمی در اعتبارهایی که کشورهای غیرموسسالیستی واگذار می کنند حاصل شده است - این اعتبارها از ۵ درصد تمام کمک خارجی هم افزون تر شده است ( در سال ۱۹۷۳، ۳۷۹۹ درصد بود ) در ضمن کشورهای مانند ایران، عربستان سعودی و کویت بخش اعظم مجموع کل کمکهای را که افغانستان از کشورهای غیرموسسالیستی میگیرد، عرضه میدارند. میان مهمترین " واگذار کنندگان " از کشورهای سرمایه داری باید ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و کانادا را نام برد. روشن است که وابستگی به اعتبار و سرمایه ای که از این کشورها گرفته میشود وضع جمهوری را تا حدود زیادی بهترنح و پیچیده تر میکند.

تجربه نشان میدهد که تقسیم " کمک " امپریالیستی میان کشورهای و مناطق مختلف باید فواید سیاسی و اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری ارتباط مستقیم دارد. بطور مثال جهت وسعت " کمک " ایالات متحده آمریکا را استراتژی کلی محافظ حاکمه آن تعیین میکند که میکوشند نقش خاصین و حاسمیستمناسبات نو استعماری را اجرا کنند. هدف و مقصد این استراتژی در مورد آسیا عبارت از

این است که از فراروش جنبش آزادی بخش ملی به انقلاب سوسیالیستی در کشورهای گوناگون این قاره جلوگیری بعمل آید و مانند یشمهای سوسیالیسم ملی که هرچه بیشتر رفکروز هن زحمتکشان نفوذ میکند مبارزه شود . در این مورد معین مقاصد رهبران مرتجع کشورهای نفتخیز خلیج فارس بسا سیاست امپریالیسم کاملاً مطابقت میکند .

در چهارچوب استراتژی که یاد آور شدیم به افغانستان هم توجه روز افزونی مبذول میگردد . هدف از " کمک " ایالات متحده آمریکا ، ایران و پاکستان سعودی باین کشور تا تیر بر سیاست و اقتصاد این جمهوری جوان است تا مواضع محافل ارتجاعی را در داخل کشور در مبارزه بر علیه نیروهای مترقی استحکام بخشد ، روند انقلابی را متوقف ساخته و برای بسط و تکامل مناسبات تولیدی سرمایه داری شرایط فراهم آورند و بدین ترتیب افغانستان را در ابره نفوذ سرمایه داری نگه دارند . برای رسیدن به این مقصود هم نه فقط از اهرمهای مالی - اقتصادی استفاده میکنند ، بلکه از تنظیم ، خرابکاری ، توطئه چینی و کوشش برای نفاق افکنی میان اقوام مختلف نیز کمک میگیرند . نیروهای خارجی ، یعنی امپریالیسم متحدین آن در منطقه مابعد روحانیون مرتجع ، محافل زمینداران و نفوذ الیها و بخشهای افسران که در سالهای اخیر بارها برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری توطئه چیدند ، متکی هستند . ایالات متحده آمریکا در تلاش خود برای تثبیت نفوذ نواستعماری خویش در کشورهای آسیایا و تسلط بر رشتههای اقتصادی ، نظامی و سیاسی آنها این کشورها را به پایگاه استراتژیک ناتو تبدیل میکند ، پایگاه نظامی خود را در افغانستان هند و خلیج فارس گسترش میدهد و میکوشد بلوک های نظامی تازه ای بوجود آورد و با کشورهای تازه ای راه دایره نفوذ پیمان های نظامی موجود بگشاید . از جمله در سالهای اخیر کوششهای فراوان برای جلب افغانستان به پیمان نظامی سنتو ( با شرکت بریتانیای کبیر ، ترکیه ، پاکستان و ایران ) تحت رهبری آمریکا است بکار برد میشود ، اگر چه فعالیت و موجودیت این پیمان با روح زمان مآضی آشکار دارد .

رهبران مرتجع کشورهای خلیج فارس به همراهی محافل امپریالیستی در همین ابرازواکنش شدیدی بر علیه گرایش های مثبت در زندگی اجتماعی و اقتصادی افغانستان میکوشند گسترش همکاری جمهوری را با کشورهای سوسیالیستی با مشکلاتی مواجه سازند . فاکت های بسیاری بر این گواهی میدهد که هدف اصلی " گرامسویخشنده گی " رژیمهای ارتجاعی که منابع نفتی غنی در اختیار دارند تلاش برای " کاستن از نفوذ شوروی " یعنی منفرد و جدا ساختن افغانستان از دوستان متحدین واقعی آنست . بطوریکه میدان اکثر کشورهای آسیای و اتحاد شوروی مناسبات دوستانه و همکاری ترمخش با موفقیت بسط و تکامل پیدا میکند و این مناسبات و همکاری بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز ، برابری حقوق و رعایت کامل حق حاکمیت و استقلال هر یک از کشورهای قرار دارد . رهبر ژنرال دیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و پنجمین کنگره حزب ضمن اظهارات خویش در باره گسترش روابط میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای آزاد شده بویژتاکید کرد که : " حزب ما از خلقهای که در راه آزادی مبارزه میکنند پشتیبانی کرده و خواهد کرد . در عین حال اتحاد شوروی در این راه در هیچ مورد و منفعتی برای خود نیست ، نمیخواهد امتیازی برای خود بدست آورد ، قصدش تسلط سیاسی نیست و طالب پایگاههای نظامی نمیشد . ما طبق وجدان انقلابی و معتقدات کمونیستی خویش عمل میکنیم " ( ۱ ) .

۱ - ل . ل . ی . برژنف ، با خط مشی لنینی ، سخنرانیها و مقاله ها ، جلد پنجم ( بزبان روسی ) ، مسکو

تجربینمقرن همکاری اتحاد شوروی - افغانستان موبد روشن وآشکاراین واقعیت است . اتحاد جماهیرشوروی نخستین کشوری بود که استقلال افغانستان و پس از آنهم نظام جمهوری را که در آن برقرار گردید برسمیت شناخت . میان افغانستان و اتحاد شوروی روابط اقتصادی متقابل استوار ، دراز مدت و سود مند برای طرفین بوجود آمده و گسترش پیدا میکند . بکمک اقتصادی و مالی اتحاد شوروی در افغانستان ۶۷ واحد در شام رشته های اقتصاد کشور ساخته شده و دهها موسسه در دست ساختمان است . در سال ۱۹۷۵ در کارخانه ها و فابریک های که بکمک اتحاد جماهیرشوروی ساخته شده بیش از سه چهارم فرآورده های صنعتی افغانستان در بخش دولتی تولید گردیده است . قرارداد مربوط به بسط و تکامل همکاری اقتصادی میان دولت اتحاد جماهیرشوروی و جمهوری افغانستان که چهاردهم آوریل سال ۱۹۷۷ در مسکو امضاء رسید ، به روابطی که میان دو کشور موجود است ، نیروی تحریک تازه ای می بخشد .

یکی از ویژگیهای مناسبات میان دو کشور این است که موسسات صنعتی که در چهارچوب همکاری اقتصادی آنها ایجاد میگردد نه فقط برای بازار داخلی کار میکنند بلکه امکان فروش تضمین شده تولیدات خود در کشور شوروی را هم بدست میآورند . این مسئله از جمله به صنایع استخراج گاز کسه بکمک اتحاد جماهیرشوروی ساخته شده نیز مربوط میشود . افغانستان به اتحاد جماهیرشوروی گاز طبیعی میدهد و این شکل بسیار نافع بازپرداخت اعتبارهای شوروی برای جمهوری و راه شریکها و چشم انداز ( پرسپکتیو ) استحکام بخشیدن به اقتصادی است . این نیز حائز اهمیت بسیار است که موسساتی که بکمک اتحاد شوروی ایجاد میگردد موضع بخش دولتی را تحکیم بخشد و برای پیشرفت صنعتی کشور درآینده و طبق برنامه های ملی شرایط لازم را فراهم میآورد .

بجاست اگر بدین مناسبت یادآور شویم که " کمک " کشورهای سرمایه داری با شرایط سنگین استفاده و شروط از اعتبارهای پرداختی در رشته معین همراه است . بطور مثال ، افغانستان معمولاً از این کشورها فقط بعد از توافق کشورهای اعتبار دهنده با واحد هایی که باید ساخته شود ، اعتبار دریافت میکنند . در ضمن ، صرف نظر از شرایط سیاسی گوناگون اغلب مقاطعه کاری هم که مطلوب مورد نظر اعتبار دهنده است به کشور گیرنده اعتبار تحمیل میشود .

تاکید این نکته حائز اهمیت است که بدون استثنا تمام نیروهای سپه پست افغانستان علیرغم تمام تلاشهای محافظان امپریالیستی از تحکیم هرچه بیشتر دوستی و همکاری با اتحاد جماهیرشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی میکنند . این نیز قابل درک است : افزایش مداوم نیرومندی سوسیالیسم ، اعتبار فراوان بین المللی و سیاست صلح خواهانه فعال اتحاد شوروی به تشبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز در عرصه جهانی انجامید . بر همه معلوم است که صلح با ثبات و استوار از شرایط لازم برای پیشرفت موفقیت آمیز و تعمیق جنبه های مختلف جنبش آزاد بپخش است . علاوه بر این ، کشورهای سوسیالیستی در پیشاپیش مبارزه جهانی در راه صلح ، پایان دادن به سابقه تفلسفاتی و خلع سلاح قرار دارند ، و بدین ترتیب برای حل و فصل مسائل اجتماعی - اقتصادی و استعکسام استقلال سیاسی کشورهای در حال رشد و دست یافتن آنها به استقلال اقتصادی واقعی شرایط عینی مساعد فراهم میآورند .

#### مسائل مربوط به پیشرفت در امر ترقی

در مقابل نیروهای شرقی و انقلابی افغانستان مسائل مبارزه بر ضد فشارهای امپریالیستی و در سانس ارتجاع داخلی که هنوز فعال و پانفوذ است و تلاش و کوشش در راه ترقی اجتماعی - اقتصادی و

د موکراتیزه کردن واقعی زندگی اجتماعی قرارداد . آنها بطور پیگیر و جستجوی راه حل این مسائل اند .

یکی از جداترین مسأله وضع کشاورزی افغانستان است . تا سرنگونی رژیم سلطنت و اقامتگاه ۴ هزار مالک که ۲۱ درصد اهالی روستا نشین را تشکیل میداد ، ۷۰ درصد اراضی حاصلخیزترین اراضی را در اختیار خود داشت . فقط ۳۰ درصد اراضی زراعی به دهقانان می رسید که متدانشان به یک میلیون و چهارصد و شصت هزار خانوار بالغ میشد . قانون اصلاحات ارضی که تابستان سال ۱۹۷۵ انتشار یافت تحولات بنیادی در روستاها را در نظر میگیرد ولی در واقع آن تا حال فقط گامهای کوچکی برداشته شده است . دولت بدون آنکه به امتیازهای مالکان خدشه ای وارد آید تقسیم اراضی دولتی میان کوچ نشینان و دهقانان بی زمین را آغاز کرده است . ارزشنوبه سال ۱۹۴۴ تا آخر مارس سال ۱۹۷۶ اراضی به وسعت بیش از ۱۱ هزار هکتار میان ۷ هزار خانوار دهقانی تقسیم شده است . هرگاه در نظر بگیریم که تا سال ۱۹۷۳ در روستاهای افغانستان در حدود ۳۸۰ هزار دهقان بی زمین و ۳۰ هزار دهقان کم زمین وجود داشته است ، میتوان گفت که بخش قابل توجهی از اهالی روستاها مانند گذشته فاقد زمین است . محافل مترقی افغانستان با توجه بدین موضوع در گساری بنیادی و قاطع مناسبات ارضی را از وظائف بسیار مهم و فوری بشمار می آورند .

بایان بخشیدن به عقب ماندگی اقتصادی کشور و وجود صورت بندیهای ( فرامسیون ) اجتماعی مختلف ، تامین نقش قاطع برای بخش های دولتی و تعاونی ، در گساری مناسبات اقتصادی و سایر مناسبات با کشورهای سرمایه داری پیشرفته بر پایه برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی و حل و فصل یکسلسله مسائل دیگر - تمام اینها موضوع بحث و مذاکره در محافل همین پرست است . میتوان گفت که بتدریج خطوط اصلی مبارزه در راستحکم هرچه بیشتر استقلال ملی ، آزادی اقتصادی و وحدت نیروهای مترقی که حائز اهمیت فراوان است نمایان میگردد . بنا به اعتقاد راسخ این نیروها از جمله باید از مشی استحکام بخش دولتی با در نظر گرفتن منافع توده های مردم و جلب زحمتکشان به اداره امور اقتصادی کشور ، بطور پیگیر پیروی شود . فقط چنین مشی میتواند " پاد زهر " شریخی بر علیه سیاست زندانه امپریالیسم و دشمنان داخلی جمهوری جوان گردد .

بعقیده نیروهای صیبن پرست کشور مصالح تحقیق مبارزه آزاد بخش ، افشای پیگیر سائس خرابکارانه امپریالیسم و ارتجاع را که هدف از آنها تضعیف علائق دوستی و همکاری مردم افغانستان با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و خلقهای اتحاد شوروی است ، بطور مهم ایجاب میکند . نه فقط افشای این سائس ، بلکه واکنش در مقابل آنها ، دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و ایجاد شرایط برای پیشرفت مستمر کشور نیز لازم و ضروری است . استقلال واقعی ، تنها بر این پایه میتواند تامین گردد .

تجربه تاریخی گواه بر این است که وحدت تمام واحدهای انقلابی و ضد امپریالیستی جنبش آزادی بخش ملی در کشورهای در حال رشد ، ضامن تحقق موفقیت این وظائف مهم این جنبش بوده و هست . این وحدت برای جلب زحمتکشان به زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی امکان فراهم آورد . تمر بخشی مقابله با تجاوز امپریالیستی بر علیه دستاوردهای خلق نیز همین اندازه وابسته به وحدت عمل است . چنین وحدتی بطریق اولی بدان سبب ضروری است که محافل امپریالیستی و ارتجاع میکوشند از هر امکانی برای ایجاد تفرقه ، نفاق و دشمنی در صفوف نیروهای مترقی استفاده کنند و سعی فراوان دارند که از اختلافهای کمین آنها پدید آمده برای تضعیف و سراج و اعتبار ساختن جنبش ملی - دموکراتیک در مجموع بهره برداری کنند . همین پرستان افغانستان با تجزیه و تحلیل این مسائل بنا بر نتیجه می رسند که اشتراک منافع و خواسته های آنان زمین بقدر کفایت استواری برای وحدت عمل فراهم می سازد و این نیز بنده خود ضامن موفقیت در مبارزه در راسترقی و دموکراسی و صلح است .



## ما برادری ملل را بچشم خود دیدیم (شصتمین سال کشورشورها)

سارادامیترا

عضوشورای ملی حزب کمونیست

هند وستان

مسائل حیا

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

عراق

ضمن تدارك سفره اتحاد شوروی که بدعت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام میگرفت و هدف از آن آشنائی با مناسبات ملی در شصتمین سال موجودیت حکومت شوروی بود ما اندیشه های لنین را که تئوری منطقی و متناسب حل این مسئله بفرنج است بخاطر آوردیم ، با اسناد اساسی حکومت شوروی و کنگره های حزب آشنا شدیم و بار دیگر سخنرانی ل. ی. برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان " درباره پنجاهمین سالگرد اتحاد جماهیر شوروی - سوسیالیستی " و گزارش های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره های بیست و چهارم و پنجم حزب لنین را خواندیم .

ما در گذشته هم در اتحاد شوروی بوده ایم و آنهم نه یک بار ، بلکه چندین بار . ما میدانستیم که مسئله ملی در نخستین کشور سوسیالیستی در تمام جهات و جنبه های اساسی آن حل شده است . حالا بما امکان داده شده بود تا با اصطلاح " از درون " و " بمقایس و سیمتر " بچشم خود ببینیم و بفهمیم که حل مسئله ملی در عمل برای یکی از جمهوریهای شوروی یعنی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان ، برای خود آذربایجان و اولیبت ها و خلقهای دیگری که در سرزمین آذربایجان زندگی میکنند چه معنی و مفهوس دارد . بالاخره بما امکان داده شده بود تا توجه به اهمیت اقلشیای اتیهامات امیرالیست ها و دستیارانشان بر علیه اتحاد شوروی که مناسبات ملی یکی از موضوعات مورد علاقه شان است ( ۱ ) آنجا را ببینیم و از دریچه تعالیم مارکسیستی - لنینیستی درباره مسئله ملی

۱ - همین چندین پیش ما مقاله ای در مجله " اکنومیست " ( "The Economist", 19-25 March 77 ) پر خور کردیم که علاوه بر سایر مسائل به مسئله ملی در اتحاد شوروی هم پرداخته است . هفته نامه انگلیسی که به جدی بودن در جهان سرمایه داری شهرت دارد بیانگر امید های بهبود و مخالفان سوسیالیسم به امکان پیدا آمدن عدالت ملی در اتحاد شوروی شده است . ما در رپورتاژ خود به برخی از عقاید و نظریاتی که در این مقاله بیان شده ، باز میگردیم .

ود را نطبق آن به مسائلی که در این زمینه در کشورهای ما در مقابل احزاب کمونیست مافراد دارد، آنچه را دیده ایم مورد تعمق و تامل قرار دهیم .

در این مورد معین ، مقدم بر هر چیز مابه اصول لنینی و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی که این اصول را بر حلقه عمل در سپا آورد ، توجه داشتیم . زیرا مسئله ملی در کشورهای ما ، در هند وستان و عراق هم بسیار جد است و برای تمام کشورهای هم که ماعاد متکرره این آنها را کشورهای جوان ملی بنامیم ( اگرچه در عمل تمام آنها کشورهای کثیرالمله اند ) این یکی از مهمترین مسائل است . این مسئله حدت خود را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم بهیچوجه از دست نداده است ، کافی است متیزه جوش و پیکار در زمینه مسئله ملی در ایالات متحده امریکا ، کانادا ، بلژیک ، بریتانیای کبیر و اسپانیا ... را خاطر نشان کنیم .

توجه شدید به بررسی جزئیات مسائل در یادداشت های ما هم از اینجانشانی میگردد . مهم ترین موضوع برای ما این است که ماطت ها و خلقت های تازه و سوسیالیستی و مناسبات تازه میان آنها را مشاهده کردیم و اهمیت بین المللی تجربه شوروی در حل مسئله ملی را روشن تر درنگ کردیم .

### پیگیری برابری حقوق سیاسی

تاریخچه پیدایش جمهوری شوروی سوسیالیستی از رها جان ساده نیست . سازمان بسا کوی بلشویک ها در آستانه انقلاب اکثریتی از نیرومند ترین و رزنده ترین سازمانها بود ، شورای کمیاریای خلق با کتور بیاهمزمان با تاسیس نخستین دولت شوروی در پتروگراد بعد ارت و ای . لنین تشکیل یافت . اما در آنجا بلافاصله تجا و رنظامی انگلیسی ها و تیرباران وحشیانه ۲۶ کمیاریا کویوق پیوست . تاسیونالیت های بورژواشی یعنی مساواتیت ها حکومت را غصب کردند ، حکومت شورواها فقط در ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ ، پس از طرد تجا و زکاران احیاشد . اندکی بعد از رها جان با گرجستان و ارمنستان در ترکیب جمهوری شوروی سوسیالیستی فدرال ماورا تقعا داخل گردید . از سال ۱۹۳۶ از رها جان بمنزله جمهوری شوروی سوسیالیستی مستقلی در ترکیب اتحاد شوروی است . گفتوشنود ما با خلیل اوف صد رهیت رشمه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی از رها جان با این عنوان آغاز گردید که : برابری ملت ها ، اقوام و اشباع شوروی با ملیت گوناگون از لحاظ حقوقی در داخل اتحاد شوروی چگونه تامین میگردد ؟

— خلیل اوف — قانون اساس اتحاد شوروی ساختمان فدرال کشور را چنین تعیین کرده است که برابری حقوق تمام ملت ها را در تمام سطوح ساختمان ملی — دولتی از بالا تا پایین تامین کرده باشد ( ۱ ) . مقدم بر هر چیز ، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی که بالاترین ارگان حاکمیت دولتی است از دو مجلس با حقوق برابر یعنی شورای اتحاد و شورای طیت ها تشکیل یافته است . در ضمن باید گفت که اگر شورای اتحاد بر پایه نمایندگی بمنسبت جمعیت ( پند نمایند از ۳۰ هزار نفر از افراد ) انتخاب میشود ، هر یک از جمهوری های اتحاد شوروی ، صرفنظر از وسعت اراضی و تعداد جمعیت آن در شورای طیتها ۳۲ نمایند ، جمهوریهای خود مختار ۱۱ نمایند ، ایالت خود مختار ۵ نمایند و ناحیه ملی یک نمایند دارند . بطور مثال ، جمهوری ماد و شورای طیت هاسی ود و نمایند ۵ دارد که با افزودن ۱۱ نمایند از جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار نخجوان ، ۵ نمایند از ایالت خود مختار قره یساغ

۱ — ۱۵ جمهوری محده ، ۲۰ جمهوری خود مختار ، ۸ ایالت خود مختار و ۱۰ ناحیه ملی داخل در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اند .



رویه گرفته ۸ نماینده ( ۱۵ نماینده در شورای اتحاد ) با داشتن ۷ میلیون جمعیت، میشود ( ۱ ) -

تمام صدرهای هیئت رئیسه های شوراهای عالی جمهوری ها معاون صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تمام صدرهای شوراهای وزیران، اعضای شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی اند. صدرهای دادگاه های عالی جمهوری ها هم اعضای دادگاه عالی اتحاد جماهیر شوروی اند. خلیل اوف تاکید کرد که این بدان معنی است که تمام جمهوری های اتحاد شوروی بطور مستقیم و بطور برابر تشکیل و انتخاب ارگان های عالی دولت اتحاد شوروی شرکت دارند.

میخواهیم توجه شما را بدین نکته هم که خالی از اهمیت نیست، جلب کنم که قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی نه فقط برابری حقوق ملت ها را اعلام میدهد، بلکه برای هنوع محدود کردن این حقوق بطور مستقیم و یا غیر مستقیم و یا بعکس برتر شدن اتباع بسبب تعلق به نژاد و ملیت معین و یا بخاطر تبلیغ تابعیت و نژادی و یا برافتادگی نسبت به نژاد و ملیتی دیگر مسئولیت خاصی را پیش بینی میکند.

چنین است حل مسئله از طریق قانون اساسی. ولی البته چیزی که بخاطر عدل و برابری حقوق واقعی تمام جمهوری ها و خلق های اتحاد جماهیر شوروی را تامین کند نظام شوروی سوسیالیستی، انضام مالکیت خصوصی بر تولید و برقراری مالکیت اجتماعی، از میان بردن مستطلی، دادن تمام حاکمیت دست مردم بر رهبری طبقه کارگر و اشتراک زحمت کشان در اداره امور کشور در تمام سطوح است. بدین سخن پایه اصلی حل مسئله ملی ساختن جامعه سوسیالیستی است.

ع. حیثاً - پروسه نزدیکی جمهوری ها، بطوریکه ما میدانیم، اینک بویژه در رشته اقتصاد خیلی پیشرفت کرده است. بطوریکه رفیق برژنف گفت آنها به یک ارگانیم واحد اقتصادی تبدیل شده اند. آیا میتوانید این نکته را روشن کنید که در چنین شرایطی مسئله حق حاکمیت جمهوری های شوروی عبارت از چیست؟

ک. خلیل اوف - مقدم بر هر چیز، هر یک از جمهوری های شوروی قانون اساسی ویژه خود را دارد. آنها همه با الهام از قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تدوین گردیده اند. این مادری است که پانزده دختر دارد. آنها شبیه یکدیگرند ولی هر یک از آنها خصوصیات ویژه خود را دارند. علاوه بر این ما خودمان سازمان اداری-ارزی جمهوری را معین میکنیم. این در قانون اساسی جمهوری شوروی آذربایجان قید شده است. در سرزمین ما بدون رضایت ما نمیتوان تغییر داد. در رشته اقتصاد جمهوری از حقوق فراوانی برخوردار است. بطور مثال ما حق داریم برنامه جمهوری را هر طور که لازم بدانیم میان موسسات مختلف تقسیم کنیم. وسیله سیستم وزارتخانه های جمهوری عملاً در ادارت ما رشته های اقتصاد کشور و عرصه های زندگی اجتماعی در محدود و اراضی جمهوری شرکت میکنیم.

جمهوری ما حق دارد بطور مستقیم با کشورهای خارجی تماس بگیرد، با آنها قرارداد ببندد و نمایندگانی در سطح کنسولگری و دیپلمات مبادله کند\* ( ماده ۱۶ الف قانون اساسی جمهوری شوروی

۱ - نکته ای برای مقایسه: جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین با ۱۶۱ میلیون جمعیت است چون در ترکیب خود سرزمین های خود مختار ملی ندارد، در شورای ملیتها ۳۲ نماینده دارد، ولی در عوض در شورای اتحاد ۱۵ نماینده از اوکراین شرکت میکنند.

آذربایجان ) و همچنین " دارای سازمانهای نظامی ویژه خود در محدوده جمهوری است " .  
 ( ماده ۱۶ ب ، قانون اساسی جمهوری شوروی آذربایجان ) .  
 بالاخره ، تمام مسائل زندگی داخلی جمهوری وسیله ارگانهای آن حل و فصل میشود ( ماده ۱۹  
 قانون اساسی جمهوری شوروی آذربایجان ) .

در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق جمهوری های شوروی در جدا شدن از اتحاد  
 جماهیر شوروی قید گردیده است . این حق در ماده پانزده قانون اساسی جمهوری شوروی  
 آذربایجان هم تثبیت شده است ، بدین مضمون : " جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان  
 حق جدا شدن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برای خود حفظ میکند " .  
 ما پرسیدیم چطور خواهد شد اگر یکی از جمهوری های خواهد از این حق خود استفاده کند ؟  
 باید اعتراف کنیم که تمام حاضرین در این جلسه گفت و شنود بطرز عجیبی به این نگاه کردند . اصلاً  
 جواب جدی و روشنی ندادند . ک . خلیلوف گفت اکنون جمهوری های شوروی نه فقط  
 با منافع دفاعی ، اقتصاد و سایر منافع مادی ، بلکه با نزدیکی و یگانگی معنوی هم وابسته بیکدیگرند .  
 جامعه نو و تاریخی یعنی خلق شوروی پدید آمده است . این یک پدیده ملی یا آلبانیایی شکلی  
 که گروههای مختلف اتنیک را کاملاً در خود حل کرده باشد نیست . اتحاد خلیفان پدیده ای که در  
 دهقانان ، روشنفکران برهبری طبقه کارگر و ستمی تمام خلقهای کشور پایه و اساس این جامعه را تشکیل  
 میدهد . خود مسئله جدایی از اتحاد شوروی امروز بگوش مردم ماهیگانه است . با وجود اینها حفظ  
 این اصل در قانون اساسی مهم است ، زیرا باینترکی از حقوق خد شمنان پذیر هر خدق و هر ملت  
 یعنی حق تعیین سرنوشت تاجد جدایی است . یکی از ما با بخاطر آوردن این گفتگو به این مسئله  
 می اندیشید که جمهوریهای شوروی استقلال بی اندازه بیشتری از ، بطور مثال ، ایالت های که  
 صیبن من یعنی هندوستان را تشکیل میدهند دارند . اما درجه وحدت و یکپارچگی میان جمهوری  
 های شوروی بی اندازه بالا تر از هندوستان است .

البته ، همانطور که رفیق خلیلوف بد رستی خاطر نشان ساخت مقدم بر هیچ چیز سخن بر سر  
 نظام اجتماعی سوسیالیستی و الفای استثمار انسان وسیله انسان است . در واقع همین پایه  
 برابری حقوق اصل ، دوستی و نزدیکی ملت ها است . اما همین مسئله برابری حقوق قضائی هم  
 توجه فراوان داشته است . او یگانه امکان با اصطلاح همزیستی سلامت آمیزتت ها در شرایط سازمان  
 دموکراتیک جامعه بورژوازی را در این برابری میدانست . در ماده مربوط به این موضوع در قطعنامه ای  
 که لندن در باره مسئله ملی در جلسه کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه در پورونین ( سال ۱۹۱۳ )  
 نگاشته ، چنین گفته شده است : " از آنجا که در جامعه سرمایه داری که بنیادش بر استثمار ، سود  
 جویی و منازعه است ، صلح امکان پذیر میباشد ، لا جرم این صلح فقط در نظام دولت جمهوری پیگیر  
 و بیغایت دموکراتیکی که برابری حقوق کامل ملت ها و زبانها را تأمین کند ، در صورت فقدان زمان  
 دولتی اجباری ( تکیه از ما است . نویسندگان رپورتاژ ) ، بشرط تأمین اهالی با مدارس که در  
 آنها به تمام زبانهای محلی تدریس شود و بشرط گنجاندن قانون بنیادی در قانون اساسی که هرگونه  
 امتیاز ملت و هر نوع نقض حقوق اقلیت های ملی را بی اعتبار اعلام دارد ، تحقق پذیر است . در  
 عین حال آنچه بویژه ضروری است خود مختاری گسترده ایالتی و استقلال محلی کاملاً دموکراتیک بشرط  
 تعیین مرزهای ایالتی مستقل و خود مختار بر پایه در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و شرایط زندگی و ترکیب  
 ملی ایالتی از طرف خود اهالی محلی و نظایر اینها است " ( ۱ ) .

بنظر ما این برنامه حداقلی است که کمونیست ها در کشورهای آزاد شده ای که هنوز به مسیر سوسیالیستی گام نهاده اند بخاطر آن باید مبارزه کنند . تجربه هند وستان هم از جمله همین را تایید میکند .

مطلب بدین قرار است که هند وستان مدت درازی زیر یوغ و ستم استعمارگران قرار داشت . این امر در هند وستان ، کشوری که مانند اتحاد شوروی مسکن صد ها قوم و ملت مختلف است ، باعث ایجاد علاقه به وحدت ملی و خود آگاهی همانند یک ملت واحد گردید . ولی تفاوتهای ملی مقدم بر همه بشکل اختلاف زبان هنوز باقی است . نتیجه اینکه تاخیری که پس از اعلام استقلال در ایجاد ایالات مختلف بر پایه اصل زبانی پدید آمد به اندازه زیادی شوینیم زبانی و منطقه ای را تشدید کرد . حزب کمونیست هند وستان از ایجاد ایالات های تازه بر پایه زبان و همچنین ایجاد نواحی خود مختار برای اقلیت های ملی ( قبایله ها و طایفه ها ) پشتیبانی کرده و میکند . حزب یقین دارد که تحقق برابری حقوق سیاسی گامی ضروری برای حل مسئله ملی است .

... در آذربایجان مافقط خود را در یکی از پانزده جمهوری اتحاد شوروی احساس نمیکنیم . ما به کشور کثیرالمله ای وارد شده بودیم . تعداد ملیت ها و اقوامی که در آنجا زندگی میکنند اینقدرها کمتر از تمام اتحاد شوروی نیست . ر . محمد زاده دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان با اطلاع داد که فقط در حزب کمونیست آذربایجان ( سازمان حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان ) تا ۲۸ ملیت را میتوان شمرد . طبیعی است که این موضوع برای ما جالب بود که مسئله ملی در داخل خود جمهوری شوروی آذربایجان چگونه حل میشود .

طبق آمار وزارت آمار سرشماری سال ۱۹۲۰ ( آخرین سرشماری ) بزرگترین گروههای ملی در همان سیکه جمهوری آذربایجانی ها ( ۲۳٫۸ درصد ) ، روسها ( ۱۰ درصد ) ، ارمنی ( ۹ درصد ) است .

بطوریکه یمنیم پر شمارترین ملیت که اکثریت دارد و سیمای ملی جمهوری را مضمین میکند ، آذربایجانی ها هستند . این پدیده در سازمان دولتی جمهوری و مقدم بر هر چیزی در ترکیب شورای عالی آن منعکس میگردد ، که در آنجا تعداد نمایندگان تقریباً بنسبت سهم هر ملیتی در ترکیب اهالی جمهوری است (۱) . فوراً استوالی برای ما پیشتر آمد که بعد ها ما با رها آنرا تکرار کردیم ، اگرچه همواره و در همه جا جواب مشابهی می گرفتیم ، و آن اینکه : آیا برای هر ملیتی سهم محدود و معینی وجود دارد ؟

ر . محمد زاده - هیچگونه سهم محدود و معینی وجود ندارد ، میزان خدمات و شایستگی فردی و شخصی عامل تعیین کننده است . بارها اتفاق می افتد که در ارگانهای نمایندگی جمهوری ما برای تمام جمهوری از مناطقی که اکثریت اهالی را آذربایجانی ها تشکیل میدهند بعنوان نماینده یک ارمنی یا روس را انتخاب میکنند و بالعکس . اما حزب مواظب است که تعارضات ها در ارگانهای انتخابی طبق سهم و نسبت آنها در مجموع اهالی جمهوری نمایندگی داشته باشند تا در هیچکس فکر محدود شدن حق وی یا این تصور که به ملیت وی ظالم میشود ، بوجود نیاید .

این مسئله آغاز گفتگوی مفصلی در باره نقش حزب در حل و فصل مسئله ملی و بهتراز همه در تحکیم

۱ - بطور مثال در ترکیب شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان که در سال ۱۹۲۵ انتخاب شده است رویه مبرفته ۴۰ نماینده وجود دارد . از این تعداد ۳۱۵ نماینده آذربایجانی ۴۶ روس ، ۲۸ ارمنی و نمایندگان دیگر اند . در شوراهای محلی در مجموع ۴۸ هزار نماینده ۳۵ ملیت نمایندگی دارند .

و تعمیق دوستی موجود میان خلقهای مختلف گردید . اما در این باره ما کمی در برترود ریخس ویژه ای صحبت خواهیم کرد .

یک مسئله دیگر نیز وجود دارد و آن مسئله گروههای ملی نسبتاً بزرگی است که در یکجا و وسط — یوگیا رچه در جمهوری شوروی آذربایجان زندگی میکنند .

در آذربایجان هم ، مانند سایر جمهوریهای اتحاد شوروی این مسئله بطریق گمانناهم نیستن توصیه کرده است ، یعنی از راه خود مختاری ملی حل میشود . چنین گروههای ملی یکبارچه ای در جمهوری ماد و تابهش نیست . اولی ، گمانم آذربایجانی است در سرزمینی بصر میرد که از سرزمین اساسی جمهوری جدا است ولی از لحاظ اقتصادی ، تاریخی و معنوی با آن پیوند نزدیکی دارد . برای این گروه جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار نخجوان ایجاد شده است که جز جمهوری شوروی آذربایجان است . دومی ارمنه ای هستند که در آذربایجان زندگی میکنند و منطقه ای که در آن سکونت دارند قره باغ نامید میشود . در آنجا منطقه خود مختار قره باغ ایجاد گردیده که ما از آن دیدن کردیم .

... نخستین سئوالی که ما مطرح کردیم این بود که : چرا این منطقه جز جمهوری شوروی ارمنستان نیست ، با آنکه میدانیم از اراضی این جمهوری با قطعه زمین باریکی جدا شده است ؟

ب . گورکف عضو شورای کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در بیرون کیمه ایالتی حزب در قره باغ اینطور با پاسخ داد :

تاریخ قره باغ با تاریخ آذربایجان پیوندی نزدیک دارد . این ایالت از لحاظ اقتصادی با آذربایجان ارتباط دارد بویژه در آن بخش از قره باغ که اهالی آن آذربایجانی اند و همسایه یکدیگرند . این ایالت گرچه از لحاظ جغرافیائی به ارمنستان نزدیکتر است ، توسط کوههای بلند ی که در گذشته مانع غیر قابل عبوری در راه اهالی برای معاشرت گسترده بود از آن جدا شده است . اما سنن ملی ارمنه و زبان آنها در قره باغ محفوظ مانده است .

همین وجود گروه ملی که یکجا و یکبارچه بصر میرد و مصالح اقتصادی که ایجاد بهترین شرایط را برای اعتلای اجتماعی — اقتصادی ایجاد میکند پایه و اساس وجود آوردن ایالت خود مختار قره باغ در سال ۱۹۲۳ گردید .

ع . حبسا — آیا همه سکنه قور این فکر و تدبیر را درنگ کردند و بویژگی چنین راهحلی پی بردند ؟

ب . گورکف — البته کار و فعالیت تریستی زیادی لازم آمد . بودن افراد ی که میگفتند : " من حاضرم بد زندگی کنم ولی با ارمنستان مربوط باشم " . اما این پروژاندیشه و تصورات بورژوازی ملی گرایانه نبود ؛ زیرا با انحلال نظام استعماری برای آنها بگزینینه ای باقی نماند . این نشانها عقب ماندگی و عدم درک کافی بود . خود زندگی ، پیشرفت سریع اقتصادی و فرهنگی این ایالت ، بالا رفتن سطح زندگی مردم در عین برابری حقوق کامل ، احترام به سنن ملی و آداب و رسوم و توجه و مواظبت از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بمنتیجه مطلوب رسید .

و . گابریلیان در بیرون کمیته محلی حزب در مارتونین کسی بعد با گفت : " ارمنه قره باغ به حاکمیت خود دوشترکیب آذربایجان نائل آمدند و این را نیز دواطلبانه برگزیدند " . قره باغ از حقوق زیادی برخوردار است . منطقه ای که جمعیت آن در حدود ۱۶۰ هزار نفر است در شورای عسکالی اتحاد جماهیر شوروی ۷ نماینده دارد ( یکی در شورای اتحاد ، یکی در شورای ملیت ها ، آذربایجان و ۵ نفر از ایالت خود مختار ) و تعداد نمایندگان آن در شورای عالی آذربایجان شوروی ۱۲ نفر است .

اختیارات فراوان شورای نمایندگان زحمتکشان ایالت‌تو کمیته اجرائیه آن در قانون اساسی آذربایجان شوروی تثبیت شده است .

... ضمن سفر در نقاط مختلف جمهوری و گفتگو با افرادی از ملیت‌های گوناگون مایعین حاصل کردیم که در موکراتیکم کامل ، برابر بر حقوق خد شفا پد پروتوجه مخصوص به منافع خلقهای کوچک ، یعنی وصایای لنین بصورت پراتیک روزانه مردم شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمد و درسی حکم‌نبروی عظیمی است که ملت‌های گوناگونی را که خلق شوروی را تشکیل می‌دهند چون واحد یکپارچه با بهم پیوسته است .

نقص این اصول و امتناع از دادن حق خود مختاری به اقلیت‌های ملی ناگزیر به برخورد میان ملیت‌های اتحاد و برای کشورهای نواستقلال گران تمام‌شود ، بطور مثال ، صیبن یکی از مادون‌غسر یعنی عراق ، از تجربه مربوط به مسئله کردستان عراق این حقیقت را درک کرد . دولتهای ارتجاعی که یکی پس از دیگری روی کار می‌آیند با اصرار و ابرام از دادن خود مختاری به کردستان عراق که از لحاظ تعداد جمعیت و وسعت کشور است امتناع می‌ورزیدند ( فقط کمونیست‌ها بطور بی‌گنای این حق دفاع می‌کردند ) . این جریان به مبارزه آزاد بخش ملی در از مدتی انجامید که اغلب شکل جنگ و ستیز خود میگرفت . فقط قانون مربوط به خود مختاری کردستان عراق که جنبه مترقی ملی صیبن پرست ( با اشتراک حزب کمونیست ) موفق به پذیرش آن شد و در سال ۱۹۷۴ از طرف دولتی که حزب بعثت در اسرآن قرار داشت به تصویب رسید ، امکان داد که به خوبی برزی پایان داده شود و امکانات تازه‌ای برای زحمتکشان کردستان عراق فراهم آورد . کمونیست‌های عراق بر این عقیده اند که مسئله ملی خلق کرد جدا از مسئله کلی دگرسانی‌های انقلابی - دموکراتیک در کشور نمیتواند حل شود . حزب ، یکی از رده‌های عمده تجربه شوروی در حل مسئله ملی را در این می‌بیند .

مسئله دیگری هم مورد علاقه ما بود که با برابری حقوق سیاسی و واقعی در ارتباط است و میخواهیم آنرا هم از نظر خوانندگان بگذرانیم و آن مسئله زبان دولتی است .

مسئله زبان بطور کلی از صیبرترین بخش‌های جنبه حقوقی و در عین حال فرهنگی مسئله ملی است . بدون دادن حق به تمام خلقها و ملت‌ها بدون استثنا ، برای تحصیل به زبان مادری و تکلم بدان در ارگانهای دولتی و نه‌ایر اینها اصولا از برابری حقوق ملت‌ها سخنی نمیتواند در میان باشد .

در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی ماده ای در باره زبان دولتی وجود ندارد . ولی در قانون اساسی جمهوری شوروی آذربایجان چنین ماده ای هست که اشعار میدارد " زبان دولتی جمهوری شوروی آذربایجان ، زبان آذربایجانی است " ، ماده ۱۵۱ .

بنظر ما قانونگذاران جمهوری شوروی آذربایجان در گنجاندن چنین ماده ای در قانون اساسی محق بودند . زیرا در آذربایجان اکثریت ملی کاملاً مشخصی وجود دارد که در طول تاریخ هیچوقت ستمگر نبوده است . زبان آذربایجانی زبان ملت ستمگری نیست . ولی قانون اساسی آذربایجان با ارا از این هم فراتر می‌رود و طبق اصول لنینی حق اقلیت‌های ملی را نیز تأمین میکند . در بخش دیگری از ماده ۱۵۱ که از آن یاد کردیم چنین گفته شده است : " به اقلیت‌های ملی که در سرزمین آذربایجان شوروی بسر می‌برند حق پیشرفت و تکامل آزاد و استفاده از زبان مادری چه در موسسات فرهنگی آنان و چه در موسسات دولتی داده میشود . تمام قوانین ، فرامین ، توضیحات رسمی ، قرارها و دستورات ارگانهای دولتی جمهوری به زبانهای آذربایجانی ، روسی و ارمنی چاپ میشود . بدین معنی که برابری زبان در اقلیت ملی اساسی : روس‌ها و ارمنی‌ها با زبان آذربایجانی برقرار میشود . بجا است ، یادآور شویم که به هر سه زبان روزنامه منتشر میشود ، برنامه‌های رادیو و تلویزیون پخش

میگرد و در مدارس تدریس میشود .

ما از رفیق خلیل اوف پرسیدیم : " وضع پیشرفت و تکامل زبان خلقهای کوچک از چه قراست ؟

ک . خلیل اوف - میدانیم که حکومت اتحاد شوروی برای بیشتر از ۵۰ خلق کوچک اتحاد شوروی خط بوجود آورد و بدین ترتیب خود ویژگی ملی آنها را از خطر انهدام رها نید و برای پیشرفت آنان شرایط فراهم کرد . اما در زبانهای کوچک در آن رها یجان باید گفت در هر حالتی که پیش میآید ، مسئله را بطور کنکرت و مشخص حل میکنیم و آنچه البته در این مورد عمده و مهم است ، پایه و اساس بر د اطلبانه بودن کامل است . بطور مثال ما روستائی داریم که سکنه آن مردمانی کوشنین اند ( که به افسنوام و افغانستان مشهور اند ) و اهالی آنجا به ۱۰ زبان حرف میزنند . مدارسی هم وجود داشت که در آنها به تمام این زبانها تدریس میشد . حالا خود اهالی از این شیوه چشم پوشیده اند . بعکس در سبخش از جمهوری که در آنها گرجی ها سکونت دارند به تقاضای اهالی ( که اکثرشان روستائین اند ) تدریس بزبان گرجی معمول شده است .

س . میترا . کاملاً آشکار است که در یک کشور کثیرالطبه ، مسئله زبان واحدی که همه را بهم ارتباط دهد ، یکی از مهمترین مسائل است . در غیر اینصورت معاشرت و نزدیکی خلقهای که در یک کشور زندگی میکنند با مشکلات جدی روبرو میشود . چنین زبانی در هندوستان تا مدت درازی زبان انگلیسی یعنی زبان استعمارگران بود . اما گذشت زمان نشان میدهد که زبان خارجی که تحصیل شده باشد ، جای زبان مادری را نمیگیرد . زبان هندی که بخش قابل توجهی از سکنه هندوستان بدان تکلم میکنند ، مسئله دیگری است . حزب ما موافق با این است که زبان هندی زبان پیوند دهند و مشترک برای تمام هندوستان باشد . اما ، زمانیکه پیر از اعلام استقلال دولت کنگرملی هندوستان کوشید از بالا زبان هندی را زبان دولتی اعلام کند ، اصل د اطلبانه بودن نقض شد و همین موجب پدید آمدن امواج اعتراض شونینستی بر سر زبان میان خلقهای که به هندی حرف نمیزنند گردید . نتیجه این شد که کاهش و انتشار زبان هندی کند شد .

اما اینجا ، در آن رها یجان از همان دقایق نخستین ، همه با ما روسی حرف میزنند و اینهم خیلی طبیعی بنظر میآید . آیا این موضوع مظهر روسی نمودن ( روسیفیه ) که دشمنان ما در کشورهای سرمایه داری هم اینهمه در بار آن می نویسند نیست ؟

ک . خلیل اوف - میان این دو هیچ وجه شبهی وجود ندارد . مسئله بر مواصلات لنینی د اطلبانه بودن و اعتماد است . لنین نوشت : " ما هم ( اولشویک ها را در نظر داشت - نویسندگان مقاله ) طبعاً طرفدار این هستیم که هر فردی که در روسیه زندگی میکند ، امکان داشته باشد زبان بزرگ روسی را یاد بگیرد .

ما فقط یک چیز را میخواهیم ، که آنها هم متصرفکاران جبراست " ( ۱ ) .

پرولتاریای روس و خلق روس طی سالهای حکومت شوروی اعتماد و اطمینان تمام خلقهای اتحاد شوروی را بخود جلب کرد . این امر در نظر تفکر و برخورد آنان نسبت بزبان روسی منعکس شد . همانطور که ل . برژنف گفت بنسبت پیشرفت و تکامل جامعه سوسیالیستی زبان روسی طبیعتاً " زبان ارتباط و تقاضا هم متقابل تمام ملتها و خلقهای اتحاد شوروی گردید " ( ۲ ) .

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روس ) ، جلد ۲۴ ، صفحه ۲۹۵ .

۲ - ل . برژنف ، با خط مشی لنینی ، جلد چهارم ، مسکو ، سال ۱۹۷۴ ، صفحه ۶۰ .



### نه در حرف ، بلکه در عمل

بخش اعظم اقامت مادران رایجان مصروف آشنائی با وضع اقتصاد ی آن یعنی با موسسات صنعتی و کشاورزی آن شد . میزبانان غرور و مباهات خود را از میزبانان نمیکردند ، زیرا در تمام سالهای پنج ساله نیم آذربایجان شوروی در زمره برندگان سابقه سراسر اتحاد شوروی بود . نخستین سال برنامه پنجساله جدید یعنی برنامه پنجساله دهم نیز از این قاعده مستثنی نبود .

تمام این ها با موضوع رهبریت ارتباط مستقیم دارد . برابری اقتصادی سرزمین های ملی گوناگون ، مهمترین عنصر سیاست لنینی نسبت با قطن به برابری حقوق واقعی ملت ها است . در شرایط اتحاد شوروی این بمعنای تسریع پیشرفت مناطق ملی عقبمانده روسیه تزاری سابق بود . بر تمام کسانی که زندگی اجتماعی اتحاد شوروی را بطور پیگیر و مد نظر دارند رشد عظیم تولیدات صنعتی در جمهوری های دور افتاده که بعد ها با برسد و پیشرفت فوق العاده کشاورزی روشن و آشکار است . . .

آذربایجان تقریباً تمام مناطق ملی روسیه تزاری سابق با این خصوصیت متمایز میگردد که در آنجا تا پیش از انقلاب هم صنعت پیشرفته ای وجود داشت ، ولی تنها در ورشته استخراج و تصفیه نفت . به همین علت نیز آذربایجان آمار و ارقامی سرسام آورده باره رشد صنعتی ، نظیر جمهوری های آسیای میانه که رشد شان به صد ها بار میرسد ، نشان نمیدهند . اما آمار و ارقام جمهوری آذربایجان نیز چشمگیر است : صنایع جمهوری در سال ۱۹۷۵ نسبت به سال ۱۹۱۳ ، ۵۰۰ برابر رشد را نشان داد . ولی آنچه عمده است ، این است که در آذربایجان به دوران تک کالائی که نشان عقب ماندگی است پایان داده شده است . با تسریع رشد سایر رشته ها صنایع مدرن با ساختاری از چندین رشته مختلف ایجاد شده است . ما نمیتوانیم از ارائه ارقام گمشان بگذریم و وضع کنونی جمهوری در مقایسه نه با سال ۱۹۱۳ ، بلکه با سال ۱۹۴۰ یعنی آخرین سال پیش از حمله هیتلری ها به اتحاد شوروی است ، اگرچه بشکل تبصره میباشد ، خود داری کنیم ( ۱ ) .

بدین مناسبت بخش از نوشته " اگنومست " در مقاله ای که یاد آور شدیم بخاطر ما رسید که ضمن آن گفته شده است گویا روسها که از رشد صنایع و ارتباط با این امر مسئله استقلال در جمهوری های ملی اطراف اوکراین نگران شده اند به این جمهوری ها ساختار تک کالائی اقتصاد را تحمیل خواهند کرد تا امکان خزیدن آنها بسوی استقلال را کاملاً از بین ببرند . نویسندگان مقاله ای که نام ببریم جای دیگری میگویند دولت شوروی که از سوی اهالی جمهوری های آسیای میانه و آذربایجان که سریع تر از سکنه روسیه افزایش پیدا میکنند احساس فشار میکند خواهد کوشید نیروی کار اضافی را البته به سبب منتقل کند ! ما فقط یکی از تذکرات رفیق سرکیسیان دبیر کمیته املاتی قره باغ را نقل میکنیم . او گفت : رشد سریع جمعیت از ویژگیهای ملی آذربایجان است . به همین سبب کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله افزایش تولیدات صنعتی در همین برنامه پنجساله را مطرح کرد . در نتیجه برای جمهوری آذربایجان ۱۶ موسسه بزرگ اضافه بر برنامه در پنجساله دهم در نظر گرفته شد . در ضمن چنان موسساتی ایجاد خواهد شد که تنوع تولید را افزایش دهند .

۱ - سرعت رشد حجم کل محصولات صنعتی آذربایجان در رشته های مختلف ( در سال ۱۹۷۵ نسبت به سال ۱۹۴۰ ) : تمام صنایع و بهر طرفه ۸٫۸ برابر ، از جمله صنایع مواد سوخت ۲ برابر ، شیمی و پتروشیمی ۲۰٫۷ برابر ، انرژی الکتریکی ۹ برابر ، متالورژی فلزهای سیاه و رنگین ۱۰۸٫۱ برابر ، ماشین سازی و معمل آوردن فلزات ۳۴ برابر ، صنایع سبک ۷٫۷ برابر ، صنایع غذایی ۷٫۷ برابر .

ما حالا دیگر از سوماتریت، شهری با ۱۹۰ هزار نفر سکنه که ۲۸ سال پیش در جای خالی از آبادی بی رمزی شد حریفی نیز نمی‌باشد. بسیاری از کشورهای جهان و آنهم نه کشورهای عقبمانده، میتوانند به صنایع آن رشک ببرند. بجای است یاد آور شویم که سوماتریت از نظر ریلانسیل صنعتی نسبت به جمعیت خود در اتحاد شوروی در مقام اول است.

یکی دیگر از خصائص مهم پیشرفت صنعتی آن ریلانسیل که در ردیف تنوع رشته‌ها سیما ی آن را تغییر داد عبارت از استقرار موزون و متعادل جغرافیایی و از بین بردن مناطق عقب مانده در خود جمهوری از طریق پیشرفت سریع آنها است. در این مورد هم ما فقط به یک نمونه اکتفا میکنیم. در حالیکه طی ده ساله اخیر حجم محصولات صنعتی آن ریلانسیل بطور کلی دو بار افزایش یافته در قره باغ چهار برابر شده است.

در عین اینکه کامیابیهای آن ریلانسیل تحسین و تشگفتی ما را برانگیخته بود، چون تبلیغات بورژوازی را در این باره به خاطر داشتیم که گویا پیرو سه رشد صنعتی ویژه تمام کشورهای مخصوص کشورهای است که نظیر آن ریلانسیل منابع مواد خام در اختیار دارند و که گویا دستی سوسیالیستی ملت‌ها در اینجا نقش ندارد پرسیدیم: برتری و امتیاز موجودیت آن ریلانسیل در ترکیب کشور و اتحاد شوروی بطور مشخص در چه چیزی جنوه گرفته شود؟

رفیق آ. کریم اوف دبیر اول کمیته حزبی شهر باکو و عضو شوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست آن ریلانسیل در پاسخ این سؤال ما چنین گفت:

— تمام تاریخچه کمی را که آن ریلانسیل مقدم بر همه از مردم روس و خلقهای سایر جمهوریهای شوروی گرفته برای شما بازگو نمیکنم. فقط به یاد آوری نامزترین نمونه یعنی ساختمان کارخانه ماشین‌آلات تهویه اکتفا میکنم. این عظیمترین ساختمان صنعتی آن ریلانسیل در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۵ طبق قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در برنامه گنجانده شده و ساختمان آن پایان رسید. مقارن و وسعت این موسسه و کارهای ساختمانی لازم برای ایجاد آن عظیم و مسترگ بود. جموری ما هیچوقت قادر به ساختمان آن تنها بانک نیروی خود نبود. فقط وسائل و آلات و ابزاری که برای آن از این خریداری شد، ۵۰ میلیون دلار ارزش داشت. هزینه ساختمان تمام موسسه به ۲۰۰ میلیون روبل بالغ میگردد. با وجود اینها، این کارخانه که بر پایه آخرین دستاورد های تکنیکی ساخته شده و یکی از عظیمترین ساختمانهای جهان از این نوع است عملاً یکسال و نیم پس از آغاز کارهای ساختمانی مورد بهره برداری قرار گرفت. برای ساختمان آن وسائل و طرحهای گوناگون و بسیاری چیزهای دیگر از تمام جمهوریهای لازم بود. بنظر من این نمونه بطور آشکار نشان میدهد که آن ریلانسیل از ماندن در خانوادہ جمهوریهای شوروی برادر چه امتیازهایی بدست میآورد.

رشد صنایع عظیم، صرفنظر از اینکه عنصر مهمی برای تحقق برابری حقوق واقعی خلقهای مختلف و نتیجه کمک متقابل آنها است، به شکل دیگر و بطور مستقیم بدستی خلقها کمک کرده و بدان شکل میدهد، زیرا با بقیه کارگردان کشور که اکثر آنها حامل اصلی آگاهی و روحیه انترناسیونالیستی است. ما از بسیاری از موسسات صنعتی و در واقع از همانهایی که سیما ی تازه آن ریلانسیل را مملو نمود و مشخص میسازند دیدن کردیم که کارخانه لوله سازی لنین در سوماتریت، مرکز استخراج نفت و گاز بنام سربروسکی در اطراف باکو، کارخانه وسائل تهویه که از آن یاد کردیم و مجتمع ابریشم قره باغ بنام ۲۶ کمیابا کو از آن جمله اند. ترکیب انترناسیونالیستی افراد مشغول بکار در آنها مشخصات تمام این موسسات است. در آنها ۲۰، ۳۰، ۴۰ ملیت مختلف و حتی در قره باغ کوچک دو رافتساده



هشتمینت کار میکنند . ولی آنچه بیشتر از همه چیز توجه ما را بخود جلب کرد ، و یاد قیقتر بگوئیم بشگفتی و داشت ، این است که خود کارگران و کارمندان این کثیرالطه بودن را مسئله و یا معضلی بشمار نمی آورند .

آری ، تولیدات عظیم صنعتی شریکترین و طبیعتی ترین وسیله یکپارچگی خلقهای مختلف و یا به واسطه دوستی انترناسیونالیستی زحمتکشان آذربایجان است . ولی بطوریکه ک . باقزوف در بیاضول کمیته حزبی شهر سوماقایت شرح داد ، این بدان معنی نیست که این کار\* سرخود رها شده است . رهبری سازمان حزبی حتی یک دقیقه هم مسئله محکم دوستی میان زحمتکشان طلیت های مختلف را از نظر دور نینماید . و باید گفت که تعداد طلیت های ساکن سوماقایت به ۷۰ طلیت بالغ میگردد . کمیته حزبی شهر بهنگام تهیه صورت کمائی که باید جایزه بگیرند ، هنگام انتخاب هیئت رئیسه جلسات این موضوع را در نظر میگیرد ، اینجا چیزی کم اهمیتی وجود ندارد . \* آبا - سرخورد و سو\* تفاهمی روی میدهد ؟ - " البته ، اهالی این شهر نوسازان جوانان تشکیل میدهند که ترکیبشان در تغییر است ، نه همه چیز بجای خود ونه همه وقت کارها رو برآه است . \* ولی در واقع هم صحبت بر سر رویداد های استثنائی و افراد استثنائی است .

جنبه دیگر تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان که کمیته حزبی شهر بدان میرد از دست ، استحکام دوستی با خلقهای اتحاد شوروی است . سوماقایت با اورال ( روسیه ) ، با شهرهای روستاوی ( گرجستان ) ، ادسا ( اوکراین ) و کمروواگان ( ارمنستان ) بطور مستر روابط دوستانه را برقرار نگه میدارد . رفیق باقزوف در ادامه سخنان خود میگوید دوستی برادرانه به آنسوی مرزهای اتحاد شوروی هم گشانده شده است . ما روابط انترناسیونالیستی یا خلقهای دیگر کشورهای سوسیالیستی را هم حفظ میکنیم . بطور مثال ، چندی پیش کارگران کارخانه های پولاد سازی که برای شرکت در " فوب فلز دوستی " به سوماقایت آمدند .

... بعد ما رسیدیم حالا مسئله طلی در محیط های روستائی چگونه است . چون بطور مثال دهقانان در کشورهای اکثریت بزرگ اهالی را تشکیل میدهند و بعلمت بی توجهی عقب ماندگسز و ستم ستم فروق العاده نسبت بدانها از سوی مالکان و فئودالها بویژه آنها در مقابل تبلیغات ملت گرایا ( ناسیونالیستی ) حساسیت دارند .

همصحبان ما گفتند دهقانان آذربایجان هم تا پیش از انقلاب در همین وضع بودند . لذا النین در نامه ای که در آوریل سال ۱۹۲۱ به کمونیستهای قفقاز نوشت از آنان خواست : " بید رنگ برای بهبود بخشیدن به وضع دهقانان دست بکار شوند . . . " ( ۱ ) . این وصیت لنین هم تمام و کمال بحرله اجراء آمده است ، اعتماد دهقانان جلب شده است ، زمینه این کار را هم مقدم بر هر چیزا فکسندن پیشرفت روستا ها بمرسوسسالیستی و اعتلای سریع کشاورزی فراهم آورده است .

ما با رها بصدت این سخنان یقین حاصل کردیم . بطور مثال دیدار از گلخوز " کمونیست " در روستای چارتار ، ناحیه مارتونین در ایالت خود مختار قره باغ در مانا تیر سیار نیکوش بخشید . در این روستا ما فارم اتوماتیزه تهیه شیر ، کاخ فرهنگ از مرمر سرخ به گنجایش ۵۰ نفر ، کتابخانه ای بسا ۱۵ هزار جلد کتاب ، مدارس ، بیمارستان ، پلی کلینیک و خانه های مسکونی سنگی در طبقه با تا موسائل آسایش و راحتی دیدیم .

در روستا ها آن اختلاط خلقهای گوناگون که در شهر دید میشود نیست و سکنه روستا ها بطور عمده از یک طلیت اند . ولی بطوریکه رفیق سرکیسیان گفت اگر در گذشته هم دوستی های تک تک نیک میان آذربایجانی ها و ارمنی ها در روستا ها مشاهده میگردد و آنها هم دوستی شخصی و فردی بود ، حالا این

امریضورت يك رسم وقاعده ای درآمد بود وستی جمعی هم بدان افزود و شده است . حالا چندین روستا و یا اهالی چند ناحیه همدگر را می شناسند و آنچه مهم است ، این است که بیکدیگر کمک میکنند . در این مورد ، ما داستانهای مشخص بسیاری درباره کمک متقابل ، همکاری و ساده بگوئیم درباره روابط انسانی و دوستانه میان اهالی روستاها ، میان آذربایجانی ها و آوارانه شنیدیم .

معلوم است که در این مورد هم القای مناسبات استثنائی که منشاء انواع مناقشات و اختلافها و از جمله خصوصیت ملی است تقریر تعیین کننده داشت . در همین حال کار باید تئوریک و تریستی خستگی ناپذیر روزانه هم بشمار عذیبی دارد . در همان منطقه مارتونین ما از رفیق گابریلیان شنیدیم که :

" بزرگترین دستاورد ما در حل مسئله ملی این است که ما در اینجا ، درباره این مسئله فکر نمیکنیم . این بدان معنی است که معضل ملی که ما در دست داریم و نیازمند عطف توجه عمده و پیوسته باشد وجود ندارد . اما این بدان معنی هم نیست که حزب موافق نیست و یا مراقبت نمیکنند که چنین معضلاتی پیش نیاید . بهنگام پیشنهاد نامزد های انتخاباتی برای شوراهای ورهیری ارگانهای اجتماعی تناسب لازمی میان آنها در نظر گرفته میشود . کمیته بخش مراقب اینهم هست که تمام روستاها ، هم روستاهای آوارانه و هم آذربایجانی های همسازان برای مراقب تلفن ، راهها ، لولیکشی آب و نخل آبراهها تامین گردند . البته در این زمینه تامین آنها ، ما ما در این کاملاً مجهز و تدبیر بر زبان ما در می آید و آذربایجانی عمده ترین مسئله است ."

... ما از قره باغ با این احساس آشکار که توجه لنینی ، برخورد و توجه دلسوزانه بمنافع مسردم و کوچکترین خلیفادرد دل و جان مردم شوروی و در درجه اول حزب کمونیست آن جا وارد ، بازگشتم . نتیجه دیگری هم که بی اندازه برای کشورهای ما اهمیت دارد گرفتیم ، مسئله ملی بدون حل مسئله ارضی ، بدون انجام دگرگونیها و تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی در روستاها حل شدنی نیست . تجربه ملی عراق هم ، از جمله موارد این نکته است . عناصر ارتجاعی فئودالی که رهبری جنبش آزاد بخش ملی کرد هارا به دست گرفته بودند ، از اصلاحات ارضی که دولت عراق اعلام داشت ترسیدند و به شورش مسلح ... بر علیه خود مختاری کردستان عراق دست زدند . آنها خود مختاری در شرایط یک رژیم مترقی را نمیخواستند ، اگرچه این عدم تعادل خود را با شعارهای ملی ضد کمونیستی پنهان میکردند . همین هموجبات شکست شورش ضد انقلابی را فراهم آورد . حزب کمونیست عراق ، یقین دارد که حل واقعی مسئله ملی خلق کرد عراق در گرو تغییرات بنیادی در مناسبات ارضی و دگر سازی انقلابی - دموکراتیک تمام کشور است .

### شرایط تازه زندگی

بسیاری از مطالبی که تاکنون نقل کرده ایم تصویری در باره این موضوع بدست میدهند که مسئله برابری حقوق واقعی در هر چه شرایط اجتماعی زندگی و فرهنگ در آذربایجان چگونه حل شده است . ما میتوانستیم ارقام بیشتری را که در اختیارمان نهاده اند به خواننده ارائه دهیم تا از تعداد پزشکان ، بیمارستانها ، مدارس و دانش آموزان آنها ، مدارس عالی و دانشجویانی که در آنها به تحصیل مشغولند و همچنین از تعداد دانشمندان ، دانشکده های علمی و پژوهشی ، مؤسسات فرهنگی و آموزش و پرورش ، آثارها ، سینماها ، موزه ها ، کاخهای فرهنگ ، کتابخانه ها و نظایر اینها باخبر شود .

ز . باقراوف وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی بویژه با تفصیل و بطور مشروح در این مورد برای ما صحبت کرد . ما بر اساس تمام این شاخص ها میتوانیم اطمینان بد دهیم که آذربایجان که در دوران موجودیت روسیه تزاری یکی از عقب مانده ترین نقاط روی زمین بود ، اینک از تقریباً تمام پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جلو

افتاده و حتی تا اندازه ای از سطح متوسط در اتحاد شوروی هم بالاتر است .  
 ما میخواهیم فقط به چند مسئله که بطور مستقیم بکشورهای ما مربوط میشود اشاره کنیم . اول اینکه در آذربایجان مسئله کادرهای ملی حل شده است . این راهها همه جا مشاهده کردیم . در موسسات صنعتی ، در کلخوزها و در دوا بورد ولتی و سازمانهای حزبی . کسی هم این نکته را پنهان نمیکرد که مسئله کادرهای ملی بکلی خلق روس حل شده است . به این هم افتخار و مباحثات میکنند و با تفرق و انزجار اتهامات تبلیغاتی خصمانه را در این خصوص نمودن رد میکنند . پروفیسور اصلان اوف که دکتر در علوم فلسفه است در دانشگاه دولتی آذربایجان چنین گفت : « ما از خلق روس ممنونیم . ما بکلی خلق روس سربهای خود ایستادیم و در نتیجه آن مستقل راه رفتن را آموختیم » ( ۱ ) . در دانشگاه دولتی آذربایجان ( باشی هزار دانشجو در دوره روزانه ) و بخش وجود دارد که در یکی بزبان آذربایجانی و در دیگری بزبان روسی تدریس میشود . ولی رشته های علوم ، استادان و برنامه برای هر دو یکسان است . انتخاب تحصیل در این یاد آن بخش داوطلبانه است .

دوم اینکه ، مسائل مربوط به سواد آموزی و تربیت کادر برای تمام خلقها و حتی برای کوچکترین آنها حل شده است . در دانشگاه دولتی آذربایجان هم ما سؤال مربوط به وجود ضوابط معین برای هر یک از نسلها را تکرار کردیم . در جواب ما گفتند : حالا چنین چیزی وجود ندارد . نمایندگان ملیت های اصلی طبق موازین مشترکی پذیرفته میشوند . اما ملیت های بسیار کوچکی هم مانند ساخورها ، اودیین ها و اینگیل ها وجود دارند که برای آنها امتیازاتی قائل میشوند و هنگام پذیرش حق تقدم دارند .  
 ما در این اندیشه بودیم که چند راین مسئله برای کشورهای ما که در آنها بسیاری از خلقهای کوچک بطور کلی از راه یافتن به تحصیلات عالی محروم اند ، حائز اهمیت است . بنظر ما میرسد که در کشورهای ما ، در شرایط نظام اجتماعی متفاوت با اینچاسه همتورهای ملی قطعاً ضروری است و آنها هم نه فقط در رشته آموزش ضروری .

سوم اینکه ، در آذربایجان مسئله زنان نیز حل شده است و این هم خود بخش مهمی از حل مسئله ملی است . ما در تمام رشته های زندگی اجتماعی زنان شاغل را میدیدیم : در مقامهای رهبری ، در موسسات دولتی و سازمانهای حزبی و در مدارس و کلینیک ها . در تمام مجموعه های آمار و ارقام در نمایندگان واقعیت میتوان ارقام لازم را یافت . ما بذكر ورقم که ر . محمدزاده در اختیار ما گذارد ، اکتفا میکنیم : او گفت در سازمان حزبی جمهوری ۳۲٪ تا ۳۳٪ درصد افراد را زنان تشکیل میدهند و در کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان ۳۰٪ تا ۳۵٪ درصد اعضا را ، یکی از سه دبیر کمیته بخش هم حتماً باید از میان زنان برگزیده شود ( ۲ ) . این وضع در جمهوری برقرار است که صد ها سال اسلام بر آن حکومت میکرد ، یعنی مذهبی که خانه نشینی زنان یکی از سنت های آن بوده است .

در ضمن سنت های شرقی و ویژگی های ملی طبعاً حفظ میشود . این سنت ها ویژگی های واقع در رشته فرهنگ و هنر باشدت خاصی جلوه گرمیشوند . ر . باقر اوف وزیر فرهنگ آذربایجان سخنان روشن و فاکت ها و آمار و ارقام ابداع کننده خود را درباره شکوفائی ویژگیهای ملی فرهنگ آذربایجان با مضمون سوسیالیستی ( ما در این مورد در صفحات پیش صحبت کردیم ) چنین بیابان رسانید : « فرهنگ ملی

۱ - در دوران پیش از انقلاب ۹۱ درصد اهالی آذربایجان بیسواد بودند ، فقط ۶۲٪ آذربایجانی دارای تحصیلات عالی بودند . حالاً فقط در طول پنجساله ۱۹۷۱-۱۹۷۵ در جمهوری ۸۰ هزار شخص بسا

تحصیلات عالی فارغ التحصیل شده اند .  
 ۲ - ۲۷٫۷ درصد از نمایندگان شورای عالی جمهوری شوروی آذربایجان و ۴۵٫۷۴ درصد از نمایندگان شوراهای محلی جمهوری رازنان تشکیل میدهند .

سوسیالیستی آذربایجان که قدارت مسائل ملی داخلی خود را سوسامان داده و حل و فصل کند بوجود آورده شده است \*

ما فقط یکی از مثال هائی را که او آورد شرح میدهم \* در آثار واپسرای آذربایجان بخشی بنام بخش مقام وجود دارد \*

مقام یک شکل ویژه اپرهای آذربایجان است که چندین قرن پیش از این پدید آمده است \* در گذشته فقط بشکل هنرمردم وجود داشت \* آهنگسازان آذربایجان بدان شکل و خصلت کلاسیک دادند \* اپرهای زیادی نظیر " لیلی و مجنون " از ساخته های حاجی بگ اوف با آهنگ مقام بطور مستمر بر روی صحنه می آیند و در دیگر جمهوری های شوروی و مسکو معرض نمایش گذاشته میشود \* بجایست یادآور شویم که شکل دیگری از هنرمردم که فعالیت گروههای رقص و آواز محلی است و با هنرنمایی آنها را در تمام نقاط جمهوری مشاهده کردیم از علاقه توجه فراوانی برخوردار است \*

براستی این واقعاتی چند را زبوسی نمودن بدوراست ! بهین سبب بود که مائشرقی ها در آذربایجان خود را در خانه خویش و در یک کشور شرقی احساس میکردیم \* اگرچه این کشور شرقی با کشورهای مائتاقهای ماهوی دارد \*

در ضمن در همین رشته ، در مرصه فرهنگی روند تاثیر متقابل و نزدیکی ملت ها بویژه بشکل روشن و آشکارا بروز میکند \* مبادله فرهنگی و هنری مداوم میان جمهوریهایی که امرکک میکند و اینهم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است \* زیرا تاثیر متقابل و غنای متقابل فرهنگی ، خود مظهر نزدیکی معنوی و روحی خلقها و شرط مهم درهم آمیختگی ملت ها در آینده است که همواره طبق تعالیم مارکسیسم - لنینیسم هدف حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده است \*

یک منصر مهم زندگی معنوی جامعه یعنی مذهب هم با مسئله ویژگیهای ملی و سنت ها ارتباط پیدا میکند \* برای کشورهای ما مذهب اهمیت خاصی دارد \* این موفقیتی بود که ما از کشوری که دارای سنت های اسلامی است دیدن نمیکردیم \* میدانیم که اسلام در عراق مذهب رسمی است \* در هند و استانبول ۶۵ میلیون مسلمان پیرو پیروند ( نزدیک به ۱۲ درصد سکنه کشور ) که اکثریت آنها در ضمن به زبان جداگانه ای یعنی بزبان اردو سخن میگویند \*

بهبوده نیست که محافل کمونیست ( مذهبی - شویستی ) تئوری وجود و ملت را در هند و ستان تبلیغ میکنند \* از طرف محافل ارتجایی کشورهای سرمایه داری و در حال رشد آنها مات فراوانی به سیاست کمونیست ها در مسئله مذهب نسبت داده میشود \*

ما در باکو از بزرگترین مسجد شهر نام تازه پدیدن کردیم و رهبران مجامع مسلمانان و روحانیون قفقاز و از جمله مفتی حاجی اسمعیل احمد اوف را ملاقات نمودیم \*

ما مطلع شدیم که نسبت به اسلام هم اصل کلی جدائی مذهب از دولت و همچنین عدم افعال تزییق و فشار نسبت به افراد مذهبی که در اتحاد شوروی مراعات میکرد ، صادق است \* بزرگترین نمونه اکتفا میکنیم \* ارگانهای مالی کشور حساب های بانکی و امور مالی مجامع مذهبی را کنترل نمیکنند \* مسا دانستیم که حفظ سنت های مذهبی و مراسم آن امری کاملا داوطلبانه است و برای افراد مذهبی مانع و رادعی وجود ندارد \*

شرکت فعال مسلمانان در زندگی اجتماعی کشور و احساسات همین پرستانه آنها نسبت به اتحاد شوروی تاثیر معینی در ما داشت \* مفتی از شرکت کنندگان در نبرد استالینگراد است و دریافت نشان های " دلاوری " و " دفاع استالینگراد " و نشان های بسیاری دیگر نائل آمده است \*

... تاثیر عمده و کلی آنچه را که ما در آذربایجان دیدیم بدون اغراق میتوان در یک کلمه : معجزه

خلاصه و بیان کرد . ولی از حامیان و طرفداران تبلیغات امپریالیستی و نمایندگان نیروهای ارتجاعی در کشور های ما اغلب اینطور می‌شنویم که : " شما مرتباً وضع کنونی در اتحاد شوروی را با روسیه پیش از انقلاب و با پادوران ناپسندمانیهای پس از بهایان رسیدن جنگ داخلی مقایسه میکنید . حال تمام کشورها نسبت به آن روزها به پیشرفته اند و این جریان بویژه پس از جنگ جهانی دوم کاملاً مشهود است . "

از این رو ما تصمیم گرفتیم وضع آذربایجان شوروی را با یکی از کشورهای آن که تبلیغات بورژوازی آنرا نمونه " اجازات اقتصادی " در " جهان سوم " قلمداد میکنند ، یعنی با ایران ، مقایسه کنیم . ما به یکی از همکارانمان در شورای هیئت تحریریه مجله ، به ح . صفری ، عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران مراجعه کردیم و خواهش کردیم اطلاعاتی درباره وضع کنونی آذربایجان ایران که موطن وی است بماند هد . رفیق صفری با لطف و علاقه اطلاعاتی را که مبتنی بر آمار رسمی بانک مرکزی ایران است در اختیار ما قرار داد .

جمعیت آذربایجان شوروی و ایران تقریباً یک اندازه بود و حدود ۵ میلیون نفر است . سطح و میزان پیشرفت هر دو را از قرن بیستم هم تقریباً یکی بوده است . ببینیم حالا چگونه است .

آذربایجان شوروی	آذربایجان ایران
تعداد کارگران و کارکنان در اقتصاد ملی ( در آذربایجان ایران کارگران روزمزد )	تعداد کارگران و کارکنان در اقتصاد ملی ( سالهای ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ )
۱۵۰۶۰۰۰	۱۰۵۰۰۰۰
( سال ۱۹۷۵ )	( سالهای ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ )
در کشاورزی	۶۳۴ هزار
در صنایع	۱۴۰ هزار
تعداد باسوادان	در روستاها ۲۰ - ۲۵ % در شهرها ۴۰ %
۱۰۰ درصد	۲۱
تعداد پزشکان به نسبت ۱۰ هزارتن از اهالی	۲۸۹
تعداد تختخوابهای بیمارستانها به نسبت	۴
ده هزارتن از اهالی	۱۰۰

تیمبره ۱ - ۱۴۰ هزار کارگر در روزمزد در صنایع آذربایجان ایران بطور عمده در موسسات کوچک ( ۱۰ تا ۱۰۰ کارگر ) مشغول کار هستند . تعداد موسسات بزرگ تا ۵۰۰ کارگر فقط ۵ دستگاه است ، که تمام آنها در شهر تبریز گانه شهر صنعتی این منطقه متمرکز شده اند .

تیمبره ۲ - در مناطق روستائی آذربایجان ایران پلی کلینیک ، بیمارستان و موسسات فرهنگی و آموزشی اید وجود ندارد .

تیمبره ۳ - آذربایجانی های ایران حق تحصیل به زبان مادری خود را ندارند . از موسسات فرهنگی و هنری ملی مانند آتار ، موزه و نظایر اینها خبری نیست . هنگام سرشماری در پاسخ سؤال مربوط به ملیت باید گفت ایرانی . زبان آذربایجانی از " لهجه های " ( دیالکت ) زبان فارسی بشمار می آید .

#### مسئله حل شده است ولی کار ادامه دارد

بدین ترتیب تیمبره می‌زنان ما ، که در سطوح مختلف تکرار گردید چنین بود : مسئله ملی بشکلی که از دوران گذشته به ما رسیده بود کاملاً حل شده ، بطور قطعی حل شده و از گشت ناپذیر است . بصحت این سخنان ما ضمن مشاهدات خود یقین حاصل کردیم .

ما همین اعتقاد و خود طرزیمان ما را بر آن داشت که در سوال رابا هم در تمام سطوح مطرح سازیم :

۱ - آیا این بدان معنی است که دیگر هیچ کاری باقی نمانده که انجام شود ، البته منظور ما از بین بردن میراث گذشته است ؟

۲ - بجه معنی واپدکام شکل مسئله من هنوز حل نشده است ؟ از این نقطه نظر چه مسائلی برای آینده مطرح است ؟

در پاسخ هائی که بماداده شد موضوع نقش حزب کمونیست در این روند اجتهامی بسیار مهم با تمام ضروریات اندام میکرد ، ما در این مورد قبلا هم نوشتیم ، ولی بازگشت به این موضوع ، از نوبت لایخص بهیچوجه زیاد نیست .

حزب کمونیست اتحاد شوروی از روز پیدایش خود یک حزب انترناسیونالیستی بود ، همین همواره با هر کوششی که برای نفاق افکندن میان کمونیست های روسیه در " خانه های ملی " بعمل می آمد بی رحمانه مبارزه میکرد ( این قبیل تلاشها در تاریخ حزب کم نبود ، برای نمونه مبارزه همین را با مواضع بودند بخاطر آوریتم ) ، و این نوع بروز شوینسم عظمت طلبانه و اناسیونالیسم ، حتی با کوچکترین نوع آنها با طریقی آشتی ناپذیر مخالفت میکرد . این اصل بسیار مهم که یکی از شرایط عده پرخورد درست به حل مسئله ملی در یک کشور کثیرالمله است ، امروز هم از مشخصات حزب کمونیست اتحاد شوروی است .

کادرهای حزبی بشد توجه ما را بخود جلب کردند ، ما در آن رایجان امکان داشتیم فعلا در تمام سطوح یاد برار اول های سازمانهای حزبی ملاقا نکنیم ، چه افراد کارآمدی هستند ! در این زمینه مسئله کذائی " د ببردوم ها " که بنا با اظهارات مبلخین بروزوایی در همه جا روس ها هستند و کجا هیچیز را آنها تعیین میکنند ، چقدر تا بخردانه بنظر میرسد ، اگرچه ، روشن است که ما همان دبیران کمیته های ایالتی ، کمیته های شهری و بخش هم آن رایجائی ها ، هم آرامش و هم روسها را دیدیم و اینهم صاف ساده بازتاب ترکیب ملی اهالی و حزب است ، اما آنچه مهم است این است که ما احساس کردیم آنها در چه محیط و ابعاد و ستانه انترناسیونالیستی کار میکنند !

آنها از سوالهای ما که اغلب برایشان عجیب و غریب بودیم وهراسی نداشتند و از جواب دادن به آنها خود داری نمیکردند .

یکی از سوال های ما که اغلب تکرار میشد به پدیده ای مربوط بود که ما هم بکرات می شنیدیم و آن هم پلنوم های سازمانهای حزبی بود که تربیت انترناسیونالیستی در دستور کارشان قرار داشت ، بطوریکه بما گفتند این قبیل پلنوم ها با فاصله های معینی در تمام سطوح از کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری تا کمیته بخش برگزار میکردند . در این پلنوم ها برای برطرف ساختن اشتباهات و نارسائی هائی که در این زمینه چشم خوردند ابیر لازم اتخاذ میشود .

ما پرسیدیم اگر مسئله ملی حل شده است ، اگرچنین مسئله ای مطرح نیست چه نارسائی هائی میتواند باشد ؟ چنین پلنوم هائی بچه کاری آید ؟

پاسخ های مشابهی که در مناطق و بخش ها ، شهرها و روستا های مختلف بماداده شده در سخنان کریم اوف فرمول بندی کردید ، و ما بذر آن می پردازیم .

- نخستین علت ضرورت همین تلفیق صحیح منافع هر یک از ملت ها با منافع تمام خلق شوروی در برنامه های ما در رکاره های روزانه ما است ، مناسبات ملی واقعیت زنده و در حال بسط و تکاملی است و مسائلی را که بدین مناسبت پیش می آید باید بطوریکه برودن وقفه حل و فصل کرد ، البته مسئله عده در این زمینه کارهاتیک و روزانه لازم برای نزدیکی ملت ها است .



دوین ملت وجود مانده های گذشته در ذهن و آگاهی و روحیه مردم است .  
 بالاخره تبلیغات خصمانه از خارج است که بدست دشمنان طبقاتی ما انجام میگردد ، زیرا آنها  
 به توهمات ملتگرایانه با امید اینکه بنوعی وحدت خلقهای کشور ما را تضعیف کنند ، دامن میزنند .  
 . . . ما آذربایجان را با احساس احترام بسیار به فعالیت همه جانبه و فداکارانه کمونیست های  
 شوروی ترک کردیم . تحقق اصول لنینی به حزب کمونیست اتحاد شوروی امکان داد نه فقط در سیاست ،  
 اقتصاد و امور اجتماعی ، بلکه در زندگی معنوی هم اجازت کند . در ذهن و آگاهی توده های مردم دگرگونی  
 عمیق پدید آمد . در حال واقعی یکی از خروخج ترین مسائل زندگی اجتماعی یعنی مناسبات متقابل  
 ملی ، توفیق حاصل شده است .

یک نکته دیگر ، ما دیدیم و احساس کردیم که در این نزدیکی معنوی خلقها ، خلق روس با آما دگوش  
 برای گذشتن از همه چیز خود بمنظور رساندن کمک واقعی به تمام خلقهای اتحاد جماهیر شوروی ، جهنمش  
 ایفا کرده است . در همین حال متناسب با اهمیت این نقش اعتماد واقعی را هم بخود جلب کرده است .  
 رفیق علی اوف عضو مشاور و پروری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، د پیر اول کمیته مرکزی  
 حزب کمونیست آذربایجان در سخنرانی خود در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بدستی  
 گفت : " . . . ما امروز از طرف مردم آذربایجان امتنان قلبی خود را به تمام خلقهای میهنمان و به برادر  
 بزرگان خلق بزرگ روس بخاطر کمک های بی شائبه و دوستی و برادری ابراز نمیداریم " .

### آخرین سئوال ها و تشریح مسائل

پس از بازگشت از آذربایجان به مسکو ، و . روبین صد رشورای طلیت هاد رشورای عالی اتحاد جماهیر  
 شوروی مارا پذیرفت . او گفتگوی ما را با این سخنان آغاز کرد : " ما به حل مسئله ملی افتخار میکنیم ، ولی  
 این مسئله امروز هم هنوز تا به آخر حل نشده است " .  
 طبیعی است که ما از او خواهش کردیم شرح دهد که " نه تا به آخر " یعنی چه و در ضمن بگوید  
 تخییر و تحول آینده مناسبه ملی در اتحاد جماهیر شوروی را چگونه تصور میکند .  
 - رفیق روبین پاسخ خود را با این سخنان آغاز کرد که ، مرحله تازه تهیه و تدوین تئوری ویراتیک  
 مناسبات ملی در اتحاد شوروی پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید . این کار در دو  
 جهت انجام میشد . نخست جمع آوری و طبقه بندی فاکت ها و تجارب بدست آمده ، دوم تأمل و تحقق تئوریک  
 در روند های معاصر و چشم انداز وسط ونگاه مناسبات ملی ، بویژه در ارتباط با ساختن کامل سوسیالیسم  
 و آغاز ساختن کمونیسم .

چیران بدینقرار است که مسئله ملی را نباید از زندگی جامعه ، ویژگی های فورماسیون اقتصادی و  
 شرایط اجتماعی که در آن وجود دارد جدا کرد . با تخییر آنها و با پیشرفت فورماسیون مضمون مسئله ملی هم  
 عوض میشود . اکنون در کشور ما سوسیالیسم پیشرفته ساخته شده است ، حالاً ما طبقه کارگر دیگر ، طبقه  
 کلخوزیهای دیگر و روشنفکران دیگری داریم . در واقع از همین ها هم در درجه اول هرملتی تشکیل میگردد .  
 آنها ترقی میکنند و ما تصمیم داریم این ترقی را در قانون اساسی که اینک در دست تهیه و تدوین است منعکس  
 کنیم . علاوه بر این ملت هاد رجریان تاثیر متقابل و غنای متقابل فرهنگی هم تخییر میکنند . بالاخره آهنگ  
 زندگی پرشتاب ترمیشود ، مبادله اخبار و اطلاعات افزایش یابد و خود انسان ها هم تخییر میکنند ، همه  
 اینها در خصالت ملت و شورا واقع میشود .

بدین ترتیب با دگرگونی شرایط اجتماعی زندگی ، ملت ها هم پیشرفت میکنند و در آنها تخییراتسی  
 بوجود میآید و دوستی میان آنها است حکام بیشتری پیدا میکند . اما ، البته ملت ها نه امروزه فردا و نه حتی

در نخستین مرحله جامعه کمونیستی محو نخواهند شد . بنابراین ضرورت سیاست ملی و کار حزب هم بجای خود باقی است ، اگرچه مضمون آنها هم باتعمیر مضمون مسئله ملی تغییر خواهد کرد . . . .

ما قبلا هم گفتیم که مسائل ملی در اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی هدف مطلوب فعالیت های خرابکارانه محافل امپریالیستی است . در مقاله هفته نامه انگلیسی " اکتونومیست " که از آن یاد کردیم ملاحظیات را که خلافاً و در رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا در مسئله امنیت ملی است ، از نظر گذراندیم . او میگوید غرب باید " در چهار چوب همزیستی مسالمت آمیز " تا حدود معینی " باطرزی واقع بینانه چند کرائی ( پلورالیسم ) را از طریق ملت کرائی وجدائی طلبی " در اتحاد شوروی اشاعه دهد ( ۱ ) .

ما در این مورد معین واقعیت مجاز نبودن کامل تبلیغ مداخله در امور داخلی کشورها ، آنهم با تظاهر به مراعات اصول همزیستی مسالمت آمیز اکتار گذارده یا خود اندیشیدیم ؛ بهر تقدیر باید دانست بزرزینسکی بچه امید بسته است ؟ یکدام جدائی طلبی " واقع بینانه " ؟

ما درباره چگونگی ماهیت واقعی چنین تبلیغات دامنه داری به رفیق روبین مراجعه کردیم . او با اختصار در جواب ما گفت : " این در حقیقت تحریف عسلی حقایق است . تبلیغات بورژوازی با هلاکته خاصی از اصطلاح مسئله یهودیان بهره برداری میکند . اهایهودیها بطور کامل از تمام حقوق ملی در اتحاد جماهیر شوروی استفاده میکنند و از جمله فرهنگ ملی آنها در حال پیشرفت و ترقی است . درباره برابری حقوق سیاسی هم همینقدر کافی است بگوئیم که بیش از ۳۵ هزار یهودی ( با توجه به اینکه کسل تعداد آنها در شوروی ۲۲ میلیون نفر است ) نماینده شوراها در سطوح مختلف اند . این راهم یاد آور میشوم که در تمام مدت موجودیت حکومت شوروی کمی بیشتر از ۱۲۰ هزار یهودی از اتحاد شوروی مهاجرت کرده اند . در همین حال طی سالهای اخیر از تعداد تقاضاهای هزیمت از شوروی بشدت کاسته شده است . همین این سخنان را میتوان درباره آلمانهای کناره ولگا گفت ( مطبوعات بورژوازی درباره سرنوشت " وقت بار " آنها و گویا ، یهودی ها از یاد قلمفرسائی میکنند ) ، تنها نزدیک به ۳۰ هزار نفر از جمع کل تقریباً ۵۱ میلیون نفر تقاضای ترک شوروی را کرده اند . بطوریکه مشاهده میکنید ، اگر مشکلاتی هم پیش می آید ، آنها را حل میکنیم . "

چند نکته شایان تعمق

۱ - ما یقین حاصل کردیم که مسئله ملی در اتحاد شوروی بر پایه سیاست لنینی که بطور یکبارگی از آن پیروی میشود کاملاً حل شده است . فقط ۶۰ سال از انقلاب اکتبر گذشته است ، اما در این مدت کوتاه چکارهای زیادی در رنج ترین رشته های مناسبات انسانها انجام یافته است !

حل مسئله ملی ، مقدم بر هر چیز ، در بر توبرقاری سوسیالیسم یعنی یک نظام تازه و پیشروا جتماعی تحقق یافته است . اما آیا این بدان معنی است که ما در کشورهای خودمان ، پیش از آنکه سوسیالیسم ساخته شود نمیتوانیم هیچ موفقیتی بدست آوریم ؟ بیظنر ما طرح مسئله بدین شکل نادرست میبود .

اولاً ، هنگامیکه به گفته های لنین استناد کردیم ، ما در این باره نوشتیم که در شرایط جامعه سرمایه داری هم در حل مسئله ملی با برخورداری از دموکراسی پیگیری میتواند پیشرفتی حاصل کرد .

ثانیاً ، مسئله ملی جزئی از مسئله انقلاب اجتماعی بوده و هست . برای کشورهای ما این مسئله به جزئی از مسئله انقلاب ملی - دموکراتیک مبدل شده است . احزاب ما نیز در موضوعگیری خود در مورد

۱ - رجوع کنید به مجله انگلیسی " اکتونومیست " ، ۱۹ - ۲۵ مارس ۱۹۷۷ ، صفحه ۶۳ .



مسائل مشخص مانند انجام دگرگونیهای بنیادی متمدنی، خود مختاری و برابری حقوق زبانهای ملی و نظایر  
ایشان در حقیقت همین مسئله راهپایه و اساس قرار میدهند.

ثالثاً، در کشورهای ما، در شرایطی که استعمارنویه امید دامن زدن به اختلافهای ملیسی،  
شونیسیم وجدائی، طلبی و استفاده از این قبیل روحیات پرتعلیه نیروهای متمدنی و مقدم بر هر چیز برهلیسی—  
کمونیستهاست، مسئله ملی به جزء تفکیک ناپذیر مبارزه ضد امپریالیستی مبدل شده است.

بنابراین کمونیستها در این رشته نمیتوانند و باید با موفقیت استراتژی جنبه واحد ضد  
امپریالیستی را بکار بندند.

۲ — مایقین حاصل کردیم که علیرغم تمام تفاوتها در مضمون و شکل حل مسئله ملی در اتحاد شوروی  
و در کشورهای ما، در این رشته هم قانونمندیهای مشترکی وجود دارد که در تجربه شوروی نمایان گردیده  
است. بنظر ما برخی از آنها به قرار زیر است: تحقق برابری حقوق سیاسی بی قید و شرط ملتها، دموکراتیزه  
کردن و پیگیر سازمان دولتی، تحقق برابری حقوق واقعی اقتصادی، اجتهای و فرهنگی، حاصل  
دموکراتیک مسائل مربوط به زبان، نقش تعیین کننده طبقه کارگر و حزب آن، بذل توجه به هق انسان  
توجه خاص به خلقهای کوچک، مراعات اصل داوطلبانه بودن در تمام مسائل، شکبائی و مراقبت،  
و حدت انترناسیونالیستی کمونیستها.

البته، این قانونمندیها را باید بطور خلاق و با توجه به شرایط محل بکار بست نه بطور مکانیکی.

۳ — ما مایقین کامل به صحت و عملی بودن این اصول لنینی بازگشتیم، زیرا ما دیدیم چگونه  
تحقق پیگیر نظریات لنین در راه داوطلبانه بودن و برابری حقوق، احترام به شایستگی ملی و منافع ملتها  
و کمک متقابل به رسم و قاعده روزانه رفتار مردم شوروی مبدل گردیده و جایش برای دشمنی و نفاق میان ملت  
ها باقی نماند. ما دیدیم که چگونه بر پایه این سیاست لنینی از تعداد کثیری ملتها و خلقها جا معه  
تازه ای یعنی خلق شوروی، خلق متحد شوروی کثیرالمله که برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم دست  
پدمت هم داده اند، پدید آمده است. ما فخر و مباهات بزرگ مشترک و همگانی انسان شوروی را احساس  
کردیم.

۴ — ما یاد رک به ترویشتر معنی انترناسیونالیسم پرولتری و ارتباط جدائی ناپذیر آن با همه—  
پرمشی واقعی این کشور را ترک کردیم. همین پرستی شوروی، انترناسیونالیسم سوسیالیستی پرولتری،  
همبستگی نسبت به زحمتکشان و مردم سراسر جهان تا چه حد زیادای در ذهن و آگاهی مردم شوروی به—  
پهوسته است! هزم آنان برای رساندن کمک به خلقهای هشتپانی از تمام مبارزان ترقی اجتهای چقدر  
راسخ است!

مشاهده دستاورد های اتحاد شوروی بمعنی بدست آوردن مقدای زیادی خوشبینی و الهام  
در مبارزه در راه زندگی نویستهتر برای جامعه بشری است.

## انترناسیونالیسم پرولتری و روند انقلابی در افریقا

آیات دانشجو

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب افریقائی استقلال سنگال

بحث و مذاکره در باره اصولی که پایه‌ها اساس فعالیت کمونیست‌ها را تشکیل میدهند، کاملاً طبیعی است (۱). مارکسیسم - لنینیسم مجموعه قواعد جاافتاده نیست. مارکسیسم - لنینیسم تجربه تاریخی و پراشک امروزی مبارزه طبقاتی را خواه بمقیاس ملی و خواه بمقیاس بین المللی از لحاظ تئوریک تعمیم میدهد. از این رو تبادلی نظر در باره مسائل مربوطه انترناسیونالیسم، مضمون آن مقام و اشکال آن در مرحله کنونی پیرویه انقلابی جهانی قانونمندانه است. ما نیز میخواهیم سهم کوچک خود را در این بحث و مذاکره با بررسی مشروح تریکی از جنبه‌های مسئله مورد بحث در اکتیم.

بدون تردید خود خصلت دوران ماکه دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بمقیاس جهانی است تغییرات دانه در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در زندگی ملل جداگانه و در مناسبات بین المللی مسائل تازه گوناگون بوجود میآورد. تغییراتی که در دوران ما بوجود میآید مقدم بر هر چیز نتیجه مبارزه ضد امپریالیستی مشترک سمنیروی عظیم جهان معاصر یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه کارگر جهانی و جنبش آزاد پیخش ملی است. هر قدر هم نیروهای کامپریالیسم هنوز خیره دارد زیاد و قابل توجه نباشد موفقیت‌های پیرویه انقلابی جهانی امروز بطور اساسی دیگر ابتکار از آن گرفته است. اما اگر ما از این خصلت فمده دوران معاصر صحبت میکنیم بهیچوجه برای آن نیست که فقط این واقعیتی را که بر همگان مسلم است، یادآوری کرده باشیم.

زیرا حل و فصل مسائل جدی که در مقابل جامعه بشری قرار دارد بلاواسطه و بطور مشخص با فعالیت درگرماینده نیروهای انقلابی و باشکست‌هایی که به امپریالیسم جهانی، این وجود آورنده جنگ، مناسبات آفاقی و استثمار، وارد میآیند ارتباط دارد. هم اکنون صد ها میلیون از مردم آسیا، افریقا، و امریکا لاتین در فقر و گرسنگی و محرومیت‌های توانفرمایم میروند. مسئولیت این وضع هم بعهده سیستم جهانی سرمایه داری و مولود آن امپریالیسم است. حل و فصل مسائل صهیحیاتی مانند اعتلای وضع اقتصادی کشورهای آزاد شده از بند استثمار، نوامزی عادلانه مناسبات اقتصادی بین المللی و نظایر اینها تا حد و بسیار زیاد وابسته بمتغییرات بازم بیشتر تناسب نیروها در عرصه جهانی بسود صلح، دموکراسی، سوسیالیسم و محدود شدن بیشتر امپریالیسم قوانین و حشیانه سرمایه داری است.

۱ - رجوع کنید به مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره‌های ۳ و ۴ سال ۱۹۷۷.

بهمین سبب ابتکار تاریخی کمپارتیزان را مترقی و سوسیالیسم را مبارزه علیه امپریالیسم بدست آورده اند و همچنین مضمون تکامل یابنده این ابتکار، بنظر ما فقط بر پایه همبستگی هرچه بیشتر صفوف ضد امپریالیسم و تعمیق هرچه بیشتر اصول همبستگی بین الطلی که همواره زیربنای تمام پیروزیهای برجسته واحد های انقلابی دوران معاصر بوده اند، میتواند محفوظ ماند و استحکام یابد.

البته در شرایط کنونی طیف نیروهای اجتماعی و سیاسی که بر ضد امپریالیسم و سرمایه داری مبارزه میکنند بسیار گسترش یافته است. تردیدی نیست که اشکال سازمانی و اشکال دیگری این مبارزه به معنای اصلی و بین الطلی گوناگون تروفنی تر شده است. نفی و انکار دشواریها و مسائل متعدد ی که از این وضع ناشی میگردد همانقدر نادریست میبود که به نقش هر یک از واحد های تازه ای که در جنبش ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری شرکت دارند کم بهاداده شود. اما تمام اینها به پیچیده مارا یقین نتیجه ای نمیرساند که گاهی درباره "عدم کفایت" یا "جدودیت" انترناسیونالیسم پرولتری کمبضله پایبوساس سیاست همبستگی در جنبش جهانی کومنیستی و کارگری تعقیب میگردد، گفته میشود. از جمله مواضعی که در این مورد نیروهای مترقی قارصا، افریقا، که از لحاظ خصلت و نظریات خود نیز با هم تفاوت دارند اتخاذ کرده اند اعتقاد مارا را نسخ ترمینند. ما در این مورد در مقاله ایسن مقال صحبت خواهیم کرد.

این راهبزه باید خاطر نشان ساخت که طرفداری کومنیستها از انترناسیونالیسم پرولتری به پیچیده بمعنی سکتاریسم و کم بهادادن به همه نیروهای دیگری که به منظور گرسازی جزئی و یا کلی جامعه فعالیت میکنند، نیساید. بعکس، سیاست کومنیستها همواره معطوف به حد اکثر وحدت تمام مبارزان بر علیه امپریالیسم و خاطر گردونههای مترقی اجتماعی بوده است تفاوتهای ایدئولوژیک را آنها مانعی در راه فعالیت مشترک بشمار نمی آورند. کومنیستها با تائید پایه پرولتری-انتر-ناسیونالیستی سیاست همبستگی خود هیچوقت نخواسته اند این مفهوم را به متحدین خود که هنوز نمیتوانند آنها بپذیرند و یا حتی آنرا رد میکنند، تحمیل نمایند. از طرف دیگر این عدم درک با عدم پذیرش، کومنیستها را به کناره گردانیدن اصل انترناسیونالیسم پرولتری با محدود ساختن آن در چهار-چوبی که این اصل میتواند در دایره آن مورد قبول متحدین غیر پرولتر در این مرحله مبارزه باشد، ملزم نمیکند. کومنیستها از این شی بطوریکه در قاره افریقا نیز پیروی میکنند بطوریکه میدانیم در بسیاری از کشورهای افریقا فشرانقلابیون دموکراتی که دارای منشا غیر پرولتری هستند بمنزله حلقه رهبری کننده پیروسمترقی و دگرسازنده اجتماعی بحرصه مبارزه گام نهاده است.

در باره اشتباهات سکتاریستی که در گذشته در سیاست برخی از احزاب کومنیست رویداده است، باید گفت به پیچیده آنها زائیده طرفداری از انترناسیونالیسم پرولتری نبوده اند. وقتی انسان میشوند که این طرفداری برابرها امتناع از عطف توجه به وحدت و تفهیراتی است که در جهان رویداده و حاوی خطر نوعی "منفرد شدن" کومنیستها است و راه را برای امکان پراتیک شریخش انقلابی سد و میسازد، ناگزیر اینطور نتیجه میگیرد که در چنین اظهاراتی اصولا خود طرح مسئله نادریست.

در واقع هم در چنین صورتی درک صحیحترین پیروزیهای کمبیش انقلابی جهانی فقط طی سال های اخیر بدست آورده شکل میبود. مقدم بر همه ما پیروزی تاریخی مرد پوپتنام را در نظر داریم که برهبری حزب کومنیست آن بدست آمده، حزبی که در تمام اقدامات خود متکی به انترناسیونالیسم پرولتری بوده است. قوم وی خان د بهرگل کمیته مرکزی حزب خلقی-انقلابی لا ئوس چند ی پیش

نظر خود را درباره اهمیت و نقش قاطع چنین تکیه‌گاهی برای پیروزی مردم لا ثوس در صفحات همین مجله منعکس ساخت ( ۱ ) . اگر سخن از قاره‌ها در میان باشد ، باید گفت آزادی مستعمرات پرتقال که برهبری نیروها و سازمانهای انقلابی - دموکرات بدست آمد بروشنی نشان دهنده حیات بخشی همبستگی پرولتری - انترناسیونالیستی گردید .

این نکته بارز و شایان تذکرات که خود این نیروها و سازمانها درباره اصل انترناسیونالیسم پرولتری زره ای هم شک و تردید بخود را نمیدهند . در اینجا نیز هیچ کوششی برای آنکه فقط " سنتی مراعات شود " که طهر غم واقعیت روشن و مسلم حفظ میشود ، بعمل نیاید . درک ارتباط ارگانیک مبارزه آزاد بخش در کشور خود با مبارزه جهانی بر علیه امپریالیسم اعتقاد آنان رابه حیاتی و ضروری بودن این اصل راسخ و استوار کرد . ماورا ماشل ، رئیس جمهوری موزامبیک در کنفرانس چندی پیش از PRELIMO بویژه این نکته را تاکید کرد و گفت : حزب ما یک حزب انترناسیونالیستی است . طی مسالهای در از مبارزه آزاد بخش طی ماهه اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری بی بردهیم ( ۲ ) ی در آفریقای گرسیرتاک کشورهایی که راه واقعی سوسیالیستی را برگزیده اند انترناسیونالیسم پرولتر را عاظمی میدانند که اهمیت برای سرنوشت جنبش آزاد بخش ملی در گذشته و در حال حاضر فوق العاده زیاد بود هو هست . این امر بدان علت هر چه بیشتر جلب توجه میکند که در این قبیله کشورها که طی بیست سال اخیر موجود آمده اند ، سازمانها و افرادی در راس حکومت قرار داشتند که هر اندازه هم تحسنت تاثیر کمونیست نبودند ، بهیچوجه به تمام اصول تئوریک جنبش کمونیستی اتکا نداشتند . میان وظائف و بیزه همبستگی عام ضد امپریالیستی و پرولتری هیچ مانع و حائل بر طرف نشدنی وجود ندارد ، اگرچه روشن است که این مفهوم رانها باید با هم مخلوط کرد . در حقیقت هم از بدگاه حزب دموکراتیک گینه ، ام . پ . ال . آ . ، حزب کارکنو ، PRELIMO ، انقلابیون سومالی ، اتیوپی و چین ، جنبشی که بر ضد امپریالیسم و سرمایه داری خواه به مقیاس ملی و خواه بین المللی رهبری میکنند ، ارتباط بسیار نزدیکی با انترناسیونالیسم پرولتری دارد .

در چنین موضوعی هیچ گذشت ، گرامشی یعنی چیزی که مانع " علاقه و تمایل به گذشتہ " قابل تشریح باشد وجود ندارد . این موضوعی از عزم راسخ برای حل و فصل انقلابی تضاد اساسی میان مردم این کشورها و امپریالیسم ناشی میگردد که در ضمن آن از امکاناتی هم که خود موجودیت ارد و گساره نیرومند سوسیالیستی ، پرولتاریای جهانی و پیشتازان آن یعنی احزاب مارکسیسم - لنینیستی در برابرتنها بگشاید استفاده میکنند . بویژه این نکته را باید یاد آور شد که تحول انقلابی احزاب و سازمانهای انقلابی - دموکراتیک در جهت مارکسیسم - لنینیسم ( برخی از آنها هم اکنون آنرا میدیو - لویزی خود میدانند ) بهیچوجه در خود ویژگی آنها نقصانی بوجود نمیآورد . و بجاست گفته شود که کسی هم در جنبش کمونیستی حتی فکرایین راه نمیکند که آنها را بخاطر این خود ویژگی " سرزنش کند " . بعکس ، این خود ویژگی در اسناد رسمی جنبش جهانی کمونیستی مورد تاکید قرار گرفت . کوشش های احزاب و سازمانهای انقلابی - دموکراتیک در جهت تحقق درگونی های بنیادی ضد امپریالیستی از پشتیبانی شدید کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام کمونیست های جهان برخوردار است .

۱ - ک . فوم وی خان : پیروزی مارکسیسم - لنینیسم خلاق در لا ثوس . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ ، ۱۹۷۲ .

2 - " RUDÉ PRAVO " ، 9 února 1977 .

میدانیم که کشورهایی که صنعتگری سوسیالیستی را برگزیده اند به دلیل زیادی قادر نیستند از <sup>بط</sup> سرمایه مستحکم اقتصادی و سایر روابط خود با برخی از کشورهای غربی صرف نظر کنند ، و این هم بمعنی حفظ روابط آنها با سیستم جهانی سرمایه داری بطور کلی است که بدین ترتیب در جنبه های گوناگون زندگی اقتصادی و اجتماعی آنها نه فقط امروز موثر است بلکه طی دوران معینی هنوز تا شصت و نه سال آینده خواهد کرد . به همین سبب عامل همبستگی و پشتیبانی از طرف نیروهای مترقی جهان و مقدم بر همه از طرف سوسیالیسم جهانی که انترناسیونالیسم پرولتری پایه و اساس آنرا تشکیل میدهد ، برای این کشورها اهمیت بیشتری کسب میکند .

هفته نامه " اتومبا " ارگان مرکزی حزب کارکنان گومو وضع این کشورها را بطور دقیق چنین فرمولبندی میکند : " انترناسیونالیسم پرولتری بهترین کلمه ایست که بیانگر نزدیکترین علقه های همبستگی است ، ( خلقهای متحد شده جهان و کشورهای سوسیالیستی - آ . د . ا . ) . امپریالیست ها و نژادگرایان آنها با راه ضامن تبلیغات پر مکرر و فریب خود انترناسیونالیسم پرولتری را بخاک سپرده اند . اما این یک تصور باطل و واقعی است . همبستگی انترناسیونالیستی طی دوران اخیر بارها در بسیاری از نقاط کره زمین جلوه گر شد . . . . آنگولا که از نقاط دیگر مانند بلژیک تراست و در محاصره مرتجعین و نیروهای تجار و زکا بود فقط در زیر تو حقیق انترناسیونالیسم پرولتری در عمل از آن وضع دشوار بدآمده ( ۱ ) ، این نیز تصادفی نیست که نمایندگان کشورهای سازمانهای افریقای گرسیر که صنعتگری سوسیالیستی دارند در کنگره های احزاب کمونیست و جماع ضد امپریالیستی گوناگون همواره با اتفاق آراء اعلام میدارند :

" زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری ! " .

۱۵ مارس سال ۱۹۷۶ فهدل کاسترود رکوناگری در حضور رهبران و نمایندگان آنگولا ، گینه بیسائو و جمهوری گینه ، آگوستینونتو ، لوسیا گابرا و اسکوتوره ، در مقابل دهها هزار تن از اهالی گینه درسی های رویداد های آنگولا را بشرح زیر تعریف و توصیف کرد . او گفت آنگولا کاملاً حق داشت " برای تقاضای کمک به خلقهای انقلابی رجوع کند ، زیرا امپریالیسم نیرومند است و هیچ کشور کوچکی مانند کوبا و یا آنگولا قادر نیست به تنهایی و بدون هیچ کمکی تجاوز امپریالیسم را دفع کند . ارد و گاه انقلابی وجود دارد ، جنبش انقلابی موجود است و انترناسیونالیسم پرولتری وجود دارد و اگر امپریالیسم میخواهد بداند انترناسیونالیسم پرولتری چیست ، آنگولا برای نشان دادن آن نمونه بسیار عالی است ( ۲ ) .

رهبر جمهوری نتو ضمن سخنرانی خود در رینار - دل - ریو با اظهار تشکر و امتنان نسبت به مردم کوبا و حزب کمونیست آن ، بخاطر کمک برادرانه ای که به مبارزه مردم آنگولا ابراز کردند گفت : " ما در اینجا گرد آمده ایم تا از نو قادی خود رابه اصل انترناسیونالیسم پرولتری تأیید کنیم . انترناسیونالیسم پرولتری به ما امکان داد علاقی حیاتی و تاریخ مشترکمان را به نیروهای مغلوب تشدنی میدل کنیم که برای خلقهای ما استقلال و سعادت تبار آورد " ( ۳ ) .

این موضعگیری اصولی بهیچوجه بمعنی کینه پرستی سکتاریستی و یا محدودیت در چهارچوب د کترینها ضمن برخورد بمسائل عظیم قاره ای و یا بین المللی از طرف کشورهای افریقای گرسیر که صنعتگری سوسیالیستی را انتخاب کرده اند ، نیست . این کشورها اعضای سازمان وحدت افریقا هستند و بطور جدی و با پیگیری از منضم ضد امپریالیستی پیروی میکنند . این کشورها با توجه با زمانهای

1 - " Etumba ", Nr.404 du 12 au 19 Juin 1976.

2 - " HOroya " , Spécial 20 Mars 1976 .

3 - " Granma " , 28 de julio de 1976.

حمایتی توده‌های مردم افریقا در تمام فعالیت‌های خویش موفق شدند همه تلاش‌هایی را که برای واداشتن سازمان وحدت افریقا به این بام بدان شکل از سیاست جانبداری از امپریالیست‌ها پیروی کند، خنثی سازند. البته سازمان وحدت افریقا نیروهای سیاسی بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد. برخی از کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا بطور آشکار تحت تأثیر امپریالیست‌ها هستند. رویداد‌های آن‌گولا واقعیت و موجودیت تضاد‌های کشورهای افریقایی را نشان داد. اما این رویداد‌ها در همین حال امکانات فراوان کشورهای شرقی را خواهد در قاره افریقا، خواهد در عرصه بین‌المللی در مقابل با توطئه‌های امپریالیستی، در تأمین استقلال ملی و در پیروزی برای سوسیالیسم تأیید دادند.

همین مطلب را در باره جنبش‌ها و جمعیتهای همپیمان بیان داشت. در این جنبش‌های سوسیالیستی مانند کوبا و ویتنام و غیره اشتراک دارند که میان هواداری آنها از انترناسیونالیسم پرولتری و جستجوی راه‌حل مسائل حاد و حیاتی بین‌المللی با دیگر نیروها هیچگونه تضاد نیی نیست. اصولاً چنین تضادی وجود ندارد و این بسیار جالب است که حتی رژیم‌های محافظه‌کار در قاره‌ها افریقا و آسیای میانه نمیکنند مسئله "مفایرت" سیاست پرولتری - انترناسیونالیستی با جنبش‌ها و جمعیتهای سازند.

فاکت‌ها این را تأیید میکنند که انترناسیونالیسم پرولتری بهیچوجه ویژگی‌های دوران مارا انکار نمیکنند و واقعیت‌های مبارزه انقلابی معاصر هم‌آنرا باطل نساخته است. بعکس این اصل فوق‌العاده زنده است زیرا تحقق سیاست پرورش و ضروری اتحاد‌ها را با خصلت و ژرفای گوناگون امکان پسند بر میسازد.

در باره مبارزه در راه سوسیالیسم، بجای است یکی از احکام بنیادی مارکسیسم را که لنین آنرا تأکید کرده یادآور شویم: "آرزوهای سوسیالیستی فقط وقتی به مبارزه سوسیالیستی ملموس تبدیل می‌شوند که از مردم مبدل شده که سوسیالیسم علمی مارکس تا ایلات درگرم‌زنده را با مبارزه طبقه‌مندی مرتبط ساخت. سوسیالیسم برای مبارزه طبقه‌ای حریفی هیچ و با آرزوئی ساده لوحانه است" (۱). اتحاد جنبش‌ها و بیخوش ملی افریقای گرمسیر با اردوگاه سوسیالیستی همانند نقطه اتکا اصلی آن خود یکی از اشکال ارتباط "تا ایلات درگرم‌زنده" با مبارزه طبقه‌مندی است. زندگی بطور مضمینی با اثبات می‌رساند که سیستم جهانی سوسیالیسم، این عهد مترین دستاورد طبقه کارگر جهانی شاهراه پیشرفت کنونی و آینده جامعه بشری را هموار می‌سازد و در همین حال نگاه اطمینان بخش مبارزه خلق‌ها را با آزادی ملی و اجتماعی است.

# چرا ما با کمونیست ها هستیم

به انتشار يك سلسله مطالب زیر این عنوان ادامه میدهم (۱) • در این شماره گفت و شنود خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " را با کمونیست های لوکزامبورگ و کسانی که از حزب کمونیست لوکزامبورگ پشتیبانی میکنند، منتشر میکنم •

## پیرشمرگ - کارگر

دیرزمانی است که من راه زندگی سیاسی خود را انتخاب کرده ام ، من در شمار نخستین اهالی لوکزامبورگ هستم که به عضویت حزب کمونیست درآمده اند • من هیچگاه از این تصمیم خود پشیمان نشدم • زیرا تنها حزب کمونیست است که منافع يك فرد کارگر را برایش قابل لمس و درك است و تنها در صفوف این حزب میتوان بخاطر این منافع با پیگیری مبارزه کرد •

راهی که مرا به حزب کشاند بدین ترتیب شبیه همان راهیست که بسیاری از کارگران طی کرده اند • در سال ۱۹۲۷ به توصیه پدرم در موسسات صنایع سنگین مشغول کار شدم و از همان اوان جوانی با استثمار سرمایه داری روبرو گشتم • دستمزد بسیار ناچیز و شرایط کار وحشت انگیز بود • سیستم درآوردن هرق کارگران در همه جا حکمفرما بود • " هیئت مدیره " مسئول امور تولیدی ، مهندسان و استادکاران را در حلقه حقوق نامحدودی برای اینکه کارگری را در موسسه نگهدارند یا اخراج نمایند برخوردار بودند •

طبیعی است که چنین وضعیتی بزودی خشم مرا برانگیخت • من نمیتوانم تصور آنرا بکنم که خشم و نفرت من به چه شکلی میتواندست بروز کند اگر من در آن کارخانه ( آریدل وال ) با کسانی آشنائی پیدا نمیکردم که خیلی با تجربه تر و در اندیشه تراژمن بودند و معتقد بودند که راهی مبارزه را بلد بودند • از این اشخاص من اطلاعاتی درباره روسیه شوروی کسب کردم و با خبر شدم که در لوکزامبورگ هم سازمانی وجود دارد که طبعی سیستم استثمار روسی عدالتی اجتماعی مبارزه میکند • پس از بحث و گفتگو با زنون برنارد که در آن زمان صد حزب کمونیست بود ، من به صفوف حزب پیوستم •

سالهای سی برای مادران دشواری بود ، حزب ما هنوز ضعیف بود ، اما در همان هنگام نیز توانست به نخستین کامیابیهای بزرگ دست یابد • برای نخستین بار در سال ۱۹۳۴ زنون برنارد کمونیست لوکزامبورگ به نمایندگی پارلمان برگزیده شد و در سال ۱۹۳۷ که دولت قصد داشت حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام کند ، در جریان همه پرسی اکثریت مردم با این قانون مخالفت کردند • در دوران جنگ جهانی دوم ، حزب ما سرشت واقعا میهن پرستانه خود را نشان داد و از آن زمان بپس زندگی سیاسی در کشور ما بدون کمونیست ها دیگر قابل تصور نبود •

سیاست پیگیری که طی همه این سالها حزب ما از آن پیروی میکرد ، وفاداری آن به مارکسیسم - لنینیسم و اثرتنا سوسیالیسم پرولتری فعال ، اقدامات شجاعانه آن در دفاع از خواستههای زحمتکشان ، وجهه و نفوذ آنرا استحکام بخشید • من بدین مباحثات میکنم که یکی از اعضای سابقه حزب کمونیست هستم و به امر



پیمروزی طبقه کارگرد رگشورمان لوکزامبورگ خدمت کرده و خدمت میکند \*

### آنی مولر-شمالپ (پرستار)

من فکر میکنم روحیات ضد فاشیستی ضد جنگ من و اینکه فقط کمونیست ها همواره به قاطع ترین وجهی از صلح هواداری کرده اند انگیزه پیوستن من به صفوف حزب کمونیست بوده است \*

من در یک خانواده ساده کارگری متولد شده ام \* پدر من بناست \* در دوران جنگ دوم جهانی اود رجنش مقاومت شرکت کرد \* با اینکه پدر ما در زمان غیرحزبی بودند ، همیشه از جنبش همبستگی با خلق های دیگر فعالانه پشتیبانی میکردند و اغلب مرا به همراه خود به میتینگ ها میبردند و از همان زمان روحیات ضد جنگ در من پرورش پیدا میکرد \* پس از چند سال که من در جمهوری دموکراتیک آلمان بودم و از اونزبروک که از اردوگاه های کار اجباری پیشین بود ، ناپدید کردم ، این احساس در من باز هم شدید تر شد \*

سربست گروه جهانی نگرانی ما که یک بانوی کمونیست لوکزامبورگ بود و در دوران جنگ در این اردوگاه رنج و عذاب میکشیده ، درباره فاشیسم برای ما صحبت کرد ، سخنان وی و خود تأثیری که دیدار این اردوگاه کار اجباری داشت ، باعث شد با اهالی جمهوری دموکراتیک آلمان و ملاقات با بسیاری از مبارزان ضد فاشیسم همه این عوامل برای من تکان دهنده بود \*

پس از مدتی به سازمان جوانان مترقی لوکزامبورگ که علیه جنگ و فاشیسم و در راه دوستی میان خلقها مبارزه میکرد ، پیوستم \* برنامه این سازمان با روحیات من توافق داشت و من با جدیت به فعالیت در این سازمان پرداختم \* در این جنبش جوانان بسیاری از کمونیست ها و از آن جمله همسر کنونی من شرکت میکردند \* آنها کار توضیحی وسیعی انجام میدادند و یاد میدادند و در یک بهتره دیده های یاری میکردند \*

اما من پیش از وارد شدن به حزب کمونیست راه درازی را پیچیدم \* من به خرافات زیادی که بعضی از آنها جنبه مذهبی داشت پای بند بودم \* شکبایش و برخورد تراکت از کمونیستهای که با هم در سازمان جوانان کار میکردیم بمن کمک کرد که بتدریج از قید این خرافات آزاد شوم و سپس به عضویت حزب کمونیست در آمدم \* این کام سرسبزندگی مراد گرگون ساخت \* کار در حزب به خود آگاهی من شکل داد \* در نتیجه آموزش حزبی و اینکه با چشم خود موفقیت های سوسیالیسم واقعی را دیدم ، معتقدات من را سنجش کرد \* مبارزه مستمر در راه اهداف خیراندیشانه جامعه بشری یعنی بخاطر صلح در جهان و عدالت اجتماعی به انسان نیرو و اعتماد بنفس میدهد \* در انسان این احساس وجود دارد که با کار خود دیگران هم سود می رسانی و در امری مشترک سهمی داری ، اگرچه این سهم بسیار هم ناچیز باشد ، باز خود سهمی است \* من از اینکه میتوانم اینطور زندگی کنم بسیار راضی و خرسندم \*

### فرناند پاسکوالونی (کارگر جوشکار)

زمانیکه من اولین بار با سیاست آشنا شدم ، در کارخانه ذوب آهن کارآموز بودم \* تمام جریان کارآموزی ما به نحوی ترتیب داده شده بود که برای تولید نه فقط کارگران متخصص ، بلکه در همین حال افراد " مطبوعی " که با روح " آشتی اجتماعی " پرورش یافته باشند ، تربیت شود \* اما خود این وضع و تبعیض نسبت به جوانان در جامعه و نخستین بعبه های که روی دستام ریخته شد ، همه ما را به بحث و گفتگو درباره مسائل سیاسی واداشت \*

در آن زمان گروه های چپ گرای افراطی شروع به پخش تراکتهای در جلو کارخانه کردند \* این تراکتها در میان ما بحث های شدید و هیجانی برپا نگیخت \* گروهی از ما کارآموزان با سازمان تروتسکیستی تماس برقرار کردیم و مدتی تحت تأثیر این سازمان قرار داشتیم \* اعضای گروه ما از خانواده های خردده

بهرزوا بودن • این گروه تحصیلات بهتری از ما داشتند و در آغاز ما نمیتوانستیم با آنها در " سطح برابری " مباحثه کنیم و در مقابل دلائل آنها اظهار نظری نکنیم • البته آنها ما را با آنچه دست خود قرار میدادند • ولی ما آثار مارکسیستی را مطالعه میکردیم و میزانی که آنها را مایه موختم تجزیه و تحلیل انتقادی نظریات و اقدامات تروتسکیستها را آغاز کردیم •

خود شرایط کار ، فعالیت اتحادیه های کارگری ، تماس با اعضای حزب کمونیست به ما کمک کرد تا این نکته را درک کنیم که هدفهای که سازمان تروتسکیستی در برابر خود قرار میداد هدف های خسرده و بهره‌رانی تخیلی است • اعضای این سازمان که از لحاظ ماهیت خود خرد و بهره‌رانی بودن نمیتوانستند مسائل کارگران را درک کنند و یا نگرانیهای کارگران نبودند • تقریباً همه کارگرانی که در این سازمان بودند بطور جمعی تصمیم گرفتند از این سازمان خارج شوند • پس از آنکه بدین ترتیب با تروتسکیست ها قطع پیوند کردیم ، به این نتیجه رسیدیم که یگانه راهی در دست این است که در راه امر طبقه کارگر در صنف و پیشتر آن یعنی حزب کمونیست مبارزه کنیم •

قبل از هر چیز بدلیل آنکه حزب کمونیست حزب رأی‌بسم است ، «مدافع نیازمندیهای واقعی مردم است و هدفهای مبتنی بر پایه علمی را در برابر قرار میدهد • این نکته هبیت انگیزاست که اکنون در لوکزامبورگ اقدامات گروههای چپ‌گرای افراطی محدود میشود و فعالیت آنها فروکش میکند • کارگران و نمایندگان روشنفکران مترقی به ماهیت این گروه بندی‌ها آگاهی هرچه بیشتری پیدا میکنند • در همین حال حزب کمونیست لوکزامبورگ با دفاع از منافع طبقه کارگر و جوانان کشور و فعالیت خود بر مبنای آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تجزیه و تحلیل صیغ واقعیت کثرت ونه بر پایه پندارگرایی به نفوذ خود میافزاید • حزب ما با اتحاد نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و در شرایطی که تناسب نیروها ب نفع سوسیالیسم تغییر یافته ، مجدداً در راه کاهش تشنج ، صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند •

#### سیلیها و انگس ( بانوی خانه دار )

نهم ونه شوهرم که در شرکت بازرگانی اتومبیل کارمند است ، در هیچیک از احزاب سیاسی لوکزامبورگ عضو نیستیم • اما در آخرین انتخابات نمایندگان شورای شهر به نامزد های حزب کمونیست رای دادیم • علاوه بر این به چه علت نامزد های حزب کمونیست را به نامزد های حزب سوسیالیست ، سوسیال دموکرات و حزب دموکرات مسیحی ترجیح دادیم ؟ اینکه من چنین تصمیمی گرفتم چند علت داشت • مثل همه انسانها و قتیکه در راه آینده خود و آینده فرزندانت فکریکی همایم پیش مسائل زیادی وجود دارد که باید حل شوند • از جمله باید سیستم آموزش در مدارس تکمیل شود و برنامه و شیوه آموزش بهتر گردد • مسئله افراد سالخورده از مسائل مهم است ، افراد سال‌اندازی مدالتی‌های فراوانی که نسبت به آنها احوال میشود ، رنج میبرند • من اعتقاد دارم که کمونیستها صادقانه میخواهند وضع موجود را بهتر کنند و به این علت من رای خود را به نامزد حزب کمونیست دادم •

علاوه بر این تصور میکنم میان کمونیستها میخواهند به وضع زحمتکشان بهبود بخشند باید وحدت وجود داشته باشد و مسئله همه اشتراك هدفهاست نه اختلاف در برخورد و شیوه تحقق این هدفها • استحکام مواضع حزب کمونیست میتواند به دستیابی به این وحدت عمل کمک کند • اگر این وحدت عمل ایجاد شود برای همه خلق نه برای مثنی افراد شروتمند که در فکر نیازمندیهای مردم هادی نیستند ، میشد کارهای زیادی انجام داد • اینهم یکی دیگر از انگیزه‌های است که مرا بر آن داشت ب نفع حزب کمونیست رای بدهم با وجود اینکه من با همه نظریات آن موافق نیستم •

### آلی ورك كرت - روزنامه نگار

بايد گفت كه به من " ميراث خويي " رسیده است . پدر بزرگ من كارگر معد نبود و از همان آغاز سالهای سويی از فعالين حزب كمونيست بوده است . من تحت تاثير حكايتهای اود رباره جنبش كارگرى در لوکزا مبورگ و جريان شركت وی در تظاهراتى كه پهلوس سواره نظام آنها را پراكنده ميكرد وقت كمونيست ها در رساله های فاشيسم هيترى ، بزرگ شدم .

پدر بزرگ من باشوق و علاقه مندى فراوانى در رباره اتحاد شوروى كه طبقه كارگر در آنجا حكومت را بدست گرفته است ، حكايست ميكرد . پس از چند سال زمانيكه من عضو سازمان جوانان مشرقى لوکزا مبورگ بودم به اتحاد شوروى مسافرت كردم و در ارادوى پيشاهنگى آرتك بودم و در آنجا من همه چيز را ميبودم تمام گفته های آن كمونيست كه بنسالت يا فتم . اظهاراتى كه اود رباره كمشورى كه اينقدر بدان اعتقاد داشت ، كرده بود و همچنين اظهارات وی در رباره سوسياليسم واقعى .

من به اتفاق پدرم كه كارگر كاخانه ذوب آهن و كمونيست بود ، در فعاليت های مختلف حزب كمونيست لوکزا مبورگ و نمايشات و تظاهرات اول ماه مه شركت ميكرديم . ضمناً مادر كوى كارگر نشين شهر رديف فرد انزبند كى ميكرديم و من از چگى طبق تجارب خود معتقد شدم كه فرزندان كارگران در همه جا بسانا برابرى حقوق مواجه هستند . زمانى كه من در دبیرستانى تحصيل ميكردم كه پروفيسورهای آن افرادى داراى روحيات ضد كمونيستى بودند و دانش آموزانى در پس ميدادند كه اكثريت آنها از فرزندان طبقات ممتاز بودند ، اين مطلب را بيشترا حساس كردم .

طبيعى است كه همه اين وضع نمیتوانست اثرى از خود باقى نگذارد . زمانيكه من به حزب كمونيست وارد شدم پنج همين سال كرد تاسيس حزب بود . اگرچه در ۱۶ سالگى وارد اين حزب شدم ، ميتوانم دعوى كنم كه با آگاهی كامل در حيزى داخل شدم كه بدان ايمان راسخ داشتم .

# شرط لازم برای پیشرفت و ترقی

درباره ارتباط متقابل وحدت عمل نیروهای میهن پرست  
و همبستگی بین المللی

بکر ابراهیم

عضو هیئت مرکزی  
حزب کمونیست عراق

پهروزیهای عظیم مردم ترقیخواه در مبارزه برای صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی از مشخصات دوران ما است. در سیمای سیاسی جهان تغییرات بنیادی روی داده و روی میدهد. یکی از این تغییرات پدید آید گروه بزرگی از کشورهای آزاد شده از بند های اسارت استعماری در عرصه بین المللی است که با اصرار و ابرام هر چه بیشتر در راه استحکام مانی استقلال سیاسی، آزادی اقتصادی و شکوفایی فرهنگ خود میکوشند.

سمت گیری سوسیالیستی نتیجه قانونمند رشد انقلابی ملی در کشورهای آزاد شده است که شماره آنها رو به افزونی است. تجربه تعدادی از کشورهای نواستقلال نشان میدهد که موثرترین خصلت و عمیق ترین محتوای این سمت گیری که کشورهای را کما آثر برگزیده اند در صف پیشآهنگ جنبش رهاشی بختر قرار داده باد و شرط عمده تا همین میشود. این دو شرط عبارتند از: نخست، تشریک ممانعی نزدیک نیروهای مترقی ملی، دوم، پیوند استوار آنها با نیروهای انقلابی در سراسر جهان و در درجه اول با کشورهای جامعه سوسیالیستی. بعبارت دیگر سخن بر سر نقش بنیادی میهن پرستانه و انترناسیونالیستی در شکل یافتن وحدت ملی و تعیین خط مشی انقلابی است.

مسئله تناسب میهن پرستی با انترناسیونالیسم در زندگی سیاسی کشورهاییکه راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند بنظر ما اهمیت نظری و عملی فراوانی دارد. ما بدون دعوی تجزیه و تحلیل و بررسی کامل و جامع این مسئله در این مقاله کوشش میکنیم از روی نمونه عراق و دیگر کشورهای عربی نشان بدهیم که تلفیق و تکمیل متقابل این دو عنصر شرط ضروری پیشرفت موفقیت آمیز در سمت سوسیالیستی است.

در آغاز و میمن دهه سده معاصر توده های مردم عراق علیه سلطه امپریالیسم و ارتجاع داخلی با شدت مبارزه میکردند. به برکت قاطعیت و بیداری انقلابی این توده ها در سال ۱۹۵۸ رژیم پادشاهی طرفدار امپریالیسم در کشورهای ژگون شد و پیمان تجار و کارانه بغداد منسوخ گردید. اکنون کشور ما به دولت واقعا مستقلی مبدل شده که راه رشد غیر سرمایه داری را پیش گرفته است. البته این پهروزیهای بسیار مهم، بدون اتحاد میهن پرستانه نیروهای انقلابی کشور غیر قابل تصور بود. این مطالب بر کسی پوشیده نیست که در سالهای ۶۳-۱۹۶۸ که در این اتحاد خلل وارد آمد به شرف انقلاب عراق بطور کلی متوقف گردید. انقلاب تنها پس از هما کیمت رسیدن جناح مترقی حزب بعث

در سال ۱۹۶۸ پیشرفت خود را از نو آغاز کرد .

موافقتی که در سال ۱۹۷۳ میان حزب بعث و حزب کمونیست عراق در باره منشور اقدامات ملیسی حاصل شد و همکاری به جبهه شرقی ملی مهین پرست تبدیل شد مهم‌ترین مرحله در روند انقلابی کشور گردید . چنانکه معلوم است بعد ها ما با احزاب و سازمانها به این جبهه پیوستند .

کمونیست های عراق برقراری وحدت عمل نیروهای شرقی و مهین پرست را که بدین ترتیب تحقق پذیرفت ، پیروزی فوق العاده مهمی برای گسترش آینده انقلاب ملی و دموکراتیک میسرند . بدین علت ما تمام هم خود را با همکارییم گفتمتها از تصویف "جبهه شرقی ملی مهین پرست" جلوگیری کنیم بلکه این جبهه راهواره تقویت نمائیم . بطوریکه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق که در فوریه سال جاری تشکیل شد متذکر گردید حزب ما مقین دارد که بهم پیوستگی واحد هائی که در جبهه شرقی هستند تعمیق وحدت ملی ، تبدیل این جبهه به نیروی سیاسی فعال ، رفع اشتباهات و بازمانده های گذشته در روابط میان کمونیست ها و بعضی ها ضرورت مبرم و شرط مسلم پیشرفت عراق بسوی سوسیالیسم و وثیقه عقیم گذاردن هرگونه اقدام خصمانه علیه جمهوری عراق است (۱) .

علاوه بر این تجربه عراق نشان میدهد که عوامل سیاسی داخلی گسترش موفقیت آمیز انقلاب ملی - دموکراتیک که البته نقش تعیین کننده دارند ، در آن صورت بالا ترین حد شریخی را کسب میکنند که اتحاد نیروهای مهین پرست شرقی از امکانات همبستگی انترناسیونالیسم پرولتری بعیزان کاصل استفاده کند . در شرایط کنونی محتوی این همبستگی نسبت به خلفای کشورهای در حال رشد گسترده تر و عمیق تر از دران گذشته یعنی زمانی است که این همبستگی بذور عمده عبارت از پشتیبانی از مبارزه آنها در راه استقلال ملی بود . امروز این همبستگی شرط مهم و ضرورت سریع ترقیات اجتماعی و اقتصادی در کشورهای نواستقلال و محرک و مشوق امتناع از راه رشد سرمایه داری از جانب توده های خلق و افزایش تأیلات آنها به بازسازی سوسیالیستی زندگی اجتماعی است ، در زمینه پشتیبانی از کشورهای نواستقلال از جانب کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی باید گفت جنبه اقتصادی این همبستگی یعنی کمک به رشد نیروهای مولد ملی و مبارزه در راه عدم وابستگی اقتصادی به امپریالیسم بعیزان شایان توجهی تقویت شده است .

همه این عوامل به رشد و توسعه خصائص انترناسیونالیستی در خود جنبش‌های بخش ملیسی و تشدید تأثیر انترناسیونالیسم پرولتری در جهان بیسی واحد های پیشرو و انقلابی - دموکراتیک جنبش و از آنجمله در کشورهای غربی کمک میکند (۲) .

میان اتحاد مهین پرستانه نیروهای انقلابی درون کشور و اتحاد انترناسیونالیستی آنها با ارتباط متقابل می بینیم که اگر مکانیکی تعبیر و تفسیر نشود نادرست خواهد بود . بنظر ما این ارتباط متقابل دارای خصلت زنده دیاکتیکی و چند جانبه است . تعمیق انقلاب ملی و دموکراتیک و تصریع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در سمت سوسیالیستی در خود اتحاد مهین پرستانه تأثیر جدی می بخشد و از تفاوت مواضع سیاسی نیروهای درون آن میگذرد و وحدت و شغور تشریک صاعی آنها را وسیع تر میکند . در عین حال همه این عوامل به نزدیکی آنها با متحدین طبیعی خارجی آنها در مبارزه ضد امپریالیستی کمک میکند و برای همکاری در از مدت و شریخی تر با آنها شرایط لازم را فراهم میسازد .

۱ - رجوع کنید به : " طریق الشعب " ، ۲۲ فوریه سال ۱۹۷۷ .

۲ - رجوع کنید به مقاله عزیز محمد " تکیهگاه امید بخش ما " ، مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ،

شماره ۱ سال ۱۹۷۵ .

بدیگر سخن ، استحکام همبستگی انقلابی بین المللی ، ارتقاء سطح و میزان ثمربخشی پشتیبانی انقلاب ملی - دموکراتیک از جانب متحدین خارجی تا اندازه زیادی به اراده و مساعی توده های خلق و فعالیت پیشآهنگ سیاسی آنان در کشورهای مستعمری دارد . کامیابیهای انقلاب ملی - دموکراتیک هم بنوبه خود چنان سهمیه شایسته ای در پیرویه انقلاب جهانی خواهند شد که هر قدر صحترباشند بطریق اولی ارزش بیشتری خواهند داشت . بدین ترتیب ارتباط متقابل و بالکنیکی عمیق میان اتحاد های میهن پرستانه و انترناسیونالیستی تنها در جریان مبارزه توده ای تحقق می یابد و بیا به جبهه واحد نیروهای مترقی خواه در چهارچوب ملی و خواه به مقیاس بین المللی ایجاد میگردد .

ماکونیستهای عراق با رضایتمندی میتوانیم تصدیق کنیم که وحدت نیروهای میهن پرست و مترقی در کشور ما مبتنی بر همین فرامافت ( کنسپسیون ) این ارتباط متقابل است . چنانکه در منشور اقدامات ملی تاکید شده است : " جنبش انقلابی در عراق بخش زنده موثر جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی جهانی است " . در منشور خلاصت پیوستن کامل و قاطع عراق به اردوگاه خلقبانی که علیه امپریالیسم تجار و زمینفروشان تزاری مبارزه میکنند پشتیبانی همه جانبه جنبش های رهائی بخش و نیروهای مترقی از طرف عراق \* ( ۱ ) قید گردیده است .

در باره مسئله ارتباط جنبش آزاد بخش ملی عربی با پیرویه انقلاب جهانی در منشور تاکید شده است که : " وحدت عمل کشورهای عربی ، بسیج مساعی و نیروهای آنان در مبارزه علیه توطئه ها و نسیجات تجار و کارانه امپریالیسم ، صهیونیسم و نیروهای ارتجاع ، استحکام و توسعه همکاری آنها با کشورهای سوسیالیستی یکی از مهمترین شرایط کامیابی در مبارزه علیه تجار و کارانه اسرائیل و امپریالیسم ها است " در ضمن " اتحاد مبتنی بر بنیادهای استراتژیک میان رژیمهای مترقی کشورهای نواستقلال عربی و جنبشهای پیشرو در رهبری از کشورهای عربی از یکسو و نیروهای انقلاب جهانی به سرکردگی اردوگاه سوسیالیستی از سوی دیگر " ( ۲ ) دارای اهمیت ویژه است . بدین ترتیب منشور در مجموع نه تنها میهن پرستی را در نقطه مقابل انترناسیونالیسم قرار نمیدهد ( چنانکه مخالفین کمونیستها و شرکت آنها در جبهه میخواستند ) بلکه برعکس این دو فریاد را با هم پیوند میدهد .

از نقطه نظر پشتیبانی خارجی از مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای آزاد شده ، اتحاد آنها با سیستم جهانی سوسیالیسم مهمترین نقش را ایفا میکند . ظاهری است که در صورت وجود شرایط برابر در سایر مسائل روابط این با آن کشور در حال رشد با سیستم جهانی سوسیالیستی همانقدر گسترده تر و استوارتر خواهد بود که جنبه ضد امپریالیستی و اجتماعی و ترقیخواهانه سیاست داخلی و خارجی که آن کشور اعمال میکند بیشتر باشد . برعکس ، هرگونه تضعیف این روابط معمولاً در نتیجه امتناع از خط مشی موافق با آرمان زحمتکشان در درون کشورهای اعتنائی بمنافع ملی واقعی در سیاست خارجی پدید میآید . طی سالهای اخیر چنانکه همه میدانیم چنین جرحی در سیاست محافل حاکمه مصر بر دبری رژیم جمهوری سادات انجام گرفت . آنها عملاً از بازسازیهای اجتماعی بفع زحمتکشان ، از خط مشی تقویت نقش بخش دولتی در اقتصاد ، از راه رشد غیر سرمایه داری بطور کامل صرف نظر کردند و مواضع مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را ترک کردند . اکنون فعالیت آنها بطور عمده منعکس کننده منافع خود خواهانه بورژوازی محلی است که با منافع خلق و ترقی اجتماعی کشور مغایر است و در عین حال این فعالیت در جهت جلب " لطف و شفقت " محافل ارتجاعی معین غربی و عربی میباشد . اما توده های

۱ - رجوع کنید به : سالنامه " جبهه ملی میهن پرست مترقی " ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ - منشور اقدامات ملی

( بزبان عربی )

۲ - همانجا .

مردم و نیروهای دموکراتیک مصر مورد بهنگرد و تحت فشار قرار میگیرند . در خط مشی زمامداران کنونی مصر ارتباط مستقیم میان دور شدن از مواضع میهن پرستانه در سیاست خارجی و داخلی با امتناع از اتحاد بدوستی با کشورهای سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه در عرصه بین المللی به آسانی مشاهده میشود . بدیهی است که در تغییر سیاستگیری محافل حاکمه مصر ، امپریالیستها کسبه اقداماتشان در داخل کشورهای نواستقلال با استفاده از زرادخانه سنتی تخریب ، کارشکنی و توطئه های ضد انقلابی علیه وحدت نیروهای میهن پرست و در عرصه بین المللی علیه همبستگی انترناسیونالیستی سوسیالیسم جهانی و جنبش رهایی بخش ملی معطوف است . نقش فوق العاده فعالی ایفا کردند . تضعیف همبستگی انترناسیونالیستی و بطریق اولی تخریب آن ، امکانات انحصارها را در استثمار اقتصادی کشورهای نواستقلال با شیوه های نواستعماری گسترش میدهد .

شایان تذکر است که ارتجاع بین المللی علاوه بر استفاده از این نوع وسائل مبارزه علیه نیروهای آزاد بخواد و مفرقی ( مانند تلاش برای صدور انقلاب و تهدید بد های نظامی مستقیم تا برآنداختن تضاد ماسلحانه منقذ ای که صلح در سراسر جهان را بخطر میاندازد ) ، از تخریب در زمینهای ایدئولوژی بمقبضش هر چه وسیع تری استفاده میکند . در ردیف تئوریهای دیگر " نظریه " ای هم به انواع گوناگون اشاعه داد میشود که سیستم سوسیالیسم و سیستم سرمایه داری را با یکدیگر مقابله میکنند ( که گویا در مقابل عقبماندگی اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال رشد " مسئولیت یکسان " دارند ) و جنبش کشورهای غیر مستعبد را هم مانند جنبشی که هر دو ای این سیستم ها را نفی میکند ارزیابی می نماید . متأسفانه چنین نظریاتی هنوز در میان پاره ای از محافل جنبش رهایی بخش ملی و از آنجمله در کشورهای عربی رواج دارد . رهبری کنونی مصر این نظریات را فعلا نه اشاعه میدهد .

این را نیز باید خاطر داشت که امپریالیستها اغلب دستیاران باارزشی از نوع اپورتونیست های راست و روز بیونیست های " چپ " در صفوف خود نیروهای مفرقی پیدا میکنند . این عاملین امپریالیست ها ، میهن پرستی اصیل کمونیست ها ، دموکراتها و سایر افراد انقلابی را که از اصول انترناسیونالیسم دفاع میکنند ، بعنوان گوناگون لکه در ساخته ، اظهاراتشان درستی را رواج میدهد که گویا میهن پرستی و انترناسیونالیسم تضاد وجود دارد ، آنها میگویند بدین ترتیب عناصر انقلابی را منفرد سازند ، وحدت صفوف آنها را بهم میزنند و از بهم پیوستگی و رشد نیروهای ترقیخواه جلوگیری بعمل آورند ، همه این اقدامات خرابکارانه امپریالیستی بویژه بطور آشکار در مواضع سادات و اطرافیان وی خود را نشان دادند .

سادات تلاش داشتند تلاش دارد در رشد خود را از تمام آنچه که در دوران پرزیدنت ناصر مصر را به بزرگترین نیروی ضد امپریالیستی منطقه مبدل کرد ، با شعارهای عوامفریبانه ای بپوشانند که بطور عمده برای قشرهای عقب ماند و از لحاظ سیاسی و کم تجربه در نظر گرفته شده است . اما سیاست هواداری از امپریالیسم رهبران کنونی مصر بابتیره شدن مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی همراه است ، بزودی نتایج اقتصادی هلاکتباری برای مردم ببار آورد .

امید رفع تدریجی عواقب تجاوزکاری صهیونیستی از طریق توافقهایی جداگانه و جزئی به جز " هم پندار باطلی از آب درآمد ( ۱ ) . در چنین شرایطی نظرات ژانویه در مصر بابت محکوم کردن سیاست " در های باز " که برون امپریالیست ها و ارتجاع گشوده شده از جانب توده های انبوه زحمتکشان و نشانه

۱ - رجوع کنید به مقاله ن . اشهب : " درباره مسئله محل و فصل همه جانبه و جامع در خاور نزدیک " .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۲ ، سال ۱۹۷۶ .



عزم واضح آنها به ادامه مبارزه علیه تجاوزگری اسرائیل در راه آزادی سرزمینهای اشغال شده و رهائی از حیران اقتصادی نافع توده های انبوه زحمتکش و «پان» روابط دوستی و همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بود .

نیروهای ترقیخواه واقعی مصر روشی را که سادات میکوشد ببرد متلقین کند که گویا مواضع اتحاد شوروی و مجموعه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در مسائل مبارزه عادلانه خلقهای عرب علیه اتحاد صهیونیسم - امپریالیسم ضد مصری است ، رد میکنند .

منافع و اهداف مشترک ، احترام متقابل و مسئولیت متقابل در برابر جنبش انقلابی جهانی پایه اساس همبستگی ضد امپریالیستی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد را تشکیل میدهد . این همبستگی به اساس روابط بین المللی طراز نوین چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی تبدیل شده است . این همبستگی به تنکیگاه کشورهای در حال رشد در مبارزه برای برابری حقوق ، علیه تبعیض و مناسبات با کشورهای سرمایه داری تبدیل گردیده است . پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی از جانب سوسیالیسم جهانی آنان را تابع و وابسته به اراده بیگانگان نمیکند . برعکس این پشتیبانی بنا آنها کمک میکند تا استقلال خود را استحکام بخشند ، از حیثیت خود دفاع کنند ، فشارهای نیروهای متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی را دفع کنند و در زمینه های گوناگون پیشرفت ، کامیابی بدست آورند و به سهم خود در مبارزه مردم متمدن در راه آینده بهتر میفزایند .

تجربه عراق بنحوقانع کننده ای گواه شریکشی روابط دوستانه نزدیک با کشورهای سوسیالیستی است . با ورمثال این روابط به خلق عراق ، در شکستن حلقه محاصره اقتصادی که پرازمی گسردن " شرکت نفت عراق " در اول ژوئن سال ۱۹۷۲ از جانب انحصارات امپریالیستی ایجاد شده بود ، کمک کرد . این خود نمونه وار ( تپیک ) است که خود عمل ملی کردن تنها پرازانکه در نیم آوریل ۱۹۷۲ عراق و اتحاد شوروی پیمان و درباره دوستی و همکاری امضا کردند ، امکان پذیر گردید .

باماری اتحاد شوروی نخستین مرکز ملی دولتی بهره برداری از منابع نفت در تاریخ عراق در روصیله واقع در شمال عراق ، ایجاد گردید . در این مرکز سالانه ۸ میلیون تن نفت استخراج میشود . در اسکندریه کارخانه تولید ماشینهای کشاورزی که یکی از بزرگترین موسسات صنعتی در خاور نزدیک است مورد بهره برداری قرار گرفته که بخشی از فرآورده های خود را به بازارهای خارجی صادر میکند . اتحاد شوروی به عراق کمک کرد تا قدرت دفاعی خود را به میزان زیادی افزایش دهد . قراردادی که در ژوئیه سال ۱۹۷۵ با شورای تعاون اقتصادی بسته شد و همکاری در زمینه های مختلف اقتصادی ، علمی و فرهنگی را در بر میگردد ، برای عراق یک رویداد فوق العاده مهمی بود ، امضای این قرارداد گواه بر پیشرفت و توسعه عظیم مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی عراق و جامعه کشورهای سوسیالیستی است . به نظر وریسط و تکامل پیگیر همکاری از آن جمله در زمینه ساختمان موسسات صنعتی ، کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد با جمهوری عراق کمیسیون مشترکی تأسیس کردند .

کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در درجه اول متوجه ایجاد رشته های جدید و متمدن در اقتصاد ملی است . در حال حاضر در عراق با کمک این کشورها ۲۰۰ موسسه بزرگ مورد بهره برداری قرار گرفته و ۱۵۰ موسسه بزرگ دیگر در دست ساختمان است .

کشورهای سوسیالیستی در پرورش کادری ملی کمک موثری به عراق میکنند . در دانشگده های فنی و موسسات صنعتی این کشورها حجاز و از سه هزار نفر دانشجو و هنرآموز عراقی که در آینده مهندسان و تکنیسین خواهند شد ، مشغول تحصیل و با کارآموزی هستند . در خود عراق ۱۰ مرکز آماده به ساختن کارشناسان فنی برای رشته های صنعتی مانند صنایع نفت ، بافندگی ، ماشین سازی و غیره تأسیس

شده است ، به کمک کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی سالهای اخیر نزدیک به ۱۰ هزار نفر کارگر متخصص ، مهندس و تکنیسین برای عراق تربیت شده است .

در فکرو ذهن توده های مرد عراق ترقیات سریع اقتصادی و اجتماعی که در کشور ما جریان دارد ، از پیشرفت روابط دوستی و همکاری با سیستم جهانی سوسیالیسم و در درجه اول با اتحاد شوروی جدا نشدنی ناپذیر است . این روابط در نتیجه دیدار هیئت نمایندگی حزبی دولتی عراق بر ماسهات صدام حسین ، معاون دبیرکل رهبری منطقه ای حزب بعث ، معاون صدر شورای فرماندهی انقلابی عراق ، که در فوریه سال ۱۹۷۷ ؛ از اتحاد شوروی بعمل آمد ، با زهم استحکام بیشتری یافت . حزب کمونیست عراق یقین دارد که چشم اندازهای جدید همکاری در زمینه های سیاسی و اقتصادی و تقویت قدرت دفاعی عراق که در جریان این دیدار مشخص گردیده به استحکام مواضع و نقش کشور ما در مبارزه علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع و در راه تامین آینده بهتر برای خلق عراق خدمت خواهند کرد .

ما معتقدیم که اتحاد استراتژیکی میان کشورهای ما برای ساختن جامعه نوین سوسیالیستی و مبارزه از بهر نفس انسان از انسان با ملحوظ داشتن خصوصیات عراق بیغافل ضروری است .

در روزهای پیروزی و شکست ، در روزهای دشواری و مبارزه انقلابی خلق عراق ما یعنی عربها و کرد ها و اقلیتهای ملی مانند همه خلقهای عربی که علیه امپریالیسم ، ارتجاع و عقب ماندگی مبارزه میکنند به همبستگی انترناسیونالیستی جنبش انقلابی جهانی ، سیستم سوسیالیستی و پیشاهنگ آن اتحاد شوروی اتکا داشتند . این همبستگی بدون تردید در آینده نیز در مبارزه خلقهای عرب علیه تجارز اسرائیل برای خاتمه دادن به اشغال سرزمینهای عربی ، تامین حقوق قانونی خلق عرب فلسطین و آزاجمله حق آن برای تشکیل دولت مستقل ملی ، نقطه اتکا استواری خواهد بود .

تجارب مبارزه حزب ما و هم نیروهای انقلابی - دموکراتیک عراق بنحوی قانع کننده گواه بر آنست که تعمیق هرچه بیشتر همبستگی انقلابی بین المللی در شرایط معاصر تنها بر پایه وفاداری به اصل آزمون شده انترناسیونالیسم پرولتری امکان پذیر است . این وفاداری ضامن استوار کما مایبهای باز هم بیشتر خلقهای کشورهای نواستقلال در مبارزات آنها علیه امپریالیسم و نواستعمار است .

در سان جاری تمام بشریت مترقی شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را بر گزار میکنند . تجارب ساختن سوسیالیسم در نخستین کشور کارگران و دهقانان در جهان ، برای هر کشوری کسسه در سمت سوسیالیسم به پیش میروند ، همواره حائز اهمیت خواهد بود . کمونیستهای عراق اعتقاد دارند که با پیروی از قانونهای اساسی و هم پیشروی بسوی سوسیالیسم که دانش مارکسیسم - لنینیسم آنها را کشف کرده و در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور خلاق بکار بسته شده و استفاده از آنها با در نظر گرفتن شرایط و خصوصیات ملی و اتکا به پشتیبانی همه جانبه سوسیالیسم جهانی ، میتوان خلق ما را از بسیاری مصائب و مشکلات و خطرات ضد انقلاب مصون نگه داشت . یکی از مهمترین و با ارزش ترین خصوصیات اتحاد انترناسیونالیستی استحکام یابنده هم نیروهای انقلابی در زمان معاصر هم در همین است .

## نسیم کاهش تشنج بر فراز آسیا

د ستاورد های تاریخی جنبش در راه صلح و کاهش تشنج در راهها ، انجام موفقیت آمیز کنفرانس هلسینکی ویژه امنیت و همکاری امکان دادند که مسئله گسترش کاهش تشنج در دیکر مناطق کره با بصورت يك مسئله پراتیک مطرح شود . در آسیا کشورهای هر چه بیشتر به این روند هده در زندگی بین المللی می پیوندند ، امروز بسیاری از شخصیت های سیاسی واجتماعی برجسته این قاره به طرفداری از کاهش تشنج بر میخیزند .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به تعدادی از نمایندگان کنفرانس آسیائی صلح که در اولان باتور ( جمهوری توده ای مغولستان ) برگزار گردید مراجعه کرد و از آنها تقاضا کرد نظریات خود را در باره رو آوردن مردم به اندیشه کاهش تشنج در آسیا بیان کنند ، عوامل هده ای را که برای تحقق ثمر بخش آن در آسیا ضروری است شرح دهند و همچنین مشکلاتی را که در راه مبارزه بخاطر صلح و امنیت در این قاره وجود دارد ، تشریح کنند . پاسخهای دریافت شده طبق یادداشت های س. سود بیان ، نماینده حزب کمونیست اندونزی در مجله ، در اینجا بنظر خوانندگان میرسد .

### يك ضرورت حیاتی

— شهرا المنیر ( معاون صد رکنیک صلح اندونزی )

دوران ما با پدیدایش تغییرات شگرف در خود آگاهی خلقها مشخص میگردد . جامعه بشری که سه آخرین ربع قرن بیستم گام نهاد ، اندیشه های صلح را پیش از هر زمان هیفاد رک کرده و مهمتر از آن به عملی بودن تحلق همزیستی مسالمت آمیز خلقها و دلشها بقیاس سراسر جهان یقین حاصل کرده است . راه رسیدن به این هدف را معمولاً کاهش تشنج میدانند . امروز اندیشه های کاهش تشنج سه هه قاره ها میرسد و آسیا هم از این جریان مستثنی نیست .

درباره خلقهای آسیا باید گفت که طلی چنین چرخش هیقی در آگاهی آنان بر همگان روشن است . نخست اینکه تمایل به تشنج زدائی عکس العمل طبیعی در مقابل گذشته چند می پیشود و مقابل آن هه مخساراتی است که از سیاست استعماری و نواستعماری به خلقهای این قاره وارد آمده است . طی دهه های اخیر مکنه این قاره مصائب زیادی را از سرگذرانده اند ، جنگها و تهاجزهای امپریالیستی جراحی بسیار هیقی بر یکر این قاره وارد ساخته اند . آسیا به مفهوم کامل این کلمه هفشان اندیشه تشنج زدائی بود .

دوم اینکه چون بسیاری از کشورهای آسیا استقلال طی بدست آورده اند مسئله اشکال تازه مناسبات متقابل میان آنها ، جلوگیری از خطر برخورد های نظامی و از میان بردن نقارهای گذشته اهمیت ویژه ای پیدا کرده . کوشش جدی برای یافتن راههایی جهت استقرار محیط بین المللی مساعد در این قاره تاکنون همچنان ادامه دارد . تشنج زدائی در این مورد هم با این هدفها هیقا هماهنگ است .

سرانجام پدید آید آشکاری مانند پروسه دموکراتیزه شدن روابط بین المللی را که طی ده سال اخیر پشت ببط و تکامل میباید ، نمیتوان نادیده گرفت ، کشورهای آسیای زمین‌باز در راه نوسازی روابط بین المللی بر پایه اصول برابری حقوق و نفع متقابل بخواهند که کاهش تنش برای این پروسه محرک نیرومندی است .

### علی‌الاصد ( دبیرکل شورای صلح بنگلادش )

با وجود بخرنجی مبارزه در راه تحقق اندیشه‌های خیراندیشانه صلح و همکاری در قاره آسیا ، مصائبی که نصیب بسیاری از کشورهای ماکرید و مقصر آنها قبل از همه امپریالیسم و دست‌نشانده گمان محل آنها هستند ( قتل رئیس‌جمهوری مجیب‌الرحمان رابخاطر میا آویم ) ما با خوش بینی به آینده مینگریم . اکنون نمونه اریا با الهام می‌بخشد . اگر در شرایط این قاره که مرصه حادثترین روپاروش دو سیستم اجتماعی متضاد است ، بدست آوردن نتایج معینی در مبارزه در راه تشنج زدائی امکان پذیر گردید ، فکر میکنم در قاره آسیا هم که اکثریت کشورهای آن نیاز صرم به صلح را مانند شرط عمده پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود احساس میکنند ، چنین تحولی بدو ن تردید بوجود خواهد آمد . کشورهای آسیا نیز مانند کشورهای اریا باید در راه اصول روابط متقابل خود به توافق برسند . این کشورها نمیتوانند در وضعی متشنج و خصمانه وارد زمینه شرایط ( نه صلح و نه جنگ ) خود را از عقب ماندگی برهانند . برای مصلحت و ترقی اقتصادی از یکدیگر جدا نمی‌پذیرند .

### گامینی فرناندو ( کمیته صلح سریلانکا )

اکنون این مسئله که محیط سیاسی در آسیا چگونه میتواند در جهت مثبت‌تغییر کند بسیار روشن شده است . قبل از هر چیز باید به حضور سیاسی و نظامی امپریالیسم در این قاره پایان داده شود ، در آن صورت است که و خامت اوضاع تخفیف پیدا میکند و استقلال خلقها و دول استحکام می‌یابد . برچیده شدن کامل پایگاههای نظامی امپریالیستی گام بزرگی به پیش میبرد . آنها نوس‌هند باید به منطقه صلح تبدیل شود . ما موظفیم نقشه‌های ارتجاع بین المللی را برهم بزنیم و علیه دسائس آن از جمله دسائس که برای متزلزل ساختن مواضع دولت‌های دموکراتیک و مترقی می‌چینند ، مبارزه کنیم . برای اینکه در مبارزه بخاطر تشنج زدائی در آسیا نتایج موثری بدست آید ، باید در راه رشد و توسعه همه‌جانبه روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای ماکوشش بعمل آید . نیروی مشترک کشورهای آسیا در جریان همکاری افزایش میابد و وابستگی آنها به امپریالیسم تضعیف میگردد . کشورهای آسیا با اتکا به یکدیگر میتوانند مسائل مربوط به عقب‌ماندگی و بازسازی اقتصادی ملی خود را با موفقیت حل کنند .

### مهدی کیهان ( عضو کمیته صلح ایران )

چه چیزی مانع تشنج زدائی است ؟  
ضمن اظهار نظر در باره طرق استقرار مناسبات تازه میان کشورهای آسیا به مرحله عمل در آوردن کاهش تنش توجه بدین نکته حائز اهمیت است که کامیابی در این زمینه بد رجعات زیادی بستگی بدان دارد که در کشور مورد نظر چه نیروهای در رأس حاکمیت قرار دارند . اصول همزیستی مسالمت‌آمیز برابری حقوق و مناسبات بین المللی بیش از هر کشور دیگری از جانب کشورهای بطوریکه فاش میشد که در راه ساختمان سوسیالیستی پیش میروند و با سمت‌گیری سوسیالیستی دارند . نمونه درخشان آن جمهوری سوسیالیستی

وینتام است که مقدم برد یگران دست صلح و دوستی پسوی کشورهای جنوب خاوری آسیاد را زکرد \* وینتام با این صل خود علاوه بر نشان دادن نیت صلح خواهانه خویش ، تمایل خود را هم برای رفع اختلافات سنگین گذشته در مناسبات با کشورهای همجوار آشکار ساخت \* اگر اشتراك برخی از کشورهای منطقه در تجاویز ایالات متحده امریکاهیه وینتام را بخاطر آوریم ، می بینیم که با این اختلافات بطوریکه معلوم است چندان هم سیک نیست \*

رژیم های ارتجاعی در اموریین المللی روش دیگری دارند \* خط مشی سیاست خارجی آنها که اده سیاست داخلیشان است سراپا تمایل و کوشش برای میطره جوشی و اتحاد نزدیک نظامی ، سیاسی بادول امپریالیستی است \* سیاست محافل خاکه ایران که کشور را به متحد مورد اعتماد امپریالیسمود ردرجه اول ایالات متحده امریکا تبدیل کرد نیز درست به همین ضوال میباشد \* آنها تلاش میکنند تا به کمک تسلیحاتی که سیل آسا از واشنگتن فرستاده میشود ، ضمن مبارزه علیه جنبش انقلابی رهائی بخش سلطه خود را در منطقه خلیج فارس برقرار کنند \* چنین سیاستی بد و نتردید برای سرخوشت تشنج زدائی فوق العاده خطرناک است \*

شهرالمنیر - ما امروز با دم پیکری برخی از کشورهای آسیاد رهبری از سیاست صلح و اغلب حتی با تلاش هایی برای احیاء روح " جنگ سرد " روبرو میشویم \* مثلا خط مشی زما مداران کنونی تایلند که در نتیجه کودتای نظامی اکتبر سال ۱۹۷۶ به حکومت رسیده اند چنین است \* آشکارا مشاهده میشود که آنها با پروسه برقراری مناسبات تازه میان کشورهای جنوب خاوری آسیا که مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های اجتماعی متفاوت است ، سازگار نیستند \*

واقعیات دیگری را مثال میزنم \* سالهاست که رژیم اندونزی اعلام میدارد که از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز رهبری میکند \* اما در صل ما چهی بینیم ؟ الحاق تیمور شرقی به اندونزی یا توسل به نیروی نظامی \* مشکل بتوان گفت که چنین اقدامی به فادی شدن اوضاع در آسیای جنوب خاوری و ایجاد اعتماد میان دول منطقه کمک کرده است \* توافق محافل رسمی اندونزی با وجود قید و شرط های آن ، با نظریه ای که مبتنی بر ضرورت حفظ " توازن نیروها " می محییی در منطقه اقیانوس هند تا هنگامی است که شرایط لازم برای تبدیل آن به منطقه صلح فراهمی آمده ، نیز در برخی از کشورهای آسیا موجب نگرانی فراوانی گردید \* این موضع در اعلامیه مشترک اندونزی و استرالیا که پس از دیدار نخست وزیر استرالیا فریسنر از اندونزی به تصویب رسید بیان شده است \* طرفداری از این موضع بد و نتردید کمک به کسانی است که با حفظ حضور نظامی ایالات متحده امریکا در این منطقه موافقند بویژه کمک بر رهبری پیمان آن سوساست \*

یک مثال دیگر \* محافل رسمی جاکارتا هلاقمندند که در باره طرفداری خود از اندیشه بیطرفی آسیای جنوب خاوری و نظرمندی خویش نسبت به سیستم پیمانهای نظامی صحبت کنند \* اما در صل حال محافل معینی در اندونزی تلاش دارند همکاری اقتصادی از طریق " آسرا آن " را با همکاری نظامی تکمیل کنند ، و این چیزی است که به استراتژی بلوک بندی بمیاز نزدیک است \* تا این کرای همچون نخست وزیر تایلند نیز که در پایان سال ۱۹۷۶ از برخی از کشورهای آسیای جنوب خاوری دیدار بعمل آورد و کوشید تا نقشه های ایجاد پیمان نظامی بر زمین " آسرا آن " را به آنها تحویل کند از هواداران آتشین این اندیشه است \* اما نتایج دیدار های وی نشان داد که اندیشه بلوک بندی در منطقه ما تا چه حد امروز میان مردم مردود است \*

فاکت هایی که در اینجا یاد آور شدیم برای نیروهای هوادار صلح باید بظایه هشدار می باشد \* تنها اعلامیه ها و اظهارات رسمی بر منطقه در باره وفاداری به صلح را نمیتوان باور کرد \* مهمترین نکته باید محافل خاکه را واداره انجام وده هائی کرد که ب مردم داده اند \* محافل اجتماعی دموکراتیک و جنبش

توده‌های خلقی در رسیدن به این هدف نقش عظیمی ایفا می‌کنند. نیروهای دموکراتیک و مترقی باید به کشورهای خود برنامه مشخص مبارزه با خطر صلح و امنیت و تشنج زدائی در این قاره را پیشنهاد کنند. برای یک آینده قرین با صلح

گامی فرناندو. محترمین وظیفه ما آنستکه افکار عمومی را برای فهم و درک صحیح مبارزه در راه تشنج زدائی آماده کنیم. مردم باید آگاه شوند که این امر نه تنها یک مسئله بین‌المللی، بلکه همچنین مسئله ای می‌باشد داخلی است، که قبل از هر چیز با وظایف پیشرفت ملی و رستخیز کشور پیوند دارد. کمیته مادر سرلانکا کوششهای فراوانی بکار میبرد تا اندیشه‌های مبارزه در راه امنیت و همکاری خلقها و ول در محافل اجتماعی کشور رسوخ کند. فعالین جنبش هواداران صلح هدفهای آنرا برای هم میهنان خود توضیح می‌دهند و از میل و هلاقه آنها برای کسب اطلاع بیشتر از این جنبش استقبال می‌کنند. اینکه محافل رهبری سرلانکا هم طرفدار استقرار محیط همکاری و اعتماد در آسیا هستند کم اهمیت نیست. کشورها که از حرکت کنندگان فعال در جنبش کشورهای غیرمتحد است به اتفاق دیگر کشورهای غیرمتحد در راه تعمیق روند تشنج زدائی و گسترش این روند در آسیا و دیگر مناطق جهان مبارزه می‌کنند.

مهدی کیهان - امروزه قاره آسیا نه تنها محافل اجتماعی و توده‌های مردم، بلکه بسیاری از دول هم به جنبش وسیع در راه تشنج زدائی پیوسته اند. بدنیال اتحاد شوروی که اندیشه گسترش روند تشنج زدائی را در قاره آسیا مطرح کرده، دولت‌های بسیاری از کشورهای بزرگ و متفدا آسیا ابتکارات صلح‌جویانه مهمی از خود نشان دادند که در آسیا و خارج از قاره انعکاس وسیعی یافت. اینک تعداد هر چه بیشتری از کشورهای آسیا تمایل خود را به صلح و همکاری و حسن همجواری نشان می‌دهند. در جریان مبارزه در راه تشنج زدائی به اهمیت اقدامات هماهنگ در حالی‌ترین سطح افزود می‌شود. خود زندگی بتدریج رجال سیاسی واجد عقل سلیم را به درک ضرورت تشریک مساهی جهت تخفیف تشنجات و گسترش پیرویه کاهش تشنج در قاره آسیا معتمد می‌سازد. در این زمینه اندیشه برقراری سیستم امنیت بر بنیاد تشریک مساهی جمعی اهمیت ویژه ای کسب می‌کند. در این سیستم همکاریهای قاره بدون استثنا می‌توانند شرکت داشته باشند و این خود به هریک از آنها امکان می‌دهد برای موجودیت مستقل و مبتنی بر حق حاکمیت خود تضمین بین‌المللی اطمینان بخشی بوجود آورند. پس از کنفرانس کشورهای آریه در هلند و هلسمینکی و پیروزی در هند و چین اندیشه امنیت جمعی در قاره آسیا با خوش بینی فراوانی تلقی می‌شود. تمام اقداماتی که دولت سوسیالیستی معتد را - اتحاد شوروی برای تحقق این اندیشه انجام می‌دهد، الهام بخش هواداران صلح است.

دولال چاند راکهوند (عضو سازمان هواداران صلح و همکاری سراسر هند)

امروز شاید دیگر نتوان در باره راه‌های مشخص تحقق این اندیشه شریف سخن گفت. من تصور می‌کنم مذاکرات و جانیبه و چند جانبه نمایندگان کشورهای آسیا به منظور رسیدن به تقاضاهای متقابل و تنظیم برخورد مشترک به مسئله امنیت و همکاری می‌تواند آغازی برای این کار باشد. محیط مساعدی که اکنون در این قاره بوجود می‌آید به این امر کمک می‌کند. نیروی که برخی از کشورهای آنرا منجمه هند و لاهه بر اینک ابراز تمایل کرده اند که مناسبات خود را با کشورهای همسایه‌های کنند و روابط نزدیکی با دیگر کشورهای آسیا برقرار سازند در این جهت اقدامات مشخصی هم بعمل آورده اند.

همه هواداران پیگیر صلح در قاره ما به این مطلب توجه دارند که گامیهای مبارزه با خطر تشنج زدائی با وضع مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد بستگی زیادی دارد. رشد و تکامل و استحکام روز افزون این کشورها به تنهایی شرایط لازم و مهم پیشرفت اقتصادی مستعمرات پیشین است.

بلکه عامل مستقیم صلح در آسیا و دیگر مناطق جهان هم بشمار می آید .  
 مادرهنگ در همه اقدامات بین المللی جهت جلوگیری از سابقه تسلیحاتی و کوتاه کردن دست نیروهای ارتجاع و جنگ طلب فعالان شرکت می کنیم . در ایالت زادگاه من " آسام " و همچنین در ایالات دیگر فعالیت برای جمع آوری امضا<sup>۱</sup> زیر بیانیه صلح است که با موفقیت بزرگی روبرو شد . این بیانیه که بزبان آسامی ترجمه شده بود میان احزاب سیاسی و سازمانهای توده ای پخش گردید . همه وزیran شخصیتهای حزبی و سندیکائی ، نمایندگان روشنفکران و بخش بزرگی از توده های زحمتکش این ایالت این بیانیه را امضا کردند . همه اینها نشانه هلافتندی عظیم مردم مایه صلح است .

سوئارت دواته ( معاون وزیر دولت جمهوری دموکراتیک توده ای لائوس )

سیاست صلح که نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه کشورهای آسیا طرفدار آن هستند با عدم فعالیت و مبارزه ( پاسیفیسم ) هیچگونه وجه مشترکی ندارد . هنگامیکه امریالیسم امریکا به تاج و زکارتی دست زد خلقهای ماسلاح در دست تاج و زرا دفع کردند . چنانکه میدانیم این نوع مبارزه از جانب کشورهای سوسیالیستی و همه محافل ترقیخواه و صلح دوست که به مبارزان راه آزادی با کف تا روگردار خود یاری می رسانند یا تفاهم کامل تلقی میشود . خلق لائوس از روی تجربه سی سال پیکار علیه امریالیسم که ۲۰ سال آن مقاومت در برابر تاج و زایالات متحده امریکا بوده ، به این امر آگاهی یافت . اما جنگ هدف اصلی مان نبوده است . ما همیشه در راه صلح عادلانه میکوشیدیم . احترام به اصول استقلال ، حق حاکمیت ملی ، احترام از یکبار بردن نیروها تهدید به یکبار بردن آن و رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز از شرایط لازم برای چنین صلحی است . کشورهای سوسیالیستی که اکنون لائوس آزاد شده هم به جرگه آنها پیوسته ، همواره در این امر نمونه بوده اند . امروزه فعالان میکوشیم اصولی را که یاد آور شدیم در هر اتیک مناسبات خود با کشورهای همجوار و تمام کشورهای آسیا تحقق بخشیم . رعایت اکید این اصول مطمئنترین راه گسترش و خاتمه زدایش در قاره آسیاست .

### پوزش

متأسفانه با تمام کوششی که برای جلوگیری از پیدایش اشتباهات چاپی در متون مقاله های مجله " مسائل بین المللی " بعمل می آید ، در دو شماره گذشته غلط های چاپی و نارسانیهائی رخ داده است که بدینوسیله از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم .



مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۷ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی یا ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین‌المللی»:

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
«مسائل صلح و وسایلیسم» از نمایندگان احزاب  
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:  
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،  
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،  
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال  
آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده  
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای  
کبیر، بلغارستان، بلوی، پاراگوئه، پاناما،  
پرتغال، یسرو، چکسلواکی، دانمارک، رومانی،  
ژاپن، سنگال، سوریه، سوئد، سوئد، سوئد، شیلی، عراق،  
فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، کانادا، کلمبیا،  
کواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان،  
مجارستان، مغولستان، مکزیک، ونزوئلا،  
هندوراس، هندوستان، یونان.